

«فهرست مطالب»

صفحه	موضوع
۱	مقدمه
۱	سخنان دلنشین از سفر آخرت
۲	گوهری که ناشناخته بود
۲	گزارشی عجیب از یک واقعت
۳	تشییع دوم از یک جنازه
۴	داستانی گویا از یک کتاب
۵	مطالب بسیار در حجم اندک
	فصل اول: مرگ
۷	خصوصیات معاد ربطی به عقل ندارد
۸	آیاد مرده حرف می زند؟
۸	نطق اختصاص به زبان ندارد
۹	نپذیرفتن کم ظرفیتی است
۱۰	منزل اول - مرگ
۱۱	کیفیت قبض روح
۱۲	خدا میمیراند یا عزرائیل یا ملائکه

۱۳	حضور ملائکه و شیاطین هنگام مرگ
۱۴	آسانی و سختی جانشین
۱۵	سختی جان دادن کفار و گناهان مومن
۱۶	قبض ارواح کفار با شکنجه
۱۸	دوست داشتن مرگ
۲۰	دوستی دنیا صفت کفار و سر هر گنا
۲۱	بی صبری نتیجه غفلت از آخرت
۲۳	حضور اهل بیت (ع) هنگام نزع
۲۳	گزارشهای پس از مرگ
۲۵	سوال و جواب قبر
۲۷	دیدار ملائک عذاب و ابتدای ناراحتی
۳۰	خداوند می ترساند
۳۳	سعد نیز فشار قبر داشت
۳۴	چیزهایی که موجب فشار قبر است
	فصل دوم: برزخ
۳۷	برزخ عالمی میان دنیا و آخرت
۳۹	شدت تاثیر و تاثر

۴۱	ترک کمفروشی و انجام نماز اول وقت
۴۴	حیوانات ناله اموات رامی شنوند
۴۸	آیا می شود منکر مطالب گذشته شد؟
۴۹	دلیل عقلی بر نبودن معاد نیست
۵۴	آتش گرم کردن در برابر دنیا
۵۶	مرگ هنگام نزول رحمت
۵۹	برزخ در غیب عالم دنیا استک
۶۴	انعکاس شعاع آفتاب در آئینه
۶۵	هر روح دارای دو بدن است
۶۶	ثواب و عقاب برزخ در قرآن
۶۹	حبیب نجار در بهشت برزخی
۷۱	بهشت برزخی برای نفس مطمئنه
۷۵	زیارت ارواح از بستگان
۷۵	حوض کوثر در برزخ
۷۷	برهوت مظهر جهنم برزخ
۷۸	غذاب برزخی ابن ملجم قاتل علی (ع)

--	--

مقدمه:

سخنان دلنشین از سفر آخرت

از مرگ سخن بسیار رفته است اما سختی دلنشین تر از گفته های مرد الهی شهید راه محراب آیت الله شهید عبدالحسین دستغیب قدس سره در ۲۵ سال قبل سراغ ندارم با آن احاطه ای که به آیات و اخبار و کتابهای مذهبی داشت، یکماه مبارک رمضان درباره سفر آخرت سخن گفتم، مرگ را دروازه حیات و ابتدای ملاقات رحمت حق شناسانید؛ از برزخ و نعمتهایش مردمان را بر سر شوق آورد و از عذابهایش ترسانید؛ با بیان آیات و اخبار شنودندگان را از گناه بازداشت و بخیرات مایل گردانید.

روانت شاد ای معلم اخلاق و بفرموده رهبر مرشد مردم را که در زندگیت این چنین راهنمای مردم به سوی حق و دوری از باطل شدن و با شهادت ترویج بیشتری نمودی بنوشه آن رفیق عزیز: خون آیت الله دستغیب از بیانش برای انقلاب رساتر بود و دشمن خورد کن تر.

بارها می گفت و فریاد می زد، می نوشت و منتشر می کرد که مرگ فنا نیست بلکه اول بقاء است. مکرر به خانواده های شهداء مژده می داد که قرآن مجید عزیزان شما را

زنده خوانده است^۱ ما نسبت به آنان مردهن ایم در حالی که حیات حقیقی مال آنان و ادراک کاملتر از آن ایشان است.

گوهری که ناشناخته بود

روانت شادتر باد که با شهادتت این معنی را آشکارتر ساختی، اینک دو ماه پیش نیست از میان ما رفته؛ آنقدر کرامات از دیده و شنیده شده که همانرا از فقدانش ناراحت تر ساخته است و افسوس می خورند که چرا او را آن طوری که بود شناختند و از خرمن پرفیضش خوشه ها برنچینند.

اینجا به مناسبت این کتاب و بحث معاد، و همچنین فرموده خودش که بارها می گفت شهدا زنده جاویدند، قضیه ای که در هفتمین روز شهادتش پیش آمد و بیشتر اهالی شیراز از آن آگاه شدند و حتی در جراید تهران نیز به چاپ رسید بازگو نماییم: گزارشی عجیب از یک واقعیت

با مداد اربعین حسین (ع) سال ۱۴۰۲ قمری طبق برنامه روزنامه ام به منزل پدر شهیدم رفتم. مسئول دفتر باستقبال آمد. پس از سلام و تعارفات نخستین جملات را با گزارش خواب یک خانم علویه این طور شروع کرد:

«علویه محترمه ای که من او را می شناسم و خانه اش در نزدیکی خانه ما است می گوید دیشب مرحوم آقا را در خواب دیدم به من فرمودند قطعاتی از بدن من لای آجرهای دیوار کوچه باقیمانده است به من ملحق کنید.»

ولاتفولو لمن يتقل في سبيل الله اموات سوره بقره ۲ آیه ۱۵۴

من نخست اهمیت ندادم و بسایر گزارشها گوش دادم و تا دو ساعت برنامه رفت و آمد افراد و کارهای معمولی ادامه یافت. سپس برای شرکت در مجلس فاتحه در مجلس فاتحه با جمعی بیرون آمدیم. نزدیکیهای محل شهادت که رسیدیم، بیاد آن خواب افتادم. به بعضی از همراهان جریان را گفتم که چنین خوابی نقل شده، ضرری ندارد نگاهی بکنیم. به همان نظر نخست همه دیدیم ذرات مفصل از گوشت لابلائی آجرهای کوچی می باشد.

تشییع دوم برای یک جنازه

دو نفر از رفقا مأمور شدند که این ذرات قطعه قطعه شده از پیکر شهید محراب را جمع آوری نمایند (درد و کیسه پلاستیک آنها را جا دادند) قضیه به سرعت در شهر شایع گردید مخصوصاً که روز اربعین حسینی و هفتم شهداء بود و شیراز یکبارچه تعطیل بود. شب جمعه در مسجد طبق معمول و برنامه سالیانه شهید محراب مجلس دعای کمیل برقرار و انبوه جمعیت داغدار گزارش مزبور را شنیدند. در اینجا اعلام شد که در ساعت ده امشب تشییع دوم از باقیمانده پیکر آیت الله شهید به عمل می آید. دستجات عزاداری تا پاسی از شب در صحن حضرت احمد بن موسی (ع) سرگرم عزاداری بودند و بالاخره بیاد ملحق کردن بقیه بدن ابی عبدالله الحسین علیه السلام بنابر روایتی در روز اربعین دو کیسه محتوی اجزاء قطعه قطعه شده را به میان جمعین آوردند. پائین قبر را شکافتند و به بدن شریفش ملحق نمودند.

دو نفر دیگر نیز همین خواب را دیدند

راستی که قضیه ای شفقت بود، فراموش کردم عرض کنم در همان روز ساعتی پس از کاوش لابلائی آجرهای کوچکی از بستگان که در لباس روحانیت و مورد احترام است به من خبر داد دو نفر از آقایان که یکی از بستگان شهدا است چنین خوابی را دیشب دیده اند لذا قضیه صورت جدی تر بخود گرفت و من به دنبال آن مخدره علویه فرستادم که رؤیای خودت را با نام خود همسر و فامیل و آدرس دقیق بنویس. ایشان نیز اجابت نمود و هم اکنون آن نوشته پیش روی من قرار دارد و من با اجازه خوانندگان عزیز تنها به ذکر چند جمله آن برای ثبت در تاریخ و عبرت نسل فعلی و آینده دار در اینجا نقل می نمایم. این خانم چنین نوشته:

تکه گوشتم لای دیوار است

نحوه خواب:

«در باغ بزرگ بودم که آیت الله دستغیب در جلو می رفتند و من عقب ایشان بودم. آنجا باغ بود ولی آن قسمتی که آیت الله دستغیب بودند، در وسط چمن بودند که آقا عبای قهوه ای روی دوششان بود و به من گفتند که برو و به آنها بگو که تکه گوشتم لای دیوار است و چند دفعه تکرار کردند که وقتی من از خواب بیدار شدم خیلی نگران بودم.»

داستانی گویا تر از یک کتاب

اینک خودتنان داوری کنید چقدر این رؤیای صادقانه و داستانی واقعی گویا است؛ گویا تر از یک کتاب بزرگ. آنچه در این کتاب می گوید که مرگ فناء نیست بلکه دروازه زندگی جدید است. شهداء زنده اند و نزد پروردگارشان روزی داده می شود^۲ یا از احاطه علمی ارواح در برزخ نسبت به جریانهای این عالم سخن می گوید از التفات روح بجسدش یاد می کند، همه واقعیت دارد خودش عملاً ثابت کرد، نشان داد که آری چنین است.

مطالب بسیار در حجم اندک

با در نظر اجمالی به مطالب این کتاب متوجه پر محتوی بودن آن با این حجم اندک می شویم، سفر آخرت را با شیرین ترین عبارات از مرگ شروع و اقسام مرگ را برای نیکان و بدان بر می شمارد، حالت اختضار را طوری برای خواننده مجسم می کند که گویی خود در حال جان دادن است.

سپس وارد عالم برزخ گردیده از بهشت برزخی و نعمتهایش از روی آیات و اخبار مشروحاً سخن می گوید و از طرف دیگر از دوزخ و عذابهای برزخی آن پرده بر می دارد از داستانها و رویاهای صادقانه برای تأیید مطالب شاهد می آورد و با بیانی رسا خواننده را متوجه منزل های آینده اش می نماید.

ولا تحسن الذین، قتلوا فی سبیل الله امواتاً بل احياء عند ربهم
یرزقون، سورة ال عمران ۳ آیه ۱۶۹

آنگاه از مقدمات برپائی قیامت و دلیلهای معاد آیات و اخبار فشرده و کاملاً ساده سخن می گوید، از صراط و میزان بهشت و دوزخ نعمتها و غذابها طبق مدارک معتبر اظهار نظر می نماید رویه هم رفته می توان به خوبی ادعا کرد صدها مطلب جالب و خواندنی در این کتاب بخواننده عرضه شده است.

فصل اول

مرگ

معاد از ماده عود به معنی برگشتن است چون روح دوباره به بدن برگردانیده می شود.

معاد از اصول دین مقدس اسلام و اعتقاد به آن واجب است که هر کس دوباره پس از مرگ زنده می شود و به جزای عقیده و عملش می رسد.

مسأله معاد که ابتدایش مرگ و قبر و بعد برزخ و سپس قیامت کبری و پایش بهشت یا جهنم است با این حواس ظاهری درک نمی شود هرچند اصل معاد به دلیل عقل ثابت است به تفصیلی که ذکر می شود لکن محال است کسی به تنهایی سردر بیاورد که بعد از مرگ چه خبر است غیر از وحی راه دیگری ندارد زیرا هر کس در هر عالم و مقامی است ادارکش از حدود آن عالم تجاوز نخواهد کرد مثلاً طفلی که در عالم است محال است چگونگی بزرگی عالم بیرون رحم را بفهمد و محال است بی پایانی فضا و موجودات آنرا در یابد همچنین کسی که در عالم ملک و اسیر ماده و طبیعت است چگونه می شود ملکوت را بفهمد که باطن عالم ملک است و جایگاهش پس از خلاصی از این عالم می باشد و خلاصه خصوصیات عوالم پس از مرگ نسبت به کسی که در عالم دنیا است غیب است و برای شناختن آن جز تصدیق آنچه را که حضرت آفریدگار خبر داده راهی نیست.

خصوصیات معاد ربطی به عقل ندارد

بنابراین اگر کسی بگوید از عقل ما دور است که پس از مرگ فلان طور شود اصلاً حرفش مورد قبول نیست چون خصوصیات آن ربطی به عقل ندارد و جمیع عقلاً

پشت به پشت هم بزنند از جزئیات جریانات عالم دیگر خبری نخواهد داشت چیزی که هست آنچه را که محمد (ص) و آل او فرموده اند ما هم تصدیق می نمایم زیرا آن بزرگواران معصوم و محل نزول وحی حضرت آفریدگارند.

آیا مرده حرف می زند؟

با این بیان شبهاتی که بعضی از بیخردان می کنند معلوم شد که همه بی اساس است، مانند اینکه می گویند کسی که مرد بدنش در حکم جماد است نظیر چوب خشک، دیگر سؤال و جوابش در قبرش چیست و ما اگر دهان مرده را از چیزی پر کنیم و روز دیگر قبرش را بشکافیم و جسدش را ملاحظه کنیم خواهیم دید که چیزی از دهانش خارج نشده است (جواب این شبهه به زودی روشن می شود)

نطق اختصاص به زبان ندارد

این اشکالات در اثر بیخردی از آخرت و دستگاه آفرینش و نداشتن ایمان به غیب است این استعجابها شاهد کمی اطلاع و فهم است خیال می کند نطق مال زبان است ارواح نطقی ندارند جنبش برای پای حیوانی است ارواح جنبش ندارند، در حالی که خودش هر شب هنگام خواب گفتگوها دارد بدون اینکه زبان و لبش جنبش داشته باشد و کسیکه نزدیکش بیدار باشد صدایش را نمی شنود و همچنین سیرها دارد بدون اینکه بدنش بستر جنبش داشته باشد.

حکمت رؤیا، تصدیق انبیاء است

حضرت موسی بن جعفر(ع) می فرماید بشر در ابتدای خلقت، رؤیا (خواب دیدن) نداشت و بعد خدا باو داد سببش آن بود که خداوند پیغمبری را برای دعوت و هدایت مردم زمانش فرستاد و او مردم را به اطاعت و بندگی پرودگار عالم امر کرد گفتند اگر ما خدای را بپرستیم در برابرش چه داریم در حالیکه دارایی تو از ما بیشتر نیست آن پیغمبر فرمود اگر اطاعت خدا کنید جزای شما بهشت است و اگر معصیت کردید و حرف مرا نشنیدید جای شما بهشت است و اگر معصیت کردید و حرف مرا نشنیدید جای شما دوزخ است گفتند بهشت و دوزخ چیست؟

پس برای ایشان هر دو را توصیف کرد و شرح داد پرسیدند کی به آن می رسیم فرمود هنگامی که مردید گفتند ما می بینیم که مرده های ما پوسیده و ریسیده و خاک می شوند و برای آنها چیزی از آنچه وصف کردی نیست و آن پیغمبر را تکذیب کردند.

خداوند احلام (خواب دیدن) را برای آنها قرار داد در خواب دیدند که می خورند می آشامند و حرکت می کنند می گویند می شنوند و غیره چون بیدار شدند اثری از آنچه دیده بودند ندیدند پس نزد آن پیغمبر آمدند و خوابهای خود را بیان کردند آن پیغمبر فرمود خداوند خواست حجت را بر شما تمام کند روح شما چنین است هنگامی که مردید هر چند بدنهای شما در خاک پوسیده شود ارواح شما در عذاب است تا قیامت (یا در روح و ریحان و ناز و نعمت)

نپذیرفتن از کم ظرفیتی است

لازمه عقل کثرت احتمالات است (انما يعرف عقل الرجل احتملانه) یعنی هر مطلبی که می شنوند و محال عقلی نباشد احتمال بدهد شاید صحیح باشد و اگر خبر دهخنده اش معصوم باشد بگوید حتماً صحیح است. وقتی که کم عقل و جاهل است می گوید این حرفها چیست؟ نپذیرفتن دلیل بر کوچکی و کم ظرفیتی است که نمی تواند فوق طبیعت را دریابد مثل حیوان دوپایی است که اندازه ادراکش همین است خوردن و خوابیدن و با جنس مخالف جمع شدن است البته با خر و گاو هم اگر بگویند وقت مردن ملک می آید یا در قرستان سؤال و جواب می شود نمی تواند قبول کند چون حد ادراکش از شکم و فرجش نمی گذرد. چنانکه قبول عالیه مال بزرگی و وسعت روح است.

شرح مسأله معاد به طور تفصیل اقتضاء ندارد آنچه که می شود از منزل اول تا آخر که در اخبار اهل بیت (ع) ذکر شده گفته می شود.

منزل اول - مرگ

حقیقت مرگ بریده شدن علاقه روح از بدن است برای علاقه روح ببدن تشبیحات زیادی شده است بعضی گفته اند مثل کشتی بان و کشتی که مرگ، کشتی را از تحت اختیار کشتیبان بیرون می برد می گویی پای من، دست من، چشم من، من غیر از دست و پا و چشم و گوش است وقتی که می گویی رفتم درست است که تو رفتی لکن بیایت رفتی و تو غیر از پا هستی، می گویی، دیدم؛ شنیدم، گفتم همه برگشتش به

شخص واحد است این شخص، روح شریف تو است که از این مظاهر ظهور پیدا می کند روح می بیند، می شنود اما از این سوراخ چشم و گوش پس بیننده وح است این چشم آلت دیدن اوست روح چراغی است که در ظلمتکده تن روشن گردیده است از مجرای چشم و گوش و سایر حواس روشنایی می دهد.

مرگ یعنی جا به جا کردن چراغ- مثلاً فرض کنید که کلبه ای که چنیدن سوراخ داشته باشد چراغ گازی قرار دهید از این مجراها روشنی می دهد چراغ را که بیرون بردند تاریک می شود مرگ یعنی بیرون بردن این چراغ از بدن.

روح نسبت به بدن داخل و خارج ندارد

لکن باید دانست که علاقه روح به بدن نه از جهت حلول است یعنی روح داخل بدن باشد نه این طور نیست چون روح مجرد است و جسم نیست داخل و خارج ندارد فقط علاقه دارد توجه تامی به بدن دارد مرگ یعنی قطع علاقه از بدن.

واجب است که اعتقاد داشته باشیم که مرگ به اذن خداست همان کسی که روح را به بدن علاقه داد در شکم مادر تا روز آخر همان کس هم قطع علاقه می کند محیی اوست و ممیت اوست آنقدر در قرآن ذکر شده که خدا زنده می کند و خدا می میراند بعضی از عوام از عزرائیل بدشان می آید و او را دشمن می دارند دیگر نمی دانند که او پیش خود کار نمی کند او از طرف پرودگار عالم مأموریت دارد.

کیفیت قبض روح

در کیفیت قبض روح در ضمن احادیث معراج است که حاصلش این است که لوحی جلو حضرت عزرائیل است که نام همه در آن ثبت شده هر کس اجلش برسد اسمش پاک می شود و فوراً عزرائیل قبض روحش می کند در آن واحد ممکن است هزارها نفر نامشان پاک شود و عزرائیل هم قبض روحشان نماید تعجبی ندارد مثل بادی که هزار چراغ را یک مرتبه خاموش کند همه به خدا بر می گردد عزرائیل قبض روح می کند اما در حقیقت خدا میرانده چون از طرف اوست جل و علی.

خدا میمیراند با عزرائیل یا ملائکه

از این بیان ظاهر می شود در قرآن مجید که قبض روح را به خدا نسبت داده^۳ و در جای دیگر نسبت به عزرائیل^۴ و در جای دیگر به ملائکه^۵ که اعوان و انصار عزرائیل اند هر سه صحیح است چون عزرائیل و اعوان و انصار او به امر خداوند جانها را می گیرند مانند سلطانی که به وسیله لکشر و سردارانش، کشوری را فتح می کنند پس صحیح است گفته می شود لکشر فلان، کشور را فتح کرد چنانچه اگر بگویند، فلان سردار فتح کرد نیز درست است و در حقیقت سلطان که تدبیر و حکمرانی لشکر با او است فتح کرده است و این مثال برای نزدیک شدن مطلب به فهم است و گرنه اصل مطلب از اینها بالاتر است.

الله يتوفي الا نفس حين مونها سورة زمر ۳۹ آیه ۴۱

قل يتوفيكم ملك الموت الذي و كل بكم، سورة ۳۲ آیه ۱۱
انه الذين توفقهم الملكة ظالمی انفسهم سورة نساء ۴ آیه ۹۶

بالجمله خدا در موقع مرگ جانرا می گیرد ولی متوجه باشید که پرودگار عالم دنیا را دار اسباب قرار داده از آن جمله برای مرگ هم اسبابی معین فرمودهن مانند از بام افتادن، مریض شدن، کشته شدن و غیره، البته اینها بهانه و سبب است چون بسیاری هستند که مرضهای سخت تر از او هم داشتند و نمرند پس این به تنهایی موجب مرگ نمی شود، اگر پیمانۀ عمرش تمام شده باشد جانش را پرودگار عالم قبض می فرماید.

وگرنه چه بسیار اشخاصی که صحیح و سالم بودند، بدون هیچگونه سابقه کسالتی مردند.

شکل عزرائیل نسبت به محتضرها

جمله دیگر راجع به ملک الموت است که وقتی برای قبض ارواح می آید شکلش نسبت به محتضر فرق می کند. روایتی دارد که حضرت ابراهیم (ع) تقاضا کرد که هیئت عزرائیل را هنگام قبض روح کافر ببیند. عرض کرد که طاقت ندارید، فرمود میل دارم ببینم، عزرائیل خودش را به هیئت نشان داد و ابراهیم دید صورت مردیست سیاه رنگ که موهای بدنش ایستاده، بدبو، لباس سیاه پوشیده، از دهان و بینی او شراره آتش و دود خارج می شود ابراهیم غش کرد، پس از به حال آن فرمود: اگر کافر هیچ عذابی نداشته باشد، بس است عذابش در دیدن تو و بالعکس هم راجع به مؤمن.^۶

حضور ملائکه و شیاطین هنگام مرگ

شیاطین هم برای اغواء از طرف چپ محتضر می آیند ملائکه هم از طرف راست^۷ کار شیاطین همیشه فریب دادن است مخصوصاً هنگام مرگ که اگر ایمانی هم باشد بدزدند، چون میزان سعادت و شقاوت آخر کار است، همان طوریکه زنده کرده می میرد و همانطوری که مرده زنده می شود^۸ هر آرزویی که داشته باشی هنگام مرگ با آن آرزو می میری. اگر آرزویت دیدن جمال علی (ع) است مونسست جمالش می باشد. اگر آرزویت هوی و هوس است آن هنگام نهایت طلوعش می باشد.

لکن کسی که اهل ایمان باشد خداوند وعده فرموده‌اند است که او را نگهدارد و شیطان را به او دستر نیست^۹

به ابی زکریای رازی هنگام مرگش می گفتند بگو «لااله الا الله» می گفت نمی گویم. حالت غشوه ای به او دست داد. پس از اینکه بهوش آمد گفت کسی به نظرم آمد که می گفت اگر می خواهی خوشبخت و سعادت‌مند شوی بگو «عیسی ابن الله» گفتم چون تو می گویی نمی گویم. حربه ای آمد و او را پرت کرد حالا کلمه حقه را می گویم. آنوقت شهادتین را بر زبان جاری ساخت و از دنیا رفت.

کسی که یک عمر از روی صدق موحد بود، چطور در آن هنگام شیطان بر او مسلط می شود؟ بلی اگر مکدت عمرش را به پیروی از شیاطین گذرانده، در آن ساعت هم انیشت شیطان است.

^۸ - جلد سوم بحار الانوار باب ملك الموت
- كما تعيشون تموتون و كما تموتون تبعثون
يثبت الله الذين آمنوا بالقول الثابت في الحياة الدنيا

آسانی و سختی جانش

در روایت تصریحاتی بسختی جان کنده شده و در بعضی تشبیه بکندن پوست از بدن زنده گردیده و در بعضی دیگر است که اگر سنگ آسیا با میخ درب قلعه را در چشم بگذراند و آن در بحرکت بیاید از سکرآت مرگ آساتیر است و در برخی دیگر از رویایات سختی آن تشبیه شده باینکه بدنی را با قیچی یا اره قطعه قطعه کنند و از بعضی از محتضرین هم ناراحتی های فوق العاده مشاهده می شود که گفتنی نیست. برای بعضی هم مردن مثل بو کردن بهترین گلهاست.^{۱۰}

در بعضی روایات می فرماید: تغییر لباس کثیف به تمیز است و در پاره ای دیگر تشبیه به برداشتن علها و بندها از بدن شده است یعنی مرگ خلاصی پیدا کردن از محبس عالم طبیعت است.

سختی جان دادن کفاره گناهان مؤمن

به طور کلی هیچ یک از این دو قسم جان دادن کلیت ندارد بلکه نه هر کس اهل ایمان شد آسان جان می دهد بلکه بسیاری از مومنین هستند که لطف خدای تعالی شامل حالشان می شود و بعضی از گناهانشان را به سختی جان کندن جبران می فرماید

الذین تتوفیهم الملائکه طیبین یقولون سلام علیکم ادخلو الجنة
بها کنتم تعلمون سوره ۱۶ آیه ۳۴

با اینکه مومن از دنیا می رود لکن چون باید پاک برود او را اصلاح می کنند و نسبت به کفار دهانه آتش و مقدمه عذابش می باشد.^{۱۱}

آسان جان دادن کافر بخاطر نیکی که کرده

گاه هم می شود که کفار و فساق آسان جان می دهند چون این شخص اهل عذاب است لکن در عمرش کار خوبی هم کرده آسان جان می دهد که حسابش همینجا تصفیه شده باشد مثلاً به واسطه اتفاقی که کرده یا کمک مظلومی که نموده در عوض آسان جان می دهد تا دیگر در آخرت طلبی نداشته باشد چنانکه مومن برای پاک شدنش از گناه؛ سخت جان می دهد و در حقیقت برای کافر جان دادن اول بدبختی است چه آسان و چه سخت و برای مومت هم نعمت و سعادت است چه آسان و چه سخت.

بنابراین بهیچوجه آسانی و سختی جان دادن نسبت به مومن و کافر؛ نیکوکار و بدکار کلیت ندارد.

قبض ارواح کفار با شکنجه

در جلد ۳ بحار حدیث شریف است که روزی خاتم الانبیا محمد (ص) بدیدن ابن عم گرامی خود علی بن ابیطالب (ع) تشریف آوردند در حالیکه ایشان چشم درد شدیدی داشتند به طوری که صدای ناله آقا را بلند کرده بود با آنکه امیرامومنین (ع) کوه صبر

فکیف اذا توفتهم الملائکه یضربون وجوههم و ادبارهم سوره ۳۷
آیه ۲۹

بود. رسول خدا(ص) خبر موحشی به علی(ع) داد که سختی درد چشم را فراموش فرمود.

فرمود یا علی(ع) جبرئیل به من خبر داد که قبض روح کفار را که می کنند؛ عده ای از ملائکه غذاب می آیند و با تازیانه ها و سیخهای آتشین جانش را می گیرند امیرالمومنین عرض کرد یا رسول الله(ص) این طور جان دادن هم از امت شما هست؟ فرمود آری سه طایفه از مسلمانانند که این طور جان می دهند اول حاکم جوراست، دوم خورندگان مال یتیم، سوم شاهد ناحق است یعنی کسی که برخلاف حقیقت شهادت می دهد.

اجمالاً از ماست که برماست، هر کس آنچه را کرده می بیند. نتیجه اعمالمان آسان یا سخت جان دادن است.

پناه بر خدا گاهی ممکن است بواسطه بدی اعمال بی ایمان از دنیا برود.^{۱۲}

شاگرد فضیل بی ایمان می میرند

تذکره ها ضمن حالات فضیل ایازتائب مشهور می نویسند: داناترین شاگردانش مریض شد به مرض موت فضیل و عده ای بعیادتش آمدند فضیل سوره یس را شروع کرد این بدبخت زیر دست استادش زد و گفت نمی خواهم قرآن بخوانی. بدبختی که

ثم کان عاقبه الذین اساءوا السؤی ان کذبوا آیات بابت الله و کانوا ایها سبتهمزؤن، سوره ۴۰ آیه ۹

یک‌عمر بمسجد، به مدرسه، به مجلس عبادت می‌آید، اهل قرآن بود؛ حالا می‌گوید:
نمی‌خواه قرآن به بخوانی و شهادتین را هم نگفت و در همان مجلس مرد.

فضیل از این قضیه خیلی اندوه‌کناک شد، در گوشه‌ای خزید و از خانه بیرون نیامد
تا اینکه روح خبیث همان شاگرد را در خواب دید، از او سبب عاقبت بشریش را
پرسید، گفت سه چیز در من بود که بی‌ایمان از دنیا رفتم اول حسد که نمی‌توانستم
کسی را بالاتر از خودم ببینم.

آری حسد ایمانرا چون آتش که هیزم را می‌خورد از بین می‌برد.^{۱۳}

بی‌ایمان مردن در اثر گناهان

دوم نمایی بوده یعنی میان بهم زنی^{۱۴} زن و شوهر را از هم جدا می‌کند. اگر کسی
پشت سر دیگری حرف زد مبادا بروی برایش خبر ببری که لانکس فحشت داد! نه
بلکه برعکس: اگر بینشان شکر آب است بگو فلانی پشت سرت خوبیت را می‌گفت،
اینجا دروغ عیبی ندارد چون بین دو نفر را اصلاح می‌دهد و برعکس نمایی که
بزرگترین عیب است علاوه بر اینکه کدورت و نفاق را زیاده‌تر می‌کند. خیال راحت
این شخص بیچاره را که برایش خبر آورده می‌برد، دلش را چرکین می‌نماید و ایجاد
فتنه که بدتر از قتل است می‌کند.^{۱۵}

و سوم شرابخواری او بوده است.

الحسد یاکل الایمان کماتأکل النار الخطب ، اصول کافی.

والفتنه اکبر من القتل

بلی این سه گناه بزرگ موجب شد که کسی که عالم و فاضل و مدرس و غیره بوده بی

ایمان از دنیا برود^{۱۶}

دوست داشتن مرگ

مطلب مهمی که باید دانسته شود حب لقاء الله است یعنی مومن نباید از مرگ بدش

بیاید و از آن وحشت داشته باشد نه آنکه آرزوی مرگ کند یا پناه بر خدا خودکشی

نماید زیرا در این عالم است می تواند از گناهان توبه کند و خود را پاک نماید و بر

خیرات خود بیفزاید بلکه هر وقت خداوند مرگ او را خواست باید مرگ را در آن

حال نعمت بداند زیار اگر اهل طاعت است زودتر بدار ثواب می رسد و از آثار حسنه

کردارش بهره مند می گردد و اگر گنهکار است به وسیله مرگ رشته گناهکاریش

گسیخته و استحقاق عقوبتش کمتر می شود.

خلاصه عاقل باید مرگ را در وقتیکه خدا بخواهد دوست بدارد چون یگانه وسیله

رسیدن به تمام سعادت اوست یعنی خلاصی از دارالغرور و رسیدن به دارالسرور و

ورود بر بساط حضرت آفریدگار و وصال دوستان حقیقی یعنی حضرت محمد و آل

اطهارش علیهم السلام و سایر ارواح شریفه اخیار و ابرار است.

و همچنین باید تأخیر مرگ و طول عمر را تا اندازه ای که خداوند خواهد دوست

بدارد برای اینکه بیشتر بتواند برای این سفر مبارک و طولانی تدارک ببیند.

در کتاب گناهان کبیره به قلم حضرت آیت الله شهید دستغیب این گناهان و اثرهای آنها مفصلاً شرح داده شده است.

علاقمندی به دنیا مذموم است عقلاً و شرعاً

کراهت از مرگ و دوستی ماندن در دنیا به جهت بهره مندی از خوشی ها آن چنانکه

حال اکثر مردم است غلط و بیجا است عقلاً و شرعاً.

اما عقلاً پس از اولاً خوشی مطلق در این عالم یافت نمی شود تا صدمشت در دهنی

نزنند لقمه ای در آن نمی گذارند کدام خوشیست است که صدها ناخوشی و ناراحتی

پیش و پس آنرا نگرفته باشد؟ اگر جوانیست پیری و ناتوانی پیش آمد قعطی آن است،

اگر سلامتی است که شرط اساسی هر بهره مندی از خوشیهای این عالم است در هر

لحظه انواع مرضهای گوناگون آنرا تهدید می کند اگر مال است که وسیله رسیدن به

خوشیها است که به هزاران ناراحتی بدست می آید و بهزاران آفت محفوف و همراه

است و اگر مقام و منصب است که با هزاران مزاحمت توأم است و از همه گذشته

تمام آنها در معرض فنا و زوال است.

دل برجهان مبند که این بی وفا عروس

با هیچ کس شبی بمحبت به سر نکرد

دوستی دنیا صفت کفار و سر هر گناه

اما شرعاً- در قرآن مجید حب دنیا را یکی از صفات کفار دانسته و فرموده «رضوا بالحيوه الدنيا و اطمأنوا بها» یعنی کفار بزندگی دنیوی دلخوش شدند و به آن قرار گرفتند و نیز فرموده «ارضيتم بالحيوه الدنيا عن الآخره» یعنی آیا به جای حیات همیشگی آخرت زندگی فانی دنیوی را پسندیده اید؟ و درباره یهود می فرماید «یوداحدهم لویعمرالف سنه» هر یک از آنها دوست می دارد هزار سال در دنیا عمر کند. و آیات قرآن مجید در این باره زیاد است و همچنین اخبار و روایات بیشمارست در این جا حدیث مشهور نبوی (ص) در کتاب شریف اصول کافی است که «رأس کل خطیئه حب الدنيا» دوستی دنیا سر تمام گناهان است.

کراهات مرگ و گریه بر بستگان

از آنچه ذکر شد دانسته گردید که کراهت از مرگ و دوستی بودن در دنیا از جهت دلخوشی بآن و حائل شدن مرگ بین او و آنچه که مورد علاقه اش هست، عقلاً و شرعاً ناپسند است اما اگر کراهت از مرگ و حب تأخیرش برای این باشد که بیشتر تدارک سفر آخرت کند و چون به مرگ دفتر اعمال بسته می شود مایل است دیرتر بمیرد تا بیشتر بهره ببرد، بسیار خوبست.

اما مرگ بستگان و دوستان دوست نداشتن وحشت و ناراحتی از مرگ ایشان اگر از جهت مادی باشد غلط و بیجا است مثلاً گریه کند که چرا از خوشیهای این عالم بریده شد یا اینکه خودش از خوشیهای که به وسیله او به آنها می رسید محروم

گردید. ولی اگر از جهت مفارقت و جدایی باشد نظیر چندین همسفر و هم خرج که یکی از آنها جدا شود و زودتر به وطن مألوف برسد قهراً دیگران متأثر می شوند اگر این طور باشد بسیار خوبست بلکه مستحب است که برای مؤمن و ابطلاع به مفارقت و دوری او گریه کند، بخصوص در صورتی که با بودن آن مؤمن بهتر و بیشتر می توانست تدارکات توشه سفر آخرت را ببیند.

بی صبری نتیجه غفلت از آخرت

چون بیشتر مردمان خصوصاً زنها گرفتار حب دنیا هستند هرگاه کسی از بستگانشان بمیرد سخت ناراحت شده و از پا در می آیند و جزع و بیصبری را از اندازه گذرانیده مانند کسیکه می خواهد همیشه در دنیا بماند و آنکه مرده نیست شده است، اگر می دانست آنکه مرده مسافری بوده که زودتر به وطن رسید و او هم به زودی به او ملحق خواهد شد؛ چنین بی صبری نمی کرد.

حضرت صادق (ع) مرد پسر مرده ای را دیدند که زیاد بر مرگ فرزندش جزع می نمود و بی صبری می کرد. امام فرمود از مصیبت کوچک جزع می کنی و از مصیبت بزرگتر (مصیبت آخرت) غافل! اگر آماده سفر آخرت خودت بودی و در مقام تدارک آن بر می آمدی، بر مرگ فرزندت این طور جزع نمی کردی پس به فکر آخرت نبودنت مصیبتی سخت تر از مصیبت مرگ بر فرزند است.^{۱۷}

جزعت للمصیبه الصغری و غفلت عن المصیبه الکبری لوکنت
لماسارالیه ولدک مستعداً لما اشدت علیه جزعک فمصابک بترک

الطاف و انعام خداوندی

و بالجمله حال مؤمن نسبت به مرگ باید مانند حال کسی باشد که چندی خدمتگزار سلطان بوده و از طرفش او را خبر کنند که در وقت غیر معین ترا احضار می کنند تا مورد انعام و الطافش واقع شوی و پاداش خدماتت را ببینی البته این شخص از این مژده فرحناک می شود ولی دوست دارد که دیرتر او را احضار کنند تا بتواند خدمات بیشتری انجام دهد و کارهایی که بیشتر جلب نظر و رضایت سلطان را می کند به جای آورد. همچنین مؤمن از اصل مرگ که رسیدن به دار ثوابست خوشحال است لکن تأخیرش را دوست می دارد تا بندگی بیشتری کند و در عین این حال هر لحظه ای که اراده حتمی خداوندی به مردنش تعلق گیرد راضی و دلخوش است با حسن ظن به خداوند کریم و شوق لقای دوستانش محمد و آل علیهم السلام.

حضور اهل بیت (ع) هنگام نزع

در روایات بسیاری ذکر شده که محمد (ص) و علی (ع) و در برخی دیگر خمرسه طیبه یعنی با فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام و در پاره ای دیگر تمام چهارده معصوم هنگام مرگ بر بالین حاضرند البته صورت نوریه آنها و بدن مثالی (که بعداً ذکر می شود).

یکی از اصحاب حضرت رضا (ع) در حال مرگ بود حضرت بر بالینش تشریف آوردند در حال سكرات چشمش را روی هم گذاشته بود عرض کرد الآن رسول خدا (ص) و علی (ع) و فاطمه (ع) و حسن (ع) و حسین (ع) تا حضرت موسی بن جعفر (ع) را می بینم. و همچنین عرض کرد آقا صورت نوریه شما حاضر است.^{۱۸}

خلاصه از مسلمیات است که هر کس اهل بیت را هنگام مرگ ملاقات می کند و نسبت به اندازه معرفت و محبتش به آقایان بهره می برد.

در حدیث مشهور حضرت امیرالمؤمنین (ع) بحارث همدانی است که فرمود هر کس هنگام مرگ مرا ملاقات خواهد کرد چه مومن و چه کافر^{۱۹} بلی چیزی که هست برای مومنین نعمت است و مشاهده جمال دلربایش از لذیذتر است^{۲۰} و برای کافر و منافق مظهر قهر پروردگار می باشد^{۲۱}

گزارشهای پس از مرگ

پس از گرفته شدن جان، روح بالای بدن قرار می گیرد روح مومن را به آسمانها می برند و روح کافر را به پائین می برند و قتیکه جنازه را حرکت می دهند اگر مومن است صدا می زند مرا زودتر به منزل برسانید و اگر کافر است می گوید عجله نکنید مرا زود به قبر ببرید، هنگام غسل دادن اگر مومن است در جواب ملک که به او می

جل سوم بحار الانوار

حاصل روایت از بحار الانوار جلد ۳

ایکه گفتی فمن یت یرنی جان فدای کلام دلجویت

کاش روزی هزار مرتبه من
السلام علی نعمه الله علی البرار و علی الفجار
مردمی تا بدیدمی رویت

گویند آیا دلت می خواهد به دنیا برگردی می گوید نه دیگر نمی خواهم بتعب و سختی برگردم.

روح میت در تشییع جنازه و هنگام غسل حاضر است غسل را می بیند تشییع کنندگان را مشاهده می کند؛ صحبتشان را می شنود لذا امر شده است که در اطراف میت خیلی قال و مقال و صحبتهای متفرقه نکنند رفت و آمد زیادی ننمایند مشغول ذکر و تلاوت قرآن باشند.

پس از اینکه او را دفن کردند به طوریکه بعضی از محدثین از اخبار استفاده کرده اند روح علقه دیگری ببدن پیدا می کنند وقتیکه مشیعین رد می شوند می فهمد که غریب تنها او را رها کرده اند ناراحت می شود.

اولین بشارتیکه بمومن در قبر می دهد این است که خدا ترا و تمام تشییع کنندگانرا آمرزید.

ضمناً مومنین مواظب باشند که رعایت مراسم مذهبی و مستحبات هنگام احتضار و غسل و کفن و دفن را بنمایند مخصوصاً مستحب است ولی میت پس از مراجعت تشییع کنندگان بر گردند و تلقینش را بگویند این آخرین تلقین است و قبل از آن هم دو تلقین وارد است یکی در حال احتضار و دوم در هنگام دفن.

سؤال و جواب قبر

از جمله چیزهایی که بایستی به آن اعتقاد داشت و جزء ضروریات مذهب شیعه است «سؤال منکر و نکیر فی القبر حق» قدر مسلم این است که شخص باید اجمالاً عقیده داشته باشد که در قبر سؤال و جوابی هست حالا به چه کیفیت است؟ آیا با این بدن جسمانی است، یا با بدر مثالی یا مثلاً در همین قبر خاکی است یا از روح سؤال کرده می شود و به واسطه علاقه ای که با بدن دارد این بدن هم متأثر می شود یا جور دیگری است اگر تصور بشود این ها را کار نداری زیرا دانستن تفصیل این امور لزومی ندارد و نیز راهی برای دانستن آنها جز اخبار نیست و در روایات بیان صریحی نرسیده بلی علامه مجلسی در جلد سوم بحارالانوار و حق الیقین فرموده است احادیث معتبره ظاهر می شود که سؤال و فشار قبر در بدن اصلی است و روح بتمام یا بعض بدن بر می گردد (یعنی تا سینه یا کمر چنانکه در بعض اخبار است) که قدرت بر فهم خطاب سؤال و جواب داشته باشد.

پرسش از عقائد و اعمال

چیزیکه باید بدانیم آن است که از چه سؤال می شود؟ در قبر از عقاید و اعمال پرسیده می شود به او می گویند خدایت که بود، پیغمبرت که بود چه دینی داشتی؟ اینرا از هر فردی خواه مومن خواه کافر می پرسند مگر از بچه های نابالغ و دیوانه ها و کم عقلها؛ اگر دارای عقیده حقه باشد عقایدش را ذکر می کند و شهادت به

وحدانیت پروردگار و رسالت خاتم الانبیاء و امامت ائمه هدی (ع) می دهد و گرنه
زبانش گنگ می شود بعضی هستند از ترس بملکین می گویند تو خدائی گاه می
گویند مردم می گفتند محمد(ص) پیغمبر است قرآن کتاب خداست یعنی از عهده
جواب بر نمی آیند خلاصه اگر توانست جواب دهد دری از سمت بر نمی آیند
خلاصه اگر توانست جواب دهد دری از سمت بالا باز می گردد و تا چشم کار می
کند به قبرش توسعه می دهند یعنی در عالم برزخ که تا قیام قیامت طول می کشد در
گشایش و راحتی است^{۲۲} و به او می گویند بنخواب خوابیدن عروس^{۲۳} و اگر از عهده
جواب برنیاید دری از جهنم برزخی بروی او باز می شود نفخه ای از نفخات دوزخ
قبرش را آتش می زند.^{۲۴}

فایده سؤال و جواب در قبر چیست؟

خدا می داند شخص مومن است یا کافر، نیکوکار است یا بدکار، پس سؤال و

جواب برای چه؟

سؤال و جواب در قبر ابتدای پیدا شدن نعمت است برای مومن. چقدر کیف می کند

و لذت می برد وقتی که دو ملک را با آن قیافه های زیبا و دلربا مشاهده می کند و آن

فاما ان كان من المقر بين فروح و ريحان و جنه نعيم و اما
انكان من المكذبين الضالين غفنزل من حميم
^{۲۴} نم نومه العروس، سوره واقعه آیه ۵۶ اصول کافی
این جملات تماماً از روایات استفاده شده و برای اختصار از
ذکر اصل خودداری شد

بوی گل ریحان بهشتی که همراه دارند استشمام می نماید لذا نام ایشان برای مومن بشیر و مبشر اسیت.

دیگر آنکه خود سؤال و جواب برای مومن کیف دارد بچه ها را دیده اید در مدرسه وقتی که درسشانرا خوب خوانده باشند کیف می کنند که از آنها سؤال شود تا بروز کمال بدهند مومن هم میل دارد که از پروردگارش بپرسند تا با کمال اطمینان به یگانگی پروردگار و رسالت محبوبش شهادت دهد.

دیدار ملائک عذاب و ابتدای ناراحتی

هر قدر که مؤمن از سؤال و جوابش لذت می برد و برای او نعمت و ابتدای آسایش است؛ برای شخص کافر هم ابتدای بدختی و شکنجه است. آمدن ملکهها برای کافر موحش است. در روایات است که هنگام آمدن، صدای رعد می دهند از چشمانشان آتش می جهد، موهای آنها روی زمین می کشد، با منظره ترسناکی با میت کافر مواجه می شوند لذا نامشان برای کافر نکیر و منکر است.

در سایر پرسشها در میماند

کسی که یک عمر با خدا کاری نداشته، خدایش نمی شناخته، معلوم است چه بر سرش می آید وقتی که از او درباره خدایش بپرسند. یک عمر خدایش پول بوده، شهرت بوده، ریاست بوده، با خدای عالم کاری نداشته است تزلزلی در او پیدا می شود که نمی تواند پاسخی بدهد. بعضی از عهده جواب بر می آیند لکن در پاسخ سؤال از

پیغمبر در می مانند و بعضی هم در سایر عقاید حقه برخی هم از عهده جواب نسبت به عقاید بر می آیند لکن در پاسخ اعمال در می مانند.

از کردار پرسش می شود

در جلد سوم بحارالانوار است که یکی از عقائدش در قبر سؤال کردند، همه را به خوبی جواب دادهج

جواب داد از اعمالش پرسیدند همه را خوب جواب داد. تنها به او گفتند یادت هست روزی مظلومی را دیدی و بفریادش نرسیدی، دیدی آبرویش را می ریزند. مالش را می برند و می توانستی کمکش کنی و نکردی؟ اینجا در پاسخ درماند (از جمله واجبات اغاثه ملهوف یعنی یاری کردن و فریاد رسی ستمدیده است) که در موردی به وظیفه خودش عمل نکرده است به او گفتند که یکصد تازیانه از غذاب درباره تو حکم شده، یک تازیانه به او زدند قبرش را پر از آتش کردند. پلی برای ترک یک واجب این طور می شود.

مقصود این است که نگوئید کار ما درست است بر فرض از دنیا بروی اعمالت را چه می کنی، آیا می توانی دعوی کنی که از جهت عمل لنگ نیستی؟ معصوم ناله می کند که «ابکی لسؤال منکر و نکیر فی قبری، من و تو چه بگوئیم؟»

انیس قبر عمل است

مسلم است هر کس در قبر انیس عملش می باشد چنانکه در قرآن مجید روایت به آن تصریح شده است از آنجمله صدوق علیه الرحمه در کتاب خصال و امالی و معانی الاخبار از قیس بن عاصم روایت کرده که با جمعی از قبيله بنی تمیم خدمت رسول خدا (ص) مشرف می شود و عرض می کند یا رسول الله (ص) ما را موعظه ای فرما که از آن بهره مند شویم زیرا ما بیابان گردیم (یعنی کمتر به زیارت حضرتت موفق می شویم) پس آن حضرت ایشان را به کلمات خویش موعظه فرمود از آن جمله:

ای قیس برای تو چاره نیست از قرینی که با تو دفن شود و او زنده است و با تو با او دفن می شوی در حالی که مرده ای اگر یک قرین کریمی باشد ترا گرامی تر خواهد داشت و اگر لثیم باشد ترا وا خواهد گذاشت و محشور نمی شوی مگر با او پرسیده نمی شوی مگر از او، پس آنرا قرار مده مگر صالح (باشد با او انس خواهی گرفت و اگر فاسد باشد وحشت نخواهی کرد مگر از او و آن قرین عمل تو است.

قیسی این موعظه را در همان مجلس بشعر در آورد و گفت:

تخیر خلیطاً من فعالک انما

قرین الفتی فی القبر ماکان یفعل

اختیار کن انیسی برای خود از کردارهایت. جز این نیست که انیس شخص در قبر
کردارهای اوست.

ولابد بعد الموت من ان تعده

لیوم ینادی المرء فیہ فیقبل

و ناچاری بعد از مرگ آن انیس را ذخیره سازی برای روزیکه شخص در آن خوانده
می شود پس حاضر می گردد (یعنی روز قیامت).

فان كنت مشغولا بشئى فلا تكن

بغیرالذی یرضی به الله تشغل

پس اگر بخواهی مشغول کاری شوی، پس سرگرم مشو جز به کاریکه رضا و
خرسندی خدا در آن است.

فلن یصحب الانسان من بعد موته

و من قبله الا الذی کان یعمل

پس همراه انسان پیش از مرگ و بعد از آن جز کردار هایش چیزی نخواهد بود.

الا انما الانسان ضعیف لاهله

یقیم قلیلا بینهم ثم یرحل

هان جز این نیست که انسان در این عالم دنیا میهمانی است که اندکی نزد اهلش می ماند پس از بین آنها کوچ می کند و به قرار گاه خود می رسد.

خداوند می ترساند

آیات قرآنی درباره اینکه قرین انسان پس از مرگش نتیجه کردار هایش خواهد بود بسیار است و تنها به یک آیه اکتفا می شود.

می فرماید: «یاد کن روزی که هر کس کردار نیک خود را در می یابد که نزدش حاضر است و همچنین کردارهای زشت خویش را آرزو می کند که از او فاصله بگیرد و از او جدا نخواهد شد و خداوند شما را از قهرش می ترساند و خداوند

ببندگان خود مهربان است (و از رأفت اوست اندرزهای بیشمار و اعلان خطرهایی که
بتوسط پیغمبران خود به بشر رسانیده است).^{۲۵}

صورت موحش با او است

از کتاب اربعین سید عظیم الشان قاضی سعید قمی منقول است که از شیخ بهائی نقل
می فرماید که شیخ فرموده رفیقی در قبرستان اصفهان داشتم که همیشه بر سر مقبره ای
مشغول عبادت بود و گاهی بدیدنش می رفتم روزی از او سؤال کردم از عجائب
قبرستان چه دیده ای؟ گفت روز قبل در قبرستان جنازه ای را آوردند و در این گوشه
دفن کردند و رفتند. هنگام غروب بوی گندی بلند شد و مرا ناراحت کرد، چنین بوی
گندی در تمام عمرم استشمام نکرده بودم ناگاه هیكل موحشه و مظلومه ای همانند سگ
دیدم که بوی گند از او بود. این صورت نزدیک شد تا بر سر آن ناپدید گردید. مقداری
گذشت بوی عطری بلند شد که در عمرم چنین بوی خوشی نشیده بودم. در این هنگام
صورت زیبا و دلربائی آمد و بر سر همان قبر محو شد (اینها عجائب عالم ملکوت است
که به این صورتها ظاهر می شود) مقداری گذشت دیدم صورت زیبا از قبر بیرون آمد
ولی زخم خورده و خون آلود است. گفتم پروردگارا به من بفهمان این دو صورت چه
بود؟ بمن فهماندند که آن صورت زیبا اعمال نیکش بود و آن هیكل موحشه کارهای

یوم تجد کل نفس ما علمت من خیر محضراً و ما عملت من سوره تو
دلوان بینها و بینه امداً بعیداً و مجردکم الله نفسه والله سوره ۳
آل عمران آیه ۲۸.

بد و چون افعال زشتش بیشتر بود در قبر انیشت همانست تا کی پاک شود و نوبت صورت زیبا برسد.

فشار قبر مسلمیات است

علامه مجلسی در حق الیقین فرموده فشار قبر و ثواب و عقاب آن فی الجمله اجماعی جمیع مسلمانان است و از احادیث معتبره ظاهر می شود که فشار قبر در بدن اصلی است و عام نیست یعنی نه اینکه تمام مردم بفشار قبر مبتلا می شوند بلکه تابع استحقاق و گناهکاریست و همچنین شدت و ضعف آن.

از رسول خدا (ص) مرویست که فشار قبر برای مومن کفاره ای است برای آنچه از او ضایع شده از ضایع کردن نعمتهای الهی.

و «کلینی» پسند معتبر از ابوبصیر روایت کرده که گفت از حضرت صادق (ع) پرسیدم آیا از فشار قبر کسی نجات می یابد؟ فرمود پناه میبرم بر خداوند از آنچه بسیار کم است کسیکه از آن رهایی یابد.

هنگامی که «رقیه» دختر رسول خدا (ص) مرد رسول خدا بر قبر او ایستاد و سر به آسمان بلند کرد اشک از چشمانش می ریخت و به مردم فرمود بیادم آمد آنچه بر این مظلوم واقع شده برایش رقت کردم و از خداوند رحیم خواستم خداوند رقیه را به من ببخش از فشار قبر پس خداوند آن مظلومه را به آن حضرت بخشید.

بلی کم اتفاق می افتد که کسی فشار قبر نداشته باشد چون فشار قبر در اثر گناهان است حتی بد خلقی و بد رفتاری با زن و بچه در منزل موجب فشار قبر می شود. برای شاهد این مطلب و دانستن اهمیت فشار قبر و اینکه کمتر کسی از آن نجات می یابد؛ حدیث مشهور راجع به سعد بن معاد انصاری یاد آوری می شود.

سعد نیز فشار قبر داشت

«سعد» رئیس انصار و فوق العاده نزد رسول خدا(ص) و مسلمین محترم بود؛ وقتی سواره می آمد رسول خدا (ص) امر فرمود که مسلمانی به استقبالش بروند، خود پیغمبر هنگام ورودش تمام قامت جلوش برمی خاست، حکمیت با یهودان را باو واگذار کرد، هفتاد هزار ملک در تشییع جنازه اش حاضر بودند. رسول خدا (ص) با پای برهنه چهار گوشه تابوتش را بدوش گرفت و فرمود صفوف ملائکه در تشییع جنازه سعد حاضر بودند و دست جبرئیل بود به هر طرف که می رفت منهم می رفتیم: اجمالاً چنین شخص محترم نزد پیغمبر با این تشریفات تشییع و بعد هم که رسول خدا (ص) با دست خود اوئ را در قبر گذارد و مادرش صدا زد خ وش به حالت. بهشت گوارا باد بر تو ای سعد «هنیئاً لک الجنة». حضرت فرمود از کجا می دانی که فرزندان اهل بهشت است؟ اینک سعد در فشار قبر است اصحاب پرسیدند یا رسول الله (ص) آیا مثل سعد در فشار قبر است؟ فرمود آری.

و در روایت دیگر از امام سبب فشار قبر سعد را می پرسند. حضرت می فرماید:
بواسطه خلق تنگی با اهل بیتش بوده یعنی در خانه اش با همسرش بداخلاقی می کرده
است.

فشار قبر همه جا ممکن است

کلینی از یونس روایت کرده که از حضرت امام رضا علیه السلام سؤال کرد از کسی
که او را بر دار کشیده باشند آیا عذاب قبر به او می رسد؟ (چون در سابق بعضی را که
به دار می کشیدند پس از مردنش او را پائین نمی آوردند چنانکه زید شهید علیه
السلام سه سال بالای دار بود) امام (ع) در جوابش فرمود بلی خوا هوا را امر می کند
که او را بفشارد.

و در روایت دیگر از حضرت صادق (ع) روایت کرده است که فرموده پروردگار
زمین و هوای یکی است وحی می کند بهوا، پس فشار می دهد او را بدتر از فشار قبر.
و همچنین است آب دریا نسبت به غریق.

چیزهایی که موجب فشار قبر است

از آنچه گذشت دانسته می شود از اموری که موجب فشار قبر است ضایع کردن نعمتهای خداوند و کفران آن است و همچنین بدخلقی و بدزبانی با خانواده این اثر را دارد.^{۲۶}

دیگر از مواردی که در روایات رسیده که موجب فشار قبر است پرهیز نکردن از نجاست بول و همچنین تهمت و غیبت می باشد. روح در فشار است ممکن است بدن هم متأثر باشد برعکس کسانی دارای حسن سولک و اخلاق نیکو باشند در توسعه و فراخی هستند البته آنهم مراتب دارد برای بعضی هفت ذراع و بعضی هفتاد ذراع و پاره ای تا چشم کار می کند در توسعه هستند یعنی روحشان در توسعه است.

فصل دوم

برزخ

برزخ عالمی میان دنیا و آخرت

برزخ در لغت به معنی پرده و حائل است که بین دو چیز واقع می شود و نمی گذارد این دو به هم برسند. مثلاً دریای شور و شیرین در موجد لکن خدای تعالی مانعی بینشان قرار داده که هر یک دیگری را نمی توانند از بین ببرند.^{۲۷} این را برزخ می گویند اما به حسب اصطلاح برزخ عالمی است که خدای عالم بین دنیا و آخرت قرار داده که این دو بوصف خود باقی باشند عالمی است بین امور دنیوی و اخروی.

حدواسط در نعمتها و نقمتها

در برزخ دیگر سردرد و دندان درد و دردهای دیگر نیست اینها لازمه ترکیبات این عالم ماده ان اما آنجا عالم مجردات است لکن بصراحت آخرت هم نیست یعنی برای اهل معصیت ظلمت محض و برای اهل طاعت نور محض هم نیست.

از امام سؤال می کنند که برزخ کی هست؟ می فرماید از ساعت مرگ تا هنگامی که سر از قبر در می آورند^{۲۸} و در قرآن مجید می فرماید «و از پشت ایشان برزخ است تا روز قیامت».^{۲۹}

عالم مثالی و بدذن مثالی

برزخ و اعالم مثالی هم می گویند چون مثل این عالم است البته از لحاظ صورت و شکل ولی از لحاظ ماده و خواص و خصوصیات فرق می کند پس از مرگ در عالمی وارد می شویم که این دنیا نزد آن شکم مادر نسبت به باینعالم است.

بدن هم در برزخ بدن مثالی است یعنی از لحاظ شکل بعین همان بدن است لکن دیگر جسم و ماده نیست و لطیف است لطیف تر از هوا است هیچ چیز مانع آن نخواهد بود هر نقطه ای که قرار بگیرد همه چیز را می بیند این طرف دیوار و آنطرف دیوار برایش ندارد حضوت صادق(ع) می فرماید^{۳۰} اگر آن بدن مثالی را ببیند می گوئید همان بدن دنیوی است الان اگر شما پدرتان را در خواب ببینید با همان بدن دنیوی مشاهده می کنید لکن جسم و ماده اش در قبر است این صورت و بدن مثالی است بدن برزخی چشم دارد بشکل همین چشم هم هست لکن دیگر پیه ندارد چشم درد ندارد تا قیام قیامت می بیند خوب هم می بیند نه مثل این چشم گاهی ضعیف شود و احتیاج به عینک داشته باشد.

تصویر در آینه با دو شرط

حکما و متکلمین آنرا تشبیه به تصویری که در آینه می افتد می کنند در صورتیکه دو شرط جمع شود یکی قیام بالذات یعنی طوری شود که قیام بخودش داشته باشد نه به آینه و دیگر ادراک و شعور است بدن مثالی قائم به خود و با شعور و فهم است.

نظیرش همین خوابیکه می بیند که در یک چشم به هم زدن مسافتها را طی می کنید مکه می روید مشهد می روید و در آن عالم انواع خوردنیها و نوشیدنیها و صورتهای زیبا و دلربا و نغمه ها که اهل دنیا طاقت هیچیک از آنها را ندارند موجود است و ارواح در بدنهای مثالی از همه آنها بهره می برند و رزق می خورند.^{۳۱}

همه خوردنیها در یک خوردنی جمعند

البته خوردنیها و آشامیدنیها و سایر نعمتهای آن عالم همه لطیف است و بستگی به ماده ندارد و به همین جهت همان طوری که در روایات رسیده شیئی واحد ممکن است به انواع مختلفه بر حسب اراده مؤمن تغییر کند. مثلاً زردآلود است لکن اگر چیز دیگر مثلاً هلو خواستی، هلو می شود و بر طبق اراده توست.

چنانکه در روایتی از حضرت رسول (ص) است که فرمود عمویم حمزه سیدالشهدا را دیدم (پس از شهادت حمزه) که طبقی از انار بهشتی جلوش بود و میل می کرد یک دفعه دیدم انگور به رطب تغییر کرد^{۳۲} غرضم یک چیز به چیزهای گوناگون است چون ماده نیست لطیف است.

شدت تأثیر و تأثر

از مزیتهای عالم برزخ به این جهان فانی قوت تأثیر است یک بیان علمی در حکم عالیه شده است که برای عموم گفتنی نیست فقط اشاره ای از این موضوع می شود و رد می

شویم (مدرک یعنی ادراک کننده و ادراک شونده هر چه لطیف تر باشد ادراک قوی تر است)

این میوه ها و شیرینی ها و لذتی که از چشیدن و خوردن آن می بریم قطره ای است از میوه ها و شیرینی ها و لذتهای عالم برزخ- اصلش آنجاست اگر گوشه ای از صورت حورالعین باز شود چشمها را میزند نور حور اگر در این عالم بیاید بر نور آفتاب چیره می شود بلی جمال مطلق آنجاست پروردگار عالم در قرآن می فرماید^{۳۳} ما آنچه بر زمین است زینت قرار دادیم اما زینتی که سبب امتحان است کوچک از بزرگ و بچه از عاقل تمیز داده شود معلوم شود چه کس به این بازیچه دلخوش می شود و چه شخصی فریب این ها را نمی خورد و در پی لذت حقیقی و جمال واقعی و خوشی راستی است.

صاحب قبری که پذیرایی کرد

اجمالاً غرضم شدت و قوت تأثیر در عالم برزخ است که قابل مقایسه با این دنیا نیست بعضی اوقات نمونه هایی برای اهل این عالم پیش می آید که اسباب عبرت دیگران شود از آن جمله مرحوم نراقی در خزائن از موثقین اصحابش نقل فرموده که گفت من در سن جوانی با پدرم و جمعی از رفقا هنگام عید نوروز در اصفهان دید و بازدید می کردیم روز سه شنبه ای برای بازدید یکی از رفقا که منزلش نزدیک قبرستان بود رفتیم گفتند منزل نیست راه درازی آمده بودیم برای رفع خستگی و زیارت قبور به

قبرستان رفتیم و آنجا نشستیم یکی از رفقا به مزاح رو به قبر نزدیکمان کرد و گفت ای صاحب قبر ایام عید است آیا از ما پذیرایی نمی کنی؟ ناگهان صدا از قبر بلند شد که هفته دیگر روز سه شنبه همینجا همه مهمان من هستید.

همه ما وحشت کردیم و گمان کردیم تا روز سه شنبه بیشتر زنده نیستیم مشغول اصلاح کارهایمان و وصیت و غیره شدیم اما از مرگ خبری نشد روز سه شنبه مقداری که از روز گذشت با هم جمع شدیم و گفتیم بر سر همان قبر برویم شاید منظور مردن نبوده وقتیکه سر قبر حاضر شدیم یکی از ما گفت ای صاحب قبر بوعده خود وفا کن صدائی بلند شد که بفرمائید (اینجا متوجه باشید که پرده حاجز و مانع چشم برزخی را خدایتعالی گاهی عقب می زند تا عبرتی شود) جلو چشممان عوض شد چشم ملکوتی باز شد دیدیم باغی در نهایت طراوت و صفا ظاهر شد و در آن نهرهای آب صاف جاری و درختهای مشتمل بر انواع میوه های جمیع فصول و بر آن درختان انواع مرغان خوش الحان و در میان آن بعمارتی رسیدیم ساخته و پرداخته در نهایت زینت و اطراف آن باغ گشوده پس داخل آن عمارت شدیم شخصی در نهایت جمال نشسته و جمعی ماهر و کمر خدمت او به میان بسته چون ما را دید از جا برخاسته عذرخواهی کرد انواع و اقسام شیرینیها و میوه ها و آنچه را که در دنیا ندیده بودیم و تصویرش را هم نمی کردیم مشاهده کردیم.

ترک کمفروشی و انجام نماز اول وقت

مقصودم این جمله است که می فرماید و قتیکه خوردیم چنان لذیذ بود که هیچ وقت چنین لذتی را نچشیده بودیم و هرچه هم می خوردیم سیر نمی شدیم یعنی باز اشتها داشتیم انواع دیگر از میوه ها و شیرینیها آوردند غذاهای گوناگون با طمعهای مختلف پس از ساعتی برخاستیم که ببینیم چه روی خواهد داد آن شخص ما را مشایعت کرد تا بیرون باغ پدرم از او سؤال کرد که شما کیستید که خدای تعالی چنین دستگاهی وسیعی به شما عنایت فرموده که اگر تمام عالم را بخواهید مهمانی کنید می توانید و اینجا کجاست فرمود هم وطن شمایم؛ من همان قصاب فلان محل هستم. گفتند علت این درجات و مقامات چیست؟ فرمود دوست داشت یکی اینکه هرگز در کسبم کم فروشی نکردم و دیگر اینکه در عمرم نماز اول وقت را ترک نکردم، گوشت را در ترازو گذارده بودم صدای الله اکبر مؤذن که بلند می شد وزن نمی کردم و برای نماز بمسجد می رفتم بعد از مردن این موضع را به من دادند و در هفته گذشته شما این سخن را به من گفتید مأذون براه دادن نبودم و اذن این هفته را گرفتم.

بعد هر یک از ما مدت عمر خود سؤال کردیم و او جواب می گفت، از آن جمله شخص مکتب داری را گفت تو بیش از نود سال عمر خواهی کرد و او هنوز زنده است و مرا گفت تو فلان قدر و حال ده پانزده سال دیگر باقیست خداحافظی کردیم ما

را مشایعت کرد خواستیم برگردیم ناگهان دیدیم که در همان جای اولی سر قبر نشسته ایم.

دوام لذت در عالم برزخ

از خصوصیات عالم برزخ دوام و ثبات است اینجا هیچ چیز بقا ندارد. اگر جمال زودگذر است، اگر خوراکی است تا در دهان است خوشمزه است؛ آنی لذتش بیش نیست، نکاحش هم به همین ترتیب. خود همین خوراکیها و میوه ها هم دوامی ندارد مدتی که بماند فاسد می گردد، اصلاً اینجا جای دوام نیست. اما عالم برزخ فساد پذیر نیست چون محتاج عناصر و ترکیب ماده ای نیست همیشه دوام دارد. برای شاهد عرایضم قضیه ای که برای علانمه شیخ مهدی نراقی صاحب کتاب مستند الشیعه که از مراجع بزرگ و عالم بسیار عظیم الشانی در زمان خودش بوده اتفاق افتاده عرض کنم. ضمناً چون حقایق در ضمن حکایت برای عموم بهتر قابل فهم است این است که در ضمن بحث اصول عقاید قضایای واقعی و حکایات حقیقی هم گفته می شود.

عبادی پر از برنج در وادی السلام

در آخر کتاب دارالسلام شیخ محمود عراقی از مرحوم نراقی نقل می کند که فرمود: در اوقات مجاورت در نجف اشرف قحطی عجیبی پیش آمد. یکروز از خانه بیرون آمدم در حالیکه همه بچه هایم گرسنه بودند و صدای ناله ایشان بلند بود. برای رفع هم به وسیله زیارت اموات بوادی السلام رفتم. دیدم جنازه ای را آوردند به من گفتند تو

هم بیا ما آمدیم اینرا به ارواح اینجا ملحق کنیم، پس او را در داخل باغ وسیعی نمودند و در قصر عالی از قصوریکه در آن باغ بود جای دادند و آن قصر مشتمل بر تمام لوازمات تعیش بود بنحو اکمل. من چون چنان دیدم از عقب آنها وارد آن قصر شدم. دیدم جوانی است در زیر پادشاهان بالای تختی از طلا نشسته چون مرا دید مرا به اسم خواند و سلام کرد و به سوی خود خواند و بالای تخت پهلویش جای داد و اکرام زیادی نمود. پس گفت مرا نمی شناسی من صاحب همان جنازه هستم که دیدی، اسم من فلان است و اهل فلان شهر و آن جمعین که دیدی ملائکه بودند که مرا از شهرم به سوی این باغ که از باغهای بهشت برزخی است نقل دادند. چون این حرف را از آن جوان شنیدم، غم از من برطرف شد و مایل به سیر و تماشای آن باغ شدم و چون بیرون شدم، چند قصر دیگر را دیدم؛ چون در آنها نظر نمودم پدر و مادر و بعضی از ارحامم را دیدم، از من پذیرائی کردند خیلی از طعامشان لذت بردم در آنحالی که در نهایت کیف و لذت بودم، یادم بزن و بچه هایم افتاد که چگونه گرسنه اند یکدفعه متأثر شدم، پدرم گفت مهدی ترا چه می شود؟

گفتم زن و بچه ام گرسنه اند. پدرم گفت این انبار برنج است. عبایم را پر از برنج کردم به من گفتند بردار و ببر: عبا را برداشتم یکمرتبه دیدم در وادی السلام همان جای اول نشسته ام اما عبایم پر از برنج است. به منزل بردم عیالم پرسید از کجا آورده ای؟ گفتم چکار داری؟ مدتها گذشت که از آن برنج مصرف می نمودند و تمام نمی شد

بالاخره زن اصرار زیاد کرد و مرحوم نراقی هم بروز داد آنوقت زن رفت و از آن بردارد اثری از برنج ندید.

نظیر این قضیه را هم در دارالسلام ذکر فرموده هر که خواست مراجعه بنماید.

حیوانات ناله اموات را می شنوند

منظورم دوام عالم دیگر است چه از لحاظ خود نعمت و چه لذت آن، از آن طرف بالیش هم همین است پناه بر خدا اگر کسی مبتلا به عذاب برزخی شود یک صیحه از صیحه های معذبین برزخی اگر به گوش ما برسد تمام بلاهای دنیا پیش نظرمان هیچ می شود.

در جلد ۳ بحارالانوار است که رسول خدا (ص) فرمود قبل از بعثت وقتی که گوسفندان را می چرانیدم، گاه می دیدم که گوسفندها به حال حیرت می ایستند (گاه دیده اید مرغ و خروس جستن می کنند و از چرا باز می ایستند) لکن جانوری چیزی نمی دیدم. پس از نزول وحی از جبرئیل پرسیدم گفت صدای ناله اموات در عالم برزخ که بلند می شود غیر از جن و انس حیوانات می شوند این امر در اثر شنیدن آن صدا است.

قاتل هاشمی و ناله اش در خواب

در دارالسلام نوری کاز کتاب ثواب الاعمال صدوق ره نقل کرده است که پس از واقعه کربلا جوانی زیبا روی که در وجاهت کم نظیر بود و جز لشکریان کربلا و کشنده یکی

از برادران حسین(ع) بود، راوی گوید دیم صورت زیبایش مثل قیر سیاه شده و مانند نی باریک و ناتوان شده است. احوالش را از همسایگانش پرسیدم، گفتند از وقتی که از سفر برگشته هر شب می خوابد آنقدر ناله می کند نزدش رفتم و احوالش را از خودش گرفتم. گفت شبها آن جوان هاشمی مقتول می آید و مرا به سوی آتش می کشاند آنقدر ناله می کنم که از خواب بیدار می شوم.

این ناله و سیاهی چهره هزارها واسطه خورده ذره ای از غذاب بعدش هست که در این عالم پیدا شده است.

موعظه عطار و یهودی طلبکار

برای ظهور عذاب برزخی در این عالم موارد بسیاری است که ذکر آنها موجب طول کلام است و تنها اکتفا می شود به ذکر یک مورد از مواردی که در دارالسلام نوری ذکر گردیده (در جلد ۱ صفحه ۲۴۷) نقل کرده) از عالم زاهد سید هاشم بحرانی که فرمود در نجف اشرف شخص عطاری بود که همه روزه پس از نماز ظهر در دکانش مردم را موعظه می نمود و هیچ گاه دکانش خالی از جمعین نبود؛ یک نفر از شاهزادگان هند که مقیم نجف اشرف شده بود برایش مسافرتی پیش آمد. پس جعبه ای که در آن گوهرهای نفیس و جواهرات پربها بود نزد آن عطار امانت گذاشت و رفت. پس از

مراجعت آن امانت را مطالبه کرد، عطار منکر گردید، هندی در کار خود بیچاره و حیران شد و پناهنده بقبر مطهر حضرت امیرالمومنین شد و گفت یا علی (ع) من برای اقامت نزد قبر شما ترک وطن و آسایش نموده و تمام داراییم را نزد فلان عطار گذارده و حال منکر شده جز آنهم مالی ندارم و شاهدی هم برای اثبات آن ندارم و غیر از حضرتت کسی نیست که بداد من برسد.

شب در خواب آن حضرت به او فرمود هنگامیکه دروازه شهر باز می شود بیرون شو و اول کسی را که دیدی امانتت را از او مطالبه کن او بتو می رساند. چون بیدار شد و از شهر خارج گردید، اول کسی را که دید پیری عابد و زاهد دید که پشته هیزمی بر دوش دارد و می خواهد آنرا بفروشد برای مصرف عیالش؛ پس حیا کرد از او چیزی بخواهد و بحرم مطهر برگشت. شب دیگر در خواب مانند شب گذشته به او گفتند و فردا همان شخص را دید و چیزی نگفت شب سوم همان را که شبهای پیش گفته بودند به او گفتند و روز سوم آن مرد شریف را دید. حالات خود را برایش گفت و مطالبه امانت را از او کرد. آن بزرگوار ساعتی فکر نموده فرمود فردا بعد از ظهر نزد دکان عطار بیا تا امانت را به تو برسانم.

فردا هنگام اجتماع خلق نزد عطار آن مرد عابد فرمود؛ امروز موعظه کردن را به من واگذار، قبول کرد پس فرمود ای مردم من فلان پسر فلانم و من از حق الناس سخت در هراسم و بتوفیق الهی دوستی مال دنیا در دلم نیست و اهل قناعت و عزلت هستم

و با این وصف پیش آمد ناگواری برآیم واقع شده که می خواهم امروز شما را به آن با
خبر کنم و شما را از سختی عذاب الهی و سوزش آتش جهنم بترسانم و بعضی
گزارشات روز جزا را به شما برسانم، بدانید که من محتاج به قرض گرفتن شدم، از
یک نفر یهودی ده قران گرفتم و شرط کردم که به مدت بیست روز به او پس دهم
یعنی روزی نیم قران به او برسانم پس تا ده روز نصف طلب را به او رساندم و بعد او
را ندیدم احوالش را پرسیدم گفتند به بغداد رفته. پس از چندی شبی در خواب دیدم
گویا قیامت بر پا شده، مرا و مردم را برای موقف حساب احضار کردند. و من به فضل
الهی از آن موقف خلاص شده و جزء بهشتیان رو به بهشت حرکت کردم، چون
رسیدم به صراط صدای نعره جهنم را شنیدم پس آن مرد طلبکار یهودی را دیدم که
مانند شعله آتشی از جهنم بیرون آمد و راه را بر من بست و گفت پنج قران طلب را
بده و برو، پس زاری کردم و گفتم من در مقام جستجو از تو بودم ترا ندیدم که طلبت
را بدهم. گفت نمی گذارم رد شوی تا طلب مرا ندهی گفتم اینجا چیزی ندارم گفت
پس بگذار تا یک انگشت خودم را بر بدنت گذارم. پذیرفتم انگشتش را بر سینه ام
گذاشت از سوزش آن جزع کرده بیدار شدم دیدم جای انگشتش بر سینه ام زخم است
و تا به حال هم مجروح است و هر چه مداوا کردم فائده نبخشید پس سینه خود را
گشود و نشان مردم داد و چون مردم دیدند صداها بگریه و ناله بلند شد و عطار هم

سخت از عذاب الهی در هراس شد آن شخص هندی را به خانه خود برد و امانت را به او داد و معذرت خواست.

آیا می شود منکر مطالب گذشته شد؟

به طور کلی حکم عقل آن است که هر چیزی را که انسان می شتود اگر مستلزم محال نباشد منکر نباید شد بلکه عقل می گوید «ممکن» است امکان وقوعی دارد.

مثلاً منجمن یا عالم هیئت ادعا می کند که در اطراف کرده مریخ عده ای ستارگانند که مانند ماه زمین دور مریخ می گردند، آیا باید تا می شنویم این خبر را منکر شویم؟ نه بلکه ممکن است راست باشد. شیخ الرئیس بر نشدن آن از لحاظ عقل نیامده است، انرا ممکن بدان^{۳۴} مثلاً می شنوی بچه ای دارای دو سر به دنیا آمده چون از این خبر محال عقلی لازم نمی آید بگو ممکن است.

مراقب سه گانه خبر

درجه اول- هر خبری را که برهان عقلی بر نشدنش نباشد نباید انکار کرد.

درجه دوم- آن است که علاوه بر آن، شواهد صدق و راست هم همراه آن باشد که

عقل حکم می کند باید آنرا پذیرفت.

درجه سوم- اگر خبر دهنده از طرف پروردگار عالم سند و مدرک دارد و آن معجزه است، در این صورت عقل نه تنها می گوید منکر نباید شد بلکه به طریق اولی از مرتبه دوم بایستی قبول کرد و مطمئن شد.

دلیل عقلی بر نبودن معاد نیست

گزارشات پس از مرگ آیا برهان عقلی بر امتناع آن می باشد؟ آیا کسی می تواند ادعا کند و دلیل عقلی بیاورد که پس از مرگ سؤال و جواب نیست !! فشار قبر نیست برزخ و قیامت نیست؟!

شما اهل عقل قضاوت کنید آیا خبردادن فلان منجر به فلان چیز مثل بودن چهار هزار ستاره بین مریخ و مشتری یا خبر پیغمبر (ص) که برای کافر در قبر نود و نه اژدها است از لحاظ خبردادن فرق می کند؟ شاید کسی بگوید منجم از روی حس می گوید بلی محمد (ص) هم از روی حس می گوید در شب معراج همه را دید بلکه روح مقدسش بهمراه عوالم احاطه داشت و دارد از آن بالاتر حس خطا می کند اما چشم دل محمد (ص) خطا نخواهد کرد حس اعوجاج، کم و زیادی دارد اما حس محمد (ص) خطا و کم و زیادی ندارد.

محمد (ص) راستگوی مطلق است

پس آنچه محمد (ص) می فرماید از گفته اهل نجوم به مراتب بالاتر است اگر حرف او را نپذیرفتی از کوچکی و کمی عقلت می باشد چون هیچ دلیل عقلی بر امتناع آن نیست راستگوی مطلق محمد (ص) است.

اهل مکه پیش از اسلام او را الصادق الامین می گفتند هرگز دروغی یا خیانتی کسی از او سراغ نکرد بعلاوه سند رسالت و معجزه باقیه او یعنی قرآن مجید هم که در دسترس همه است اگر چنین شخصیت بی نظیری خبر از سؤال و جواب در قبر یا فشار قبر یا برهنگی قیامت و غیره بدهد آیا می شود نپذیرفت؟!

مراسم دفن مادر امیرالمؤمنین

فاطمه بنت اسد مادر مولای متقیان علی بن ابیطالب وقتیکه از دنیا رفت امیرالمؤمنین (ع) گریه کنان پیش پیغمبر آمد که مادرم از دنیا رفت رسول خدا (ص) فرمود مادر من از دنیا رفته چون علاقه عجیبی به پیغمبر داشت و مدتی هم به جای مادر از رسول خدا مواظبت می کرد. هنگام کفن، پیغمبر پیراهن خود را در آورد فرمود بتن این مجلله پوشانیدند در قبر اول پیغمبر خودش مقداری خوابید و دعا کرد. مقداری بعد به صدای بلند فرمود (اینک اینک لاعقیل و لا جعفر) از پیغمبر پرسیدند که سبب این اعمال چه بود؟ فرمود روزی صحبت از برهنگی قیامت شد فاطمه گریان شد از من خواست که پیراهنم را به او بپوشانم و از فشار قبر هم می ترسید این بود که در قبرش خوابیدم و دعا کردم (که خدا او را از فشار قبر در امان نگهدارد) اما اینکه گفتم (اینک ...) چون

ملک از فاطمه راجع به خدا سؤال کرد گفت الله از پیغمبرش پرسید گفت محمد (ص) از امام پرسید فاطمه نتوانست جواب دهد (چون قبل از غدیر خم و اعلان صریح خلافت علی (ع) بوده) فرمود گفتم بگو علی (ع) پسر علی (ع) نه جعفر و نه عقیل.

فاطمه از عقبات بعد می ترسد

مخدره ای مانند فاطمه بنت اسد با آن جلالت قدر و عظمت و شأن زنیکه سه روز در خانه خدا دخل کعبه شریفترین بقاع مهمان پروردگار بوده؛ زنیکه رحمتش قابلیت و محل پرورش بدن مطهر امیرالمومنین (ع) را داشته و دومین زنی است که به پیغمبر ایمان آورد با آن عبادتش؛ آن وقت این طور از عقبات بعد می ترسد و رسول الله (ص) هم این طور به او معامله می کند حالا فکر خودمان را بکنیم.

برگردیم و به مطلب اصلی مخبر صادق یعنی محمد (ص) می فرماید سؤال و جواب و فشار قبر و برهنگی قیامت و غیره هست.

تأثیر روح در بدن جسمانی

هر چند در برزخ روح در نعمت یا در عذاب است لکن ممکن است به واسطه قوت روح بدن خاکی هم تحت تأثیر واقع شود به طوری که گاه می شود از اثر شدت حیات روح همین بدن در قبر هم نمی پوسد هزار سال می گذرد و بدن تر و تازه است شواهد این موضوع بسیار است مانند جسد این بابویه علیه الرحمه که در یکصد و پنجاه سال قبل تقریباً در زمان فتحعلی شاه وقتیکه مشغول تعمیرات بودند و بسرداب

وارد می شوند می بینند جنازه آن بزرگوار تر و تازه است و کفن هم اصلاً نپوسیده و از این عجیب تر که می گذشته هنوز رنگ حنا برطرف نشده بود.

جسد صدوق تر و تازه مانده

در کتاب روضات الجنان می نویسد: در حدود سنه ۱۲۳۸ در مقبره شیخ صدوق به واسطه باران رخنه و خرابی پیدا شد خواستند اصلاح و تعمیر کنند بسرداب قبر شریف وارد شدند، دیدند جسد شریفش میان قبر صحیح و سالم است در حالیکه جسم و وسیم بوده و در ناخنهایش اثر خضاب بود. این خبر در تهران مشهور شد و به سمع فتحعلی شاه رسید. خود سلطان با جمعی از علما و ارکان دولت جهت تحقیق رفتند و بدین قضیه را همان قسم که شنیده بودند دیدند. پس سلطان امر کرد آن رخنه را سد و بنا را تجدید و آینه کاری کنند.

جسد تازه حر و دستمال بر سرش

همچنین قضیه جناب حربین یزید ریاحی است. محدث جز اثری در کتاب انوار نعمانیه می نویسد: زمانی که شاه اسماعیل صفوی به کربلا مشرف شد و شنید که بعضی دربارہ جناب حرطعن می زنند و او را خوب نمی دانند؛ امر کرد قبر او را شکافتند دیدند که جسدش مانند روزی است که شهید شده و هیچ تغییری نکرده و بر سرش دستمالی بسته شده و چون در تواریخ ثبت شده بود که روز عاشورا حضرت سیدالشهداء(ع) دستمال خود را بر زخم سر او بسته بود، شاه امر کرد آن دستمال را باز

کنند تا در کفن خود گذارد. چون بازش کردند؛ خون از محل زخم جاری شد پس زخم را با آن دستمال بستند خون بند آمد. آنرا گشودند و با دستمال دیگر زخم را بستند خون جاری شد پس بناچار زخم را با همان دستمال بستند و حسن حالش را دانستند و شاه بارگاهی بر آن بنا کرد و خادمی بر آن مقرر داشت.

بنچه شیرخوار در قبر کلینی

و نیز قبر شریف کلینی صاحب کافی در بغداد سر پل قرار دارد. وقتی یکی از احکام جور به فکر افتاد که قبر حضرت موسی بن جعفر (ع) را خراب کند تا کسی به زیارت کاظمین نرود، و زیرش که در باطن شیعه بود متحیر ماند چه کند، نمی تواند حرفی بزند چون اگر بفهمند شیعه است، جانش در خطر است. همین طور که می آمدند، بسر پل رسیدند وزیر گفت اینجا قبر یکی از علمای این حزب است و از نمایندگان موسی بن جعفر است اینها می گویند حسد این شخص تازه است و نمی پوسد. اگر دیدی راست می گویند صلاح نیست دست به قبر موسی بن جعفر (ع) بزنی. حاکم پذیرفت و فوراً امر کرد قبر کلینی را نبش کردند. دیدند جسد ایشان تر و تازه است و از آن عجیب تر، بچه شیری هم پهلوی اوست که جسدش تازه است. معلوم نیست آیا بچه خود آن بزرگوار بوده یا مال دیگری. هرچه هستن ببینند حیات چه می کند، اگر کسی متصل به معدن حیات شد او هم برخوردار می گردد. البته آل محمد (ص) معدن هر

خیری هستند از آثار همین حیات است معجزاتی که از قبور مطهر ایشان و امامزداگان و علمای حقه مشاهده می شود زیرا جسد آنها هم حیات دارد.

برعکس اگر شخص اهل عذاب و آتش باشد گاه می شود که به همین جسد هم عذاب روح سرایت می کند. چنانکه زمانی که بنی عباس بر بنی امیه غالب شدند و آنها را از بین بردند، قبور آنها را هم خراب کردند و چون قبر یزید ملعون را شکافتند در آن جز یک خط خاکستری به مقدار جسد نحس آن ملعون نیافتند.

مرحوم شیخ محمود عراقی در دارالاسلام از قول بعضی از موثقین نقل می فرماید که در قبرستان امامزاده حسن (در تهران) رفتیم. هنوز غروب نشده بود یکی از رفقا روی سنگ قبری نشست یک مرتبه فریاد بر آورد که مرا بلند کنید. دیدیم سنگ مزار مثل آتشی است.

روح چقدر معذب بوده که به این قبر و حتی سنگ قبر هم گرمی آتش سرایت کرده. می فرماید من صاحب قبر را شناختم اما برای اینکه رسوا نشود نامش را نمی برم.

راجع به یک نفر دیگر هم ذکر می کند که در قم او را دفن کردند از قبرش شعله آتش بالا زده و همه فرشها و قالیهای مقبره را سوزانده بود.

آتش گرم در برابر آتش دنیا

شیخ شوشتری در مواعظش می فرماید: خداوند در قرآن می فرماید «نارحامیه» یعنی

آتشی گرم است. مگر آتش سرد و یخ هم داریم؟ بلی اگر نسبت پیش بیاید آتش دنیا

نزد آتش برزخ و قیامت سرد است. در همین دنیا دو قسم آتش را یادآوری می نماید

که وقتیکه نسبت در پیش آید معلوم می شود که کدام آتش حقیق است؟

صاعقه آتش بزرگتر در دنیا

می فرماید آتش هیزم و زغال را با آتش صاعقه بسنجید صاعقه، آتش لطیفی است که از برخورد ابرها با یکدیگر پیدا می شود بقدری لطیف است که به هر جسمی بخورد می سوزاند و رد می شود نه اینکه بر می گردد یا متوقف می شود از لحاظ سوزش هیچ چیز آنرا خاموش نمی کند اگر به درخت بخورد کاملاً خاکستری می کند اگر به دریا بخورد می سوزاند تا قعر دریا حتی ته دریا را بریان می کند صاعقه آتش است ذغال در منقل هم آتش است !!

اما این آتش را مثنی خاک یا آب خاموش می کند و سوزشش محدود است.

حالا بدانید که آتش عالم دیگر اصلاً قابل مقایسه با آتش این دنیا و حتی صاعقه هم نیست اگر بدن مثالی و روح کسی در برزخ معذب باشد ممکن است (البته کلیت ندارد) که همین جسد عنصری هم متأثر شود چنانکه برعکس هم مشاهده شده سر قبر بعضی از دوستان خدا بدون هیچ استعمال عطر یا بودن گلی بوی مشک و عطر از قبرشان استشمام می شود.

کسانیکه وحشت ندارند

در اخبار اهل بیت (ع) بشارتی رسیده عده ای هستند که خدای تعالی ایشانرا از ترس قبر و فشار آن و عذاب های برزخی در امان نگه می دارد یکی آنها ئیکه تلقین کرده شوند ظاهراً مراد تلقین سوم باشد که پس از دفن است.

یحیی عبدالله گفت شنیدم از حضرت صادق (ع) که فرمود چه چیز مانع است شما را از اینکه کاری کنید که میت شما از دیدن منکر و نکیر در امان باشد گفتم بامولای چه کنیم فرمود چون میت دفن شد باید ولی او نزد قبرش بماند و دهان خود را نزد سمت سر آن میت نزدیک کند پس به صدای بلند بگوید ای فلان پسر فلان «اهل انت علی اعهد الذی فارقتنا من شهاده ان لاله الله و ان محمد عبده و رسوله سیدالنبیین و ان علیاً امیرالمومنین و سیدالوصیین و ان ساجاء به محمد حق و ان الموت حق و البعث حق و ان الله یبعث من فی القبور» فرمود پس به نکیر میگوید برویم زیرا حجت را تلقینش کردند^{۳۵} (تلقین اول هنگام مردن و تلقین دوم هنگام دفع کردن در قبر می باشد) البته کسی نگوید مرده چه می فهمد. سابقاً گفته شد که روح حاضر است و بهتر از ما می شنود و دیگر اینکه نگوئید سواد عربی نداشت. هر کس که از اینجا رفت جمیع زبانها و لغتها برایش یکسان محدودیت مال عالم ماده است.

مرگ هنگام نزول رحمت

دیگر از کسانی در امانند آنهایی هستند که از ظهر پنجشنبه تا ظهر جمعه از دنیا بروند
چون در هنگام نزول رحمت وارد بر بساط پروردگار می شوند، ایشان راهم رحمت در
بر می گیرد. اینها هم از الطاف پروردگار است که به این بهانه بنده اش ار مورد عنایت
خود قرار می دهد.

جریدتین و گواهی چهل نفر

جریدتین هم از اموری است که وعده داده شده مانع از عذاب قبر باشد البته از چوب نخل باشد بهتر است. و باید تر باشد. در کتاب طهارت وسائل باب ۱۷ روایاتی درباره جریدتین نقل کرده. از جمله از حضرت باقر (ع) مرویست که فرمود تا جریدترین تر هست میت معذب نمی شود و بعد از خشک شدن آن دو چوب هم او را عذابی نیست انشاءالله.

دیگر شهادت چهل نفر یا بیشتر بخوبی میت است و طلب مغفرت کردن برای او. در انوار نعمانیه از حضرت از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: هرگاه چهل نفر نزد میت حاضر شوند و بگویند اللهم «انا لانعلم منه الاخیراً» یعنی خدایا ما جز نیکی از او چیزی نمی دانیم، خداوند می فرماید پذیرفتم گواهی شما را برایش و آمرزیدم آنچه را که شما نمی دانید.

چرا داوود بر جنازه عابد نماز نخواند

نیز از آن حضرت روایت کرده که در بنی اسرائیل عابدی بود و خداوند به داوود (ع) وحی فرمود ریاکار است، وقتیکه مرد حضرت داوود (ع) تشییعش رفت؛ دیگران آمدند و چهل نفر بر او نماز خواندند و گفتند: پروردگار ما جز نیکی از او سراغ نداریم و تو به او دناتری؛ پس پیامرز او را ^{۳۶} و چون او را غسل دادند چهل نفر دیگر آمدند و همین طور گفتند چون از باطنش خبر نداشتند، به حضرت داوود (ع) وحی

رسید که چرا تو بر او نماز نگذاردی؟ عرض کرد پروردگار را برای اینکه مرا خبر دادی که این عابد ریا کار است. ندا رسید درست است اما چون جمعی شهادت به خوبیش دادند، ما هم امضا کردیم و او را آمرزیدیم. این هم از فضل پروردگار است که بدون استحقاق بنده اش را از عذاب می رهاند.

گواهی با تربت حسین بر کفن مجلس

از این جهت است که نیکوکاران مخصوصاً سابقین کفنه‌ای خود را آماده می کردند و از دوستان و مؤمنین می خواستند که شهادت خود را درباره آنها روی کفنشان بنویسند و محدث جز اثری نقل کرده که استادش علامه مجلسی از مؤمنینی می خواست که بر کفن او با تربت حسین (ع) شهادت بر ایمان ایشان بنویسد. و این طور می نوشتند: «لاریب فیه ایمانه» و اسم خود را می نوشتند و زیر اسم خود را مهر می کردند.

از جمله اموری که فوق العاده مؤثر است، گذاشتن تربت حضرت ابی عبدالله الحسین (ع) در قبر و کفن است و همچنین مسح کردن پیشانی و دو کف دستها را با آن.

هدایای بسیار در انفاق برای میت

حضرت صادق (ع) می فرمایند: گاه می شود که میت در فشار و ناراحتی است پس برای او گشایشی می شود و به او می گویند که این نتیجه هدیه ای است که فلان شخص در دنیا برای تو فرستاده است و از برای بعضی مراتب انفاق اجرهای بزرگی

عاید میت می گردد. چنانکه در کتاب وسائل از امام صادق(ع) روایت است که خداوند امر می فرماید جبرئیل را با هفتاد هزار ملک که به سمت قبر آن میت بروند و بر دست هر یک طبقی است از نعمتهای بهشتی و به او گویند سلام بر تو ای دوست خدا، اینها هدیه فلان پسر فلان است که برای تو فرستاده پس قبرش پر از نور می گردد و عطا می فرماید خداوند به او هزار شهر در بهشت و هزار حوریه و هزار رحله بهشتی و هزار حاجت او را برآورده می فرمایند.

درخواست مرده ها از زنده ها

و در کتاب جامع الاخبار از رسول خدا (ص) مرو بست که فرموده هدیه بفرستید برای مردگان خود پرسیدند هدیه مرده ها چیست؟ فرمود صدقه و دعا و فرمود ارواح مؤمنین هر شب جمعه می آیند. به آسمان دنیا مقابل خانه های خود و به آواز حزین و گریه فریاد می کنند ای اهل من، ای اولاد من، ای پدر و مادر من، ای خویشاوندان من، مهربانی کنید بر ما خدا رحمت کند شما را به آنچه بود در دست ما و عذاب و حساب آن بر ما است و نفع آن برای غیر ما است؛ بر ما مهربانی کنید به درهمی یا به قرص نانی یا به جامه ای که خدا بپوشاند شما را از جامه های بهشتی تا آخر حدیث.

برزخ در غیب عالم دنیا استگ

ممکن است این سؤال در ذهن بعضی بیاید که عالم برزخ با این طول و تفصیل کجا واقع شده؟ البته عقل نمی رسد که بفهمیم، چیزی که هست می گوییم در غیب این

عالم است و برای فهم آن تشبیهاتی در روایات شده از قبیل اینکه تمام عالم دنیا از زمینها و آسمانها نسبت به عالم برزخ مانند کرم در سیب یا طفل در شکم مادر است، وقتی که می میرد آزاد می شود البته جائی نمی رود و در همین عالم وجود است لکن دیگر محدودیت ندارد؛ زمان و مکان ندارد، این قیودات مال اینجا است، مال عالم ماده و طبع است.

عالم برزخ محیط بر دنیا است

اگر بچه در شکم مادر بگویند در ورای این محل تو عالمی است که شکم مادر نزد آن هیچ است، نمی تواند ادراک کند و بفهمد. همچنین برای ما که محسوس بین هستیم، شرح عوامل بعد قابل درک نیست چنانکه در قرآن مجید می فرماید^{۳۷} هیچکس نمی داند که چه برایش تهیه شده است. بلی چیزی که هست چون مخبر صادق خبر داده ما هم تصدیق می نماییم.

عالم برزخ محیط به این جهان است مانند احاطه این عالم به رحم مادر، بهتر از این نمی شود تعبیر کرد.

ارواح با هم انس می گیرند

اصبغ بن نباه گفت مولایم امیرالمؤمنین (ع) را در دروازه کوفه دیدم که مقابل صحرا ایستاده و مثل اینکه با کسی مکالمه یا محادثه می فرماید، لکن کسی را نمی دیدم.

من هم ایستادم مدتی گذشت خسته شدم نشستم و رفع خستگی شد. دوباره ایستادم و باز خسته شدم نشستم برخاستم ولی هنوز امیرالمومنین (ع) ایستاده و صحبت می فرماید.

عرض کردم یا امیرالمؤمنین (ع) با که سخن می فرمائید؟ فرمود این مخاطبه من انس با مومنین با مومنین است. عرض کردم مؤمنین؟ فرمود بلی، آنها که از دنیا رفته اند اینجا هستند عرض کردم روح اند یا جسد؟ فرمود روحند، اگر آنها را می دیدی که چطور دور هم جمع شده و با هم انس گرفته و حدیث می کنند و نعمت خدا را یاد می نمایند.

وادی السلام جای ارواح است

در احادیث دیگر رسیده هر مؤمنینی که در شرق و غرب عالم از دنیا برود، روحش که در قالب مثالی جای گرفت، ظهورش در وادی السلام، جوار امیرالمومنین علیه السلام است به عبارت دیگر نجف اشرف نمایشی از ملوت علیا است.

همان طوری که برای کافر صحرای برهوت وادی مهیبی در یمن که نه گیاه می روید نه پرنده رد می شود، محل ظهور ملکوت سفلی است.

نزدیکی با علی (ع) بعلم و عمل

آنچه را که از اهل بیت همجواری علی (ع) شنیده اید راجع به مجاورت روحانی است هر چند بدنش دور باشد نزدیکی با علی (ع) با علم و عمل است، یک گناه که از شخصی سرزند، بهمان اندازه از علی (ع) دور می شود.

اگر روح با علی (ع) باشد جسد هم در نجف دفن شود چه بهتر؛ سعادت عظیمی است اما خدا نکند که جسد کسی به نجف برود، اما روحش در وادی برهوت معذب باشد. پس باید سعی کرد که اتصال روحانی قوی شود البته دفن بدن در وادی السلام هم بی اثر نیست بلکه کمال تأثیر دارد زیرا یک نوع توسل است بذیل عنایت حضرت امیرالمؤمنین (ع).

جنازه ای که از یمن به نجف آوردند

در کتاب مدینه المجاز است که روزی مولای متقیان با عده ای از اصحاب در پشت دروازه کوفه نشسته بودند نظری فرمود و گفت آیا آنچه را که من می بینم، شما هم می بینید؟ عرض کردند نه یا امیرالمؤمنین.

فرمود می بینم دو نفر را که جنازه ای را روی شتری می آورند تا اینجا برسد سه روز راه است. روز سوم علی (ع) و دوستانش نشسته اند که چه پیش می آید. دیدند که از دور شتری نمایان شد: روی شتر جنازه ای است و مهد شتر به دست کسی است و یک نفر هم دنبال شتر است. با نزدیک شدند حضرت پرسید این جنازه کیست و شما کیستید و از کجا می آید؟

عرض کردند ما اهل یمن هستیم و این جنازه پدر ماست که وصیت کرده او را به سمت عراق حمل دهیم و در نجف کوفه دفن کنیم. حضرت فرمود آیا سببش را پرسیدید؟ گفتند بلی، پدرمان می گفت آنجا کسی دفن می شود که اگر تمامی اهل محشر را بخواهد شفاعت کند می تواند. علی (ع) فرمود راست گفت؛ پس دو مرتبه فرمود والله من همان مرد هستم.

پناه دهنده به ملخهای افراد خیمه

محدث قمی در مفاتیح الجنان راجع به اینکه هر کس پناهنده بقبر مبارک حضرت امیرالمومنین (ع) شده بهره مند خواهد شد. مثل خوب و مناسبی بیان کرده. در امثال عرب است که می گویند «احمی من مجیرالجراد» یعنی فلانی حمایت کردنش از کسیکه در پناه اوست بیشتر است از پناه دهنده ملخها و قصه آن چنان است گکه مردی بادیه نشین از قبیله «طی» که نامش مدلج بن سوید بوده؛ روزی درخیمه خود نشسته بود دید جماعتی از طایفه طی آمدند و جوال و ظرفهایی با خود دارند. پرسید چه خبر است؟ گفتند ملخ های بسیار در اطراف خیمه شما فرود آمده اند آمده ایم آنها را بگیریم.

مدلج که این را شنید برخاست سوار بر اسب خود شد و نیزه خود را به دست گرفت و گفت: به خدا سوگند هر کس معترض این ملخها شود، او را خواهم کشت. آیا این ملخها در جوار من و پناه من باشند و شما آنها را بگیرید، چنین چیزی نخواهد شد. پیوسته از آنها حمایت می کرد تا آفتاب گرم شد و ملخها پریدند و رفتند آن وقت گفت که این ملخها از جوار من رفتند دیگر خود دانید با آنها.

و بالجمله بدیهی است اگر کسی خود را به جوار آن حضرت برساند و به آن بزرگوار پناهنده شود، قطعاً از حمایت آن حضرت بهره مند خواهد گردید.

علاقه روح به قبر بیشتر است

محدث جز اثری در اواخر انوار نعمانیه گوید: اگر بگویی چون ارواح در قالب مثالی و در وادی السلام هستند پس چرا امر شده به رفتن بر سر قبرهای آنها و چگونه ارواح می فهمند زائر خود را در حالیکه اینجا نیستند.

در جواب گویم که از حضرت صادق (ع) روایت شده که ارواح هر چند در وادی السلام باشند لکن برای آنها احاطه علمی به محل قبورشان است که زائرین و واردین بر قبورشان را می فهمند. و امام (ع) تشبیه فرموده ارواح را به آفتاب و چنان که آفتاب در زمین نیست و در آسمانست اما شعاع او همه جای زمین را احاطه کرده نموده همچنین است احاطه علمی ارواح:

انعکاس شعاع آفتاب در آئینه

آری همان طوری که ظهور شعاع آفتاب در جائیکه آئینه و بلور است قطعاً بیشتر از جای دیگر است، همچنین توجه و احاطه روح به قبرش بیشتر از جای دیگر است زیرا بدنی که سالها با او کار کرده و به برکت او به کمالات و سعاداتی رسیده مورد نظر و علاقه او خواهد بود.

از این بیان دانسته می شود جواب کسیکه بگوید امام همه جا حاضر است دیگر رفتن بزیارت قبر شریف چه لازم است و تفاوتی ندارد آن محل و محل دیگر، شکی نیست که محل قبر شریف ائمه و بزرگان دین، دائماً مورد توجه ارواح شریفه آنها و محل نزول برکات و رحمت‌های الهی و تردد ملائکه است، اگر کسی بخواهد بهره مندی کامل از بزرگواران نصیبش شود باید داست از این مکان های متبر که بر ندارد و هر طور است خود را به آنجا برساند.

با بدن خاکی چرا ثواب و عقاب نباشد

شبهه ضعیفی بعضی القاء کرده و می گویند روح که پس از مرگ ببدن لطیفی به نام مثالی تعلق می گیرد که مثل همین بدن است بشرحی که گذشت با آن بدن ثواب با عقاب می بیند. گویند انسان با این بدن ماده و خاکی عبادت کرده چرا به بدن دیگر

ثواب برسد یا مثلاً با این جسد پوسیده شده در قبر معصیت کرده چرا آن بدن عقاب
بیند و مغذب شود؟ برای این سؤال چند جواب گفته می شود:

هر روح دارای دو بدن است

به طوری که مجلسی علیه الرحمه بیان می کند بدن مثالی یک چیز خارجی نیست که
بعد از مرگ بیاورند سرقبر و مثلاً بگویند جناب روح بفرمائی توی این بدن بلکه بدن
مثالی بدن لطیفی است که الان هم با آن شخص است هر روحی دارای دو بدن است
بدن لطیف و بدن کثیف، عبادت با هر دو کرده و معصیت هم با هر دو. برای اینکه
خوب معلوم شود، در خواب ماده تفارق دارند هیچ بعدی ندارد که آنچه شخص در
خواب می بیند، با همان بدن مثالی باشد؛ راه رفتن، حرف زدن با بدن مثالی است، با
یک چشم به هم زدن کربلا می رود، مشهد می رود، بشرق و غرب می رود؛
محدودیت ندارد. بنابراین بدن مثالی همیشه با شخص است لکن هنگام مرگ کاملاً از
بدن جسمانی جدا می شود. این فرمایش مجلسی بسیار محققانه است و شواهد
بسیاری هم برایش می باشد.

در هر حال روح معذب یا بهره مند می شود

وجه دوم آنکه روح انسانی پس از مرگ مصور می شود به صورتی مثل بدن دنیویه
اش نه اینکه به بدن خارجی تعلق بگیرد بلکه شکل روح به صورت بدن جسمانی

است؛ حال می خواهید به آن، بدن مثالی بگوئید یا قالب برزخی یا روح لکن چون لطیف است چشم عنصری مادی نمی تواند آنرا مشاهده کند، اجمالاً روح بود که در دنیا معصیت کرده و همان روح هم بعداً معذب می شود حالا یا به بدن مثالی تعلق می گیرد یا خودش مستقلاً و در قیامت با همین بدن جسمانی چنانکه ذکر می شود.

ثواب و عقاب برزخ در قرآن

۱- «النار يعرضون عليها غدواً و عشياً و يوم تقوم الساعة ادخلو آل فرعون اشد العذاب».

(سوره ۴۰ آیه ۴۹)

«بر آتش عرضه کرده می شوند ایشان با مداد و شامگاه و روزیکه قیامت برپا می شود

آل فرعون را در سخت ترین شکنجه ها داخل کنید».

از جمله آیاتی که در قرآن مجید دلالت بر عذاب در برزخ دارد این آیه شریفه است که راجع به کسان فرعون می باشد آل فرعون که در نیل غرق شدند و مردند از آنوقت بر پا شود و به عذاب سخت تری برسند.

امام صادق (ع) می فرماید: در قیامت که صبح و شام نیست این راجع است به برزخ. و مروریست از رسول خدا (ص) که فرمود جایگاهش را در جهنم هر روز صبح و شب در برزخ نشان می دهند اگر اهل عذاب است و اگر اهل بهشت است جایش را در بهشت نشان می دهند و می گویند این است جایگاه تو در قیامت.

تا آسمانها و زمین است در راحتی یا ناراحتی

۲- فامما الذين شقوا فقى النار لهم فيها زفير و شهيق خالدین فیها مادامت السموات و الارض الماشاء ربك ان ربك فعال لما یرید و اما الذين سعدوا فقى الجنة خالدین فیها مادامت السموات و الارض.

«سوره ۱۱ هود آیه ۱۰۸ تا ۱۱۱»

آنهایی که اهل بدبختی و شقاوتند تا زمین و آسمان برقرار است در آتش اند، برای ایشان فریاد سخت و ناله های جانگداز است مگر پروردگارت بخواهد به درستی که پروردگارت آنچه بخواهد می کند و اما آنهاییکه خوشبختند تا آسمانها و زمین برقرار است در بهشتند.....

امام (ع) می فرماید این آیه راجع به برزخ است. عذاب و ثواب برزخی مراد است و گرنه در قیامت که آسمانی نیست (اذاالسماء انشقت) و زمین هم عوض می شود دیگر این زمین نیست.

(یوم تبدل الارض غیر الارض و السموات و برزوالله الواحد القهار). سوره ابراهیم

حبیب نجار در بهشت برزخی

۳- قیل ادخل الجنة قال یالیت قفومی یعلمون- بما غفرلی ربی و جعلنی من المکرمین.

«سوره یس ۳۶ آیه ۲۶ و ۲۷»

این آیه شریفه راجع به حبیب نجار مومن در فرعونیان است. پس از اینکه قوم خودش را به پیروی از پیغمبران خواند او را تهدید کردند (به شرحی که در تفسیر سروه یس ذکر شده)^{۳۸} و بالاخره او را به دار زدند و کشتند تا مرد به ثواب الهی رسید و گفت ای کاش قوم من می دانستند که پروردگار مرا آمرزیده و از گرامی شدگان قرار داد. پس در اینجا که پروردگار می فرماید «به او گفته شد که داخل بهشت شو» امام (ع) می فرماید یعنی بهشت برزخی و در روایت دیگر تعبیر به جنت دنیوی یعنی پائین تر «از بهشت قیامت» می فرماید.

و بالجمله ظاهر آیه شریفه آن است که مؤمن آن فرعون چون شهید شد بلافاصله داخل بهشت برزخی گردید و چون قوم او هنوز در دنیا بودند، گفت ای کاش قوم من می دانستند که خداوند به من چه نعمتها و عطاھائی عنایت فرموده (پس توبه می کردند و رو به خدا می آوردند).

معیشة ضنک و عذاب قبر

۴- و من اعرض عن ذکری فان له معیشة ضنکا و نحشره یوم القیمہ اعمی.

«سوره طه ۲۰ آیه ۱۲۳ و ۱۲۴»

یعنی کسیکه از یاد خدا روگردان شده جز این نیست که برایش زندگی سخت و ناراحت کننده است و روز قیامت او را کور مشهور خواهیم کرد.

بیشترین مفسرین گفته اند که معیشت ضنک اشاره به عذاب در قبر برزخ است. و این معنی هم از حضرت سجاد علیه السلام روایت شده است.

برزخ تا روز برانگیخته شدن

۵- حتی اذا جاء احدهم الموت قال رب ارجعون لعلی اعمل صالحاً فیما ترکت کلاً آنها کلمه هو قائلها و من رانهم برزخ الی یوم یبعثون.

«سوره مؤمنون ۲۳ آیه ۱۰۱ و ۱۰۲»

یعنی تا آن زمان که مرگ یکی از آنان (کفار) فرا رسد عرض می کند پروردگارا مرا باز گردان به دنیا تا در آنچه واگذاردم عمل صالح انجام دهم. در جوابش گفته می شود این طور نیست (باز نمی گردی) سخنی می گوید که فایده ای ندارد. و پشت سر آنها عالم برزخی تا روزی که برانگیخته می شوند قرار دارد.

این آیه به خوبی دلالت دارد بر اینکه پس از حیات دنیا و پیش از حیات آخرت و قیامت انسان حیات دیگری دارد که حفاصل میان آن دوست. حیاتی که به نام عالم قبر و عالم برزخ نامیده می شود.

شخصیت انسان بروح اوست

و بالجمله از تدبر در مجموع آیات مزبور و آیات دیگر دانسته می شود که روح انسانی حقیقی است مغایر با بدن و روح را با بدن یکنوع اتحادیست که به وسیله اراده و شعور، بدن را اداره می کند و شخصیت انسان به روح است نه به بدن که با مرگ از بین برود و شخصیت انسان (روح) پس از مرگ باقیمانده و در سعادت و شقاوت و حیات جاویدان یا شقاوت ابدی به سر می برد و سعادت و شقاوت او در آنحال بستگی به ملکات نفسانی و اعمال او در این جهان دارد نه به جهات جسمی و خصوصیات اجتماعی است.

حکماء اسلام برای اثبات اینکه روح غیر از بدن است و به مرگ نیست نمی شود احکام آن با احکام بدن تفاوت دارد. برهانهای عقلی ذکر نموده اند و پس از قول خدا و رسول و ائمه اطهار ما را احتیاجی نیست و این مطلب برای ما از آفتاب روشن تر است.

بهشت برزخی برای نفس مطمئنه

۶- از جمله آیات قرآن راجع به بهشت برزخی آخر سوره فجر است که می فرماید: یا ایتهای النفس مطمئنه ارجعی الی ربک راضیه مرضیه فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی». که به صاحب نفس مطمئنه^{۳۹} هنگام مرگ خطاب می شود که (داخل بهشت شو) که به جنت برزخیه تفسیر و همچنین در زمره بندگان من داخل شو. یعنی (فی محمد و

آل) آیات دیگری هم هست که در آن صریحاً یا کنایتاً راجع به بهشت و جهنم برزخی است. لکن همین مقدار بس است.

ثواب و عقاب برزخی در اخبار

اخبار وارده در باب ثواب و عقاب در عالم برزخ بسیار است و در این مقام به چند روایت اکتفا می شود. در جل ۳ بحار از تصویر علی بن ابراهیم قومی از حضرت امیرالمؤمنین (ع) روایت کرده است. که آن حضرت فرمودند هنگامی که فرزند آدم در آخرین روز دنیا و نخستین روز آخرت قرار می گیرد مال فرزند و عمل او در برابرش مجسم می شود. روی به مالش می کند و می گوید به خدا قسم من نسبت به تو حریص و بخیل بودم. حال سهم من نزد تو چیست؟ می گوید: به اندازه کفنت از من بردار. سپس رو به طرف فرزندان خود می کند و می گوید به خدا قسم شما را دوست می داشتم و حامی شما بودم. سهم نزد شما چیست؟ می گویند: تو را به قبرت می رسانیم و در آن دفن می کنیم. سپس رو به طرف عمل می کند و می گوید به خدا قسمت من نسبت به تو بی اعتنا بودم و تو بر من گران بودی. بهر من از تو چیست؟ می گوید: من در قبر و قیامت همنشین تو خواهم بود تا من و تو به پیشگاه پروردگارت عرضه داشته شویم. اگر این شخص دوست خدا باشد عملش به صورت خوشبوترین و زیبا ترین مردم با بهترین لباسها نزد او می آید و می گوید: بشارت باد بر تو به روح و ریحان بهشت نعیم خدا. و خوش آمدی، می پرسد تو کیستی می گوید:

عمل صالح تو. از دنیا به بهشت حرکت کن و او غسل دهنده خود را می شناسد به حامل بدن خود قسم می دهد که با تعجیل او را حرکت دهد هنگامی که وارد قبر شد دو ملک که آزمایش کنندگان قبرند، در حالی که موهای خود را می کشند و زمین را با دندانهای خود می شکافند و صداهای آنان مانند رعد شدید و چشمهای آنها همچون برق جهنده است. به او می گویند پروردگارت کیست؟ پیغمبر تو کیست و دین تو کدام است؟ می گوید پروردگار من خدا و پیغمبرم محمد(ص) و مذهبم اسلام است. می گویند: خدا تو را در آنچه دوست می داری و راضی هستی ثابت بدارد. این همان است که خداوند فرموده:

«يثبت الله الذين آمنوا بالقول ثابت و في الحياه الدنيا و في الآخرة» و بعداً قبر او را تا آنجا که چشم او کار می کند وسیع می سازد و دری از بهشت به روی او می گشایند و می گویند: با چشم روشنی بخواب همچون جوان خوشبخت و کامگار. این همان است که خداوند می فرماید: اصحاب جنه خیر مستقراً و احسن مقیلاً» اما اگر دشمن خدای خود باشد عملش با زشت ترین لباسها و بدترین بوها نزد او می آید و می گوید بشارت بر تو بآب سوزان دوزخ و وارد شدن در جهنم. او غسل دهنده خود را می بیند و به حمل کننده خود قسم می دهد او را معطل کند، هنگامی که او را داخل قبر بر می گیرند و به او می گویند پروردگارت کیست؟ پیغمبرت کیست؟ دینت کدام است؟ می گوید نمی دانم. می گویند ندانی و هدایت نیابی آنگاه چنان با عصای آهنی بر او می

زنند که هر جنبه ای از آن به وحشت بیاد جز جن و انس. سپس دری از آتش بر وی می گشایند و به او می گویند با بدترین حال بخواب و او را در مکان تنگی جای می دهند مانند سوراخ سرنیزه که انتهای نیزه را در آن قرار می دهند و به اندازه ای در فشار واقع می شوند که مغز او از میان ناخن و گوشتش بیرون می آید و خداوند مارها و عقربها و حشرات الارض را بر وی مسلط می کند تا او را بگزند. این جریان ادامه دارد تا هنگامی که خداوند او را از قبرش مبعوث گرداند و از بس در عذاب است آرزو می کند قیامت برپا شود.

صورت برزخی اشخاص مانند دنیا است

و نیز از عمالی شیخ طوسی از حضرت صادق (ع) حدیثی نقل کرده و در آخر حدیث امام (ع) فرمود هنگامی که خداوند روح متوفی را قبض کرد؛ روح وی را به صورتی مانند صورت اصلی (دنیوی) به بهشت می فرستد، در آنجا می خورند و می آشامند و هرگاه شخص تازه ای بر آنها وارد شود آنها را به همان صورتیکه در دنیا داشتند می شناسند.

در حدیث دیگر فرمود: ارواح مؤمنان یکدیگر را ملاقات می کنند و از همدیگر سؤال می کنند و همدیگر را می شناسند تا آنجا که وقتی یکی را ببینی می گویی آری فلان کس است.

احوال پرسی ارواح از تازه وارد

و در حدیث دیگر فرمود: ارواح با صفات اجساد در بستانی از بهشت قرار دارد .
یکدیگر را می شناسند و از یکدیگر سؤال می کنند. هنگامی که روح تازه ای بر آنها
وارد می شود می گویند او را رها کنید (و به حال خود بگذارید) زیرا از هول عظیمی
به طرف ما می آید. (یعنی وحشت مرگ) سپس از وی می پرسند فلان کس چه شد،
فلان شخص چه شد؟ اگر بگوید من که آمدم زنده بود اظهار امیدواری می کند. (که
او هم نزد آنها بیاید) ولی اگر بگوید از دنیا رفته بود، می گوید سقوط کرد اشاره به
اینکه چون اینجا نیامده لابد به دوزخ رفته است.

زیارت ارواح از بستگان

و در جلد ۳ بحار از کتاب کافی و غیر از آن چند روایت نقل کرده که خلاصه آنها
این است که ارواح در عالم برزخ به زیارت و ملاقات و احوال پرسی اهل خود و
نزدیکان خود می آیند. بعضی همه روزه و بعضی دو روزی یک مرتبه و بعضی سه
روز یک مرتبه و بعضی ماهی یک مرتبه و بعضی سالی یک مرتبه و این اختلاف به
اعتبار تفاوت حالات وسعه وضیق مقام آنها و آزادی و گرفتاری آنهاست. و در روایتی
است که مؤمن جز خوبی و چیزهایی که موجب فرح اوست از اهل خود چیزی نمی
بیند. و اگر چیزی باشد که روح مومن ناراحت می شود، از او پنهان داشته می شود و
روح کافر جز بدی و امور ناراحت کننده او چیزی دیگر نمی بیند.

حوض کوثر در برزخ

در کتب متعدده^{۴۰} مرویست از عبدالله بن سنان که از حضرت ابی جعفر صادق (ع) از حوض کوثر پرسیدم. حضرت فرمود طولش اندازه بصره تا صنعاء یمن است. تعجب کردم حضرت فرمود: آیا می خواهی نشانت دهم؟ عرض کردم: بلی، یا مولا. حضرت مرا بیرون مدینه آوردند پای مبارک را بر زدند. فرمودند: ببین (پرده ملکوتی به امر امام (ع) از پیش چشمش کنار رفت) دیدم نحری پیدا شد که دو طرف آن را نمی توانست دید. مگر موضعی که من و حضرت در آن جا ایستاده بودیم. که مانند جزیره بود. و نحری در نظرم آمد که از یک طرف آن آبی می رفت از برف سفید تر و از یک طرف شیری می رفت از برف سفیدتر. و از میان آنها شرابی می رفت مانند یاقوت. در سرخی و لطافت که هرگز چیزی نیکوتر و خوشنماتر از آن شراب در میان شیر و آب ندیده بودم. گفتم فدایت شوم. این نحر از کجا بیرون می آید: فرمود: اینها چشمه هایی است که خداوند در قرآن فرموده که در بهشت چشمه ای از شیر و چشمه ای از آب و چشمه ای از آب در آن جاری می شود. و در دو کنار آن نحر درختهایی بود و در میان هر درختی حوریه ای که موها بر سرشان آویخته بود که هرگز به خوبی آن مویی ندیده بودم. و به دست هر یک ظرفی که هرگز به خوبی آن ندیده بودم و از ظرفهای دنیا نبود پس حضرت نزدیک یکی از آنها رفت و اشاره فرمود آب بده. آن حوریه ظرف پر کرد و به آن حضرت داد و میل فرمود. پس اشاره فرمود پر کند. آن حوریه ظرف را پر کرد. و آن حضرت به من داد. آشامیدم هرگز آشامیدنی به آن نرمی

^{۴۰} معالم در کتبهای غیرتخصصی - بصائر الدرجات - جلد ۳ بحار الانوار ص ۱۵۲

و لطافت و لذت نچشیده بودم. بوی مشک می داد گفتم: فدایت شوم مثل آنچه امروز دیدم هرگز ندیده بودم. و هرگز گمان نمی کردم که هرگز چنین چیزی می تواند بود. حضرت فرمود: این کمتر چیزی است که خداوند برای شیعیان ما مهیا کرده است چون متوفی از دنیا می رود روحش را به سوی این نهر می برند و در باغستانهای آن حرکت می کند و از خوردنیهای آن می خورد و از آشامیدنیهای آن می آشامد و دشمن ما چون می میرد و روحش را می برند به وادی برهوت و در عذاب آن همیشه می باشد و از زقوم آن به او می خوراند و از حمیم آن به حلق او می ریزند پس پناه برید به خدا از آن وادی.

کوثر و حمیم در هنگام مرگ

و از جمله کسانی که بهشت برزخی را در این عالم دیدند اصحاب حضرت سیدالشهداء علیه السلام اند که در شب عاشورا آنحضرت نشان آنها داد. و در جلد ۳ بحار از حضرت باقر مرویست که هیچ متوفی از دنیا نمی رود مگر آنکه در نفس آخرش از حوض کوثر به او می چشانند چنانکه هیچ کافری نمی میرد مگر آنکه از حمیم جهنم به او بچشانند:

برهوت مظهر جهنم برزخی

همان طوری که گذشت: وادی السلام محل ظهور و تجمع ارواح سعادت مند است و بر هویت صحرای خشک و بیابانی بی آب و علف هم مظهر دوزخ برزخی و محل

عذاب ارواح کثیف و خبیث است. حدیثی در این باره عرض کنم تا مطلب روشن تر گردد.

روزی مردی وارد مجلس خاتم الانبیا(ع) شد و اظهار وحشت کرد که چیز عجیبی دیده ام: فرمود: چه دیدی؟ عرض کردم زخم سخت مریض شد، به من گفتند که اگر از چاهی که در برهوت است آب بیاوری، خوب می شود (بعضی از امراض جلدی با آب معدنی معالجه می شود) پس مهیا شدم و با خود مشک و قدح برداشتم که از آن قدح آب در مشک بریزم و آنجا رفتم. صحرای وحشتناکی را دیدم با اینکه خیلی ترسیدم ولی مقاومت کردم و برای آوردن آب در جستجوی چاه بودم، ناگهان از سمت بالا چیزی مثل زنجیر صدا داد و پائین آمد. دیدم شخصی است و می گوید مرا سیراب کن که هلاک شدم. چون سر بلند کردم که قدح آبراهه به او دهم دیدم مردیست که زنجیر به گردن او است و تا خواستم به او آب دهم او را کشاندند بالا تا نزدیک قرص آفتاب از دو مرتبه خواستم مشک را با آب پر کنم دیدم پادین آمد و اظهار عطش کرد خواستم ظرف آبی به او بدهم او را کشانیدند و بردند تا به قرص آفتاب سه مرتبه چنین شد و من سر مشک را بستم و به او آب ندادم من ترسیدم خدمت شما آمده ام بینم این چه بود؟

رسول خدا (ص) فرمود: این بدبخت قابیل است^{۴۱} (فرزند آدم که برادرش را کشت)

و تا روز قیامت همین جا معذب است تا در آخرت به جهنم و عمده عذاب برسد.

عذاب برزخی ابن ملجم قاتل علی (ع)

در کتاب نور الابصار سید مومن شبلینجی شافعی از ابوالقاسم بن محمد روایت کرده که گفت در مسجد الحرام جماعتی را در مقام ابراهیم (ع) انجمن دیدم سبب پرسیدم گفتند راهبی مسلمان شده و مکه آمده حدیث عجیبی خبر م ی دهد پیش رفتم شیخ کبیری پشمینه پوش با کلاهی از پشم عظیم الجثه دیدم نشسته و می گفت من در کنار دریا میان صومعه خود جای داشتم روزی نگران دریا شدم دیدم مرغی مانند کرکس بزرگ آمد و بر فراز سنگی نشست و از مردی یک ربع را قی کرد و رفت و باز آمد و ربع دیگر را قی کرد تا چهار مرتبه اعضای آن مرد را قی کرد آن مرد برخاست و انسان کامل شد من از این امر در عجب شدم دیدم همان مرغ آمد و یکربع آنرا بلعید و رفت و بدینسان در چهار کرات او را بلعید و برد من در حیرت شدم که این چیست و این مرد کیست و تأسف خوردم که چرا از وی نپرسیدم روز دوم نیز دیدم آن مرغ آمد و یکربع او را بر سنگی قی کرد این کرات چون اعضای او را به جمله بیاورد و قی کرد و آن مرد برخاست و شخص کامل شد من از صومعه خود دویدم و او را به خدا سوگند دادم که تو کیستی پاسخ نداد گفتم به حق آن کس که آفریدت سوگند می دهنم بگو چه کس باشی؟ گفت من ابن ملجم هستم چگونه است قصه تو با این مرغ

گفت من علی بن ابیطالب(ع) را کشته ام و خداوند این مرغ را بر من گماشته است که
مرا هر روز بدینگونه که دیدی عذاب کند پس من از صومعه بیرون آمدم و پرسیدم
علی ابن ابیطالب(ع) کیست گفتند ابن عم محمد(ص) و وصی او؛ پس قبول اسلام
کردم و به حج بیت الله الحرام و زیارت قبر حضرت رسول(ص) مشرف شدم.

فصل سوم

قیامت

قیامت به حکم عقل

اگر دلیلهای نقلی بر فرض نداشتیم و همه پیغمبران بر اینکه روز رستاخیزی هست و مردم را به آن دعوت می کردند که گفتار و کردار و عقایدتان مودر بازخواست قرار می گیرد نیامده بودند عقل بزرگترین شاهد و دلیل است که این گردش عالم افلاک و خلقت اولیه هر موجودی بدون نتیجه و غایتی نخواهد بود. هر عاقلی اطرافش را که می نگرد می بیند شب روز می شود و روز شب، می خورد و می خوابد و تخلیه می کند و شهوترانی می کند، بچه بزرگتر می شود و جوان بعد پیر می شود و می میرد. دستگاه نامتناهی و عریض و طویلی که مشاهده می شود آیا منظور همین است! پس اسنان را کارخانه نجاست سازی آفریده اند اینکه عبث و لغو است، برای خوردن و شهوترانی که حیوانات بودند احتیاجی به انسان نبود.

منکران آخرت حکمت خدا را نفهمیده اند

آنهاییکه منکر آخرتند، خدایرا بحکمت قبول ندارند (استغفرالله) چون معنیش اینستکه این دستگاه بی نتیجه و لغو است^{۴۲} اما اشتباه کرده اند، هر جای از هر چیزی را که مشاهده می کنیم همراه با هزاران حکمت است که بشر ممکن است پیاره ای از آن برسد. ضعیف ترین اجزاء عالم وجود بی مصلحت نیست حتی اجزاء زائد.

ناخن به منزله اهرم دست

مو و ناخن هم بی حکمت نیست، مثلاً از جمله حکمت های ناخن، عضو به این کوچکی و بی اهمیتی این است که برای انگشتان دست به منزله تکیه و اهرم است. وقتی انسان می خواهد چیزی را بلند کند ببرکت همین ناخن است که فشار حاصله را انگشت دست تحمل می کند وگرنه نمی شد چنانچه اگر گاهی ناخن ها را از ته بگیرد برای برداشتن بعضی اشیاء بزحمت می افتد چه رسد به اینکه اصلاً ناخن نداشته باشد.

دیگر اینکه این ناخن برای خارانیدن بدن مورد استفاده قرار می گیرد. بعلاوه از همین ناخن مواد زائد و کثیف بدن دفع می گردد برای همین است که امر شده اقلماً هفته ای یکبار ناخن ها را (مخصوصاً در روز جمعه) بگیرند.

دفع مواد زائد به وسیله موها

یک موئی از بدن بی مصلحت نیست. حضرت صادق (ع) بمفضل می فرماید که بعضی از جاهلها گفته اند که اگر در بعضی جاهای بدن، مونمیروئید بهتر بود. اینها ندانسته اند که آنجا محل رطوبات و مجمع کثافات است اگر مواد زائد و کثیف به صورت مو دفع نشود شخص مریض می گردد^{۴۳} (حداکثر و هفته) ازاله شود.

جميع اجزا عالم وجود را که انسان نگاه می کند می بیند غرق در حکمت است.

گرد دواى چشم درد از بدن جعل

مشهور است که جالینوس حکیم در مقام اعتراض به خلقت جعل بر آمد و گفت هیچ فایده ای در او نمی بینم چرا خدا او را آفریده است تا اینکه بدرد چشم سختی مبتلا شد با اینکه خودش از جمله بهترین طبیبها بود آنچه را که از دواها می دانست به کار برد فایده ای نکرد دیگران هم مداوایی کردند سودی نبخشید تا اینکه پیره زنی آمد و گفت من گردی دارم که برای درد چشم درد خوب است آنرا به کار برد چشمش خوب شد از ترکیبات این گرد پرسید معلوم شد معجونی بود که جزء آن از بدن همان جعل می باشد.

آیا عالم وجود بی حکمت است؟

ذره ای از ذرات عالم وجود بی حکمت نیست آیا خود عالم وجود بی حکمت است؟! جزئی از اجزا بدن حتی ناخن و مو بی مصلحت خلق نشده پس آیا خود بدن انسان بی غرض و مصلحت آفریده شده است؟! هیئات دانشمندان جدید همه اتفاق دارند در اینکه تمام حکمتها و علت‌های دستگاه آفرینش پی نبرده اند و بعدها خدا داند که چه عجائبی کشف گردد- چنانکه تا سی چهل سال قبل در اروپا فکر می کردند که در بدن (زائده|عور) زیادی است که همان آپاندیست باشد لذا مد شده بود که حتی افراد سالم هم می رفتند و جراحی می کردند و این زائده را در می آوردند تا اینکه اعلام کردند که شخص سالم نباید اینکار را بکند چون پی بردند که این در حکم

شیپور خطر برای روده ها است هر وقت روده ها چرک کند و خطری آنها را تهدید نماید این زائده درد می گیرد و انسانرا از این خطر آگاه می سازد و پیش از اینکه کار به جاهای باریک برسد در صدد معالجه بر می آید. (ممکن است حکمتهای متعدد دیگر هم داشته باشد و نفهمیده باشند).

یک دندان بی حکمت نیست

در بدن یک دندان بی حکمت نیست از دندان آسیایی کاری که از دندانهای نیش می آید از ۲۴۸ استخوان یک دانه بدون مصلحت نیست یعنی اگر نباشد بدن ناقص است و همچنین رگها و پی ها پس آیا تمام بدن بی حکمت است!؟

و پس از آنکه آفریننده جهان را حکیم دانستیم و کوچکترین چیزی را در دستگاه آفرینش خالی از حکمت ندانستیم آنگاه تدبیر می کنیم در غرض و حکمت و اصل ایجاد این عالم می بینیم غرض از ایجاد جمادات و نباتات و حیوانات منفعتهایست که به بشر می رسد.

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند

تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار

شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبی

اگر تمام خوشی بود باز بیهوده بود

آیا عرض از ایجاد انسان همین حیات دنیوی و زندگی مادی است به طوری که پس از مرگ نیست و نابود گردد پس اگر به فرض محال حیات انسان در این عالم از اول تا آخرش همه به فرض محال حیات انسان در این عالم از اول تا آخرش همه راحتی و با عیش و نوش بود و هیچ دردی و ناراحتی نداشت باز هم خلقتش عبث و بیهوده بود زیرا بهر خوبی که باشد چون فانیست قابل اعتبار نخواهد بود و محال است که این دستگاه خلقت با این وسعت و عظمت برای غرض فانی باشد در حالیکه حیات مادی بشری سرتاسر با آلام و مصائب و ناراحتیهای گوناگون است به قول آسوده شاعر.

یک تن آسوده جهان دیدم آنهم آسوده اش تخلص بود

و به قول شاعر دیگر:

دل بیغم در این عالم نباشد اگر باشد بنی آدم نباشد

هر نوشی با هزاران نیش

و براستی اگر انسان به مرگ نیست شود و حیات او مختصر باشد به حیات مادی
دنیوی که مخلوطست به انواع کدورات جسمانی و روحانی و مصائب و محن و
امراض و فن و تلف و غصب اموال و بیماری و موت اولاد و دوستان و سایر
کدورات اصل خلقت و ایجاد عبث و منافی حکمت و کرم و سایر صفات کمالیه الهیه
خواهد بود و در این صورت خلقت انسان در این عالم شبیه است به اینکه کریمی
شخصی را میهمانی کند در خانه ای که مملو باشد از انواع درندگان و موزیان از شیر و
بیر و پلنگ و مار و عقرب و زنبور و غیر اینها و چون وارد شده طعامی نزد او حاضر
سازند و هر لقمه که بردارد چندین جانور بر دستش و زبانش نیش زنند و شمشیر
داران برابرش ایستاده و در هر ساعتی بر او حمله کنند و پیش از آنکه آنچه می
خواهد به آن برسد او را گردن بزنند.

برای لذت بی درد

پس قطعاً انسانرا حیاتی دیگر و عالمی بهتر در پیش خواهد بود که در آن تمام
سعادت او ظاهر شده یعنی باید برسد به خوشی که هیچ ناخوشی با آن نباشد و
براحتی که هیچ ناراحتی نبیند و به فرح و سروری که هیچ حزن و غم و ملالی او را
عارض نگردد و بلذت و حظوظی که هیچ فنا و زوالی نداشته باشد.

جرم آنروز کزین منزل و یران بروم

راحت جان طلبیم از پی جانان بروم

پس به برهان قطعی و عقلی دانسته گردید که انسان را خداوند برای حیات جاودانی و سعادت و خوشی همیشگی خلق فرموده و در این حیات عاریت چندی نگاهش داشته تا تأمین آتیه قطعی خود کند و برای حیات ابدی خود از این عالم توشه بر دارد و با دو بال علم و عمل که تدارک کرده از این عالم به عالم ابدی اوج بگیرد.

معادن قابل شک نیست

براستی اگر انسان بوجدان و عقل و فطرت خود مراجعه کند می فهمد که هر چیزی ممکن است شک و تردید کند مگر در مسئله و معاد یعنی اعتقاد به پروردگار عالم و اعتقاد به حیات ابدی پس از مرگ و عالم جزا که در این دو مسئله شک و تردیدی نیست (و ان الساعة آتیه لا ریب فیها) چیزی که هست بیشتر مردم در اثر فرو رفتن در شهوات و اشتغال به مادیات و ارتکاب گناهان فطرت خود را ضایع کرده و پر از ریب و شک شده اند (بل یریدالانسان لیفجر امامه)

پس بحکم عقل از خلقت این افلاک و عوالم و بدن هر فردی منظوری است که در روز واپسین معلوم می شود بنابراین باید پس از این عالم سرای دیگری باشد.

لازمه عدل خدا برپاکردن روز جزاست

در بحث توحید ضمن بیان صفات پروردگار گفتیم که خدا عادل است. هر موجودی هر چیزی را که تکویناً می خواسته بدون اینکه اظهار کند و بزبان بیاورد به او عنایت فرموده.

ما عدل بودیم تقاضامان نبود

لطف حق ناگفته ما می شنود

از موارد عدل الهی جزا دادن افراد است نیکوکارانی را می بینیم که عمر خود را در عبادت و اطاعت و خیر و صلاح گذرانیدند و آن طوری که باید در دنیا پاداش خود را ندیدند و همچنین بدکارانی را می بینم که چه فسادها و تبه کارئی از آنها سر می زند و پاداش کردار خود را نمی بینند بلکه غالباً اهل فساد خوش تر از اهل صلاح عمر خود را می کنند و از غضب و تلف اموال و هتک اعترض و ریختن خونها و چون خدا عادل است پس یقیناً روزی را خواهد آورد که هر کس به جزای عملش برسد و حق هر کس بر عهده اوست که داده شودیناً روزی را خواهد آورد که هر کس به جزای عملش برسد و حق هر کس بر عهده اوست که داده شود^{۴۴} ظالمی که به

مظلومی ظلم کرده در آن روز به آشتی که وعده داده شده برسد^{۴۵} مقتولی که بی گناه
کشته شده از قاتلش انتقام بگیرد^{۴۶} و به مظلوم و به مظلوم و مقتول اجر دهد تا تلافی
شود و نیز نیکوکار را جزاء خیر و تبه کار را جزاء شر دهد تا عدل او ظاهر گردد.

راستگویان از قیامت خبر می دهند

چون پیغمبران که راستگوترین خلقتند و گفته آنها برای همه ما حجت و برهان است (چنانکه در بحث نبود^{۴۷} مفصلاً تذکر داده شد) به آمدن قیامت خبر داده اند و جمیع متدینین عالم از هر مذهب و ملت بروز واپسین اعتقاد داشته و دارند اصلاً اساس دیانت برگشتن بدو اصل «مبدأ و معاد» و در اکثر آیات قرآن که از اعتقاد به خدا صحبت می شود، بلافاصله ایمان به روز جزا را هم بیان می فرماید «یؤمنون بالله و لایوم الاخر» و جمیع مذهب ها و دیانت ها در این دو اصل یکی هستند یعنی همه با مبدأ و معاد معتقدند.

اجمالاً مخبرین صادق نه یک نه بلکه ده هزار ها به آمدن روز جزا خبر می دهند (پس بحکم تواتر) عقل می گوید حتماً باید پذیرفت که چنین روزی خواهد آمد.

بهترین دلیل امکان «وقوع» است

همانطوری که قبلاً گفته شد مسأله معاد محال عقلی نیست و وقتیکه عقل حسابش ار می کند حکم می داند به اینکه قیامت امری «ممکن» است: علاوه بر اینکه مخبرین صادق یعنی ۱۲۴ هزار پیغمبر و اوصیای ایشان خبر داده اند که هر یک بتنهایی برای قبول عقل سلیم کافی است. برخی از بیخبران القاء شبهه کرده اند که «اعاده المعدوم مما امتنع» یعنی چطور می شود چیزی که هیچ شد دوباره چیزی شود. البته هیچ گونه

دلیلی بر این مدعا نداند و فقط به ضرورت می چسبند و می گویند دلیل ما ضروری بودن و واضح بودن این مطلب است!! و بر فرض هم اگر کسی بتواند دلیلی بیاورد قبلاً جواب داده شده است.

در معاد اعاده معدوم نیست

اولاً بقول محقق طوسی خواجه نصیرالدین علیه الرحمه که در معاد اعاده معدوم نیست بلکه جمع متفرقات است توضیح فرمایش ایشان این است که بدن که مرکب از اجزاء و ذراتی بود خورد شده ریزه ریزه گردیده و پراکنده شده است. قیامت که می شود این ذرات پراکنده بقدرت پروردگار جمع می گردد پس معاد یعنی جمع شدن اجزاء و جمع شدن روح و جسد پس از جدایی. لذا معاد اعاده معدوم نیست که شخص ممتنع باشد یا نه (علاوه بر اینکه اصل مطلب صحیح نیست).

بزرگترین و بهترین دلیل برای امکان هر شیئی وقوع مثل آن است. هر انسانی اگر فکر کند در حالت اولیه بدنش خواهد دانست که در ابتداء ذرات بیشمار متفرق بعضی جزء خاک و آب و هوا که به قدرت قاهره الهی جمع گردیده و به صورت انواع خوردنیها از سبزیها و حبوبات و بقولات و حیوانات درآمده سپس از گلوی پدر وارد معده شده و برای مرتبه دوم در تمام اجزاء بدن پدر متفرق معده شده و برای بار دوم در تمام اجزاء بدن پدر متفرق شد. آنگاه هنگام هیجان شهوت خلاصه غذای هضم شده از ذرات رطوبات متفرقه از تمام اعضا گرفته شده و از پشت پدر به طرق او عیه

منی خارج گردیده و در رحم قرار گرفته (از اینجاست که پس از جنابت واجب است تا تمام بدن غسل داده شود چون ذرات نطفه از تمام بدن گرفته شده) و بالجمله هر بدنی در ابتدا دو مرتبه اجزا متفرقه بوده که دست قدرت آنرا جمع فرموده اول در دل خاک و آب و هوا (انا خلقناکم من تراب) مرتبه دوم در تمام اجزاء بدن پدر.

برای سومین بار نیز جمع می فرماید

پس از دیدن و دانستن این دو مرتبه آیا برای مرتبه سوم که در قبر پوسیده شده و ذرات بدن متفرق می شود تعجبی است در جمع شدن و درست شدن این ذرات هر آینه شما دانستید کیفیت خلقت دنیوی و نشأه اولی را پس چرا متذکر نمی شوید^{۴۸} یعنی ای انسان تو خاک بودی دست قدرت ما ترا جمع کرد یعنی به صورت ماده غذایی جزء بدن پدر شدی و پس از پخش شدن در اطراف بدن پدر دوباره ترا جمع کرده و به صورت نطفه از پدر خارج شده و در رحم مادر قرار دادیم. این جمع و تفرقه ها را در این عالم دیدی پس چرا تعجب می کنی که برای مرتبه سوم ترا پس از تفرقه اجزائت در اطراف عالم جمع کنند.

زنده شدن مرده ها در دنیا

و نیز زنده شدن پس از مردن چقدر زیاد اتفاق می افتد حیات نباتی را در بهار می بیند که درختان نباتی پس از مرگ و خشکیدن دوباره جان تازه ای می گیرند؛ زمینی که

مرده است جان تازه ای میگیرد^{۴۹} و خود انسان پس از مرگ اتفاق افتاده که زنده شده است، احیاء موتی بدست حضرت مسیح (ع) و همچنین ائمه ما علیهم السلام زیاد اتفاق افتاده که در کتب اخبار بعضی از آن درج شده است. برای زنده شدن مرده دو قضیه از قرآن ذکر شود:

عزیز، صد سال مرد

در سوره بقره^{۵۰} خدایتعالی داستان عزیز را ذکر می فرماید که خلاصه آیات و شأن نزول و تفسیر آن این است که عزیز از جمله پیغمبران بنی اسرائیل و حافظ تمام تورات بوده و در بیت المقدس معلم و پیشوای یهودیان بود وقتی با الاغش سفر می کرد؛ مقداری نان و انگور همراه داشته بقریه ای رسید که سالیان پیش اهل آن هلاک شده بودند و جز استخوانهای پوسیده از ایشان باقی نمانده بود.

«عزیز» از روی حیرت و تعجب نگاهی به این استخوانها کرد و گفت «انی یحیی هذه الله بعد موتها» خدایا این استخوانهای پوسیده و ریسیده شده را چطور دو مرتبه زنده می فرماید (البته از روی شگفتی و استعجاب بود نه اینکه منکر قیامت و بعث شده باشد)

خدایتعالی برای اینکه بالحس به او بفهماند که قیامت نزد تو شگفت آور و بزرگ است ولی برای خدای تعالی اهمیتی ندارد همانجا او را می میراند و یکصد سال به

همین حال افتاده بود لکن الغش استخوانهایش هم پوسیده شد تعجب اینجاست که انگور با آن لطافت تازه ماند.

پس از یکصد سال خدا عزیر را زنده کرد. ملکی به صورت بشر از او پرسید شما چقدر است که اینجا آمده اید عزیر گفت یکروز است که آمده ام بلکه کمتر از یکروز. ملک گفت صد سال است که اینجا افتاده بودی. نگاه الغش کرد دید استخوان پوسیده ای شده. آنوقت ملک گفت نگاه الاغت کن ببین که خدا چه می کند.

عزیر دید اجزاء و ذرات بدن الاغ یکمرتبه به حرکت در آمده و بهم می چسبند، دست، سر، پا، چشم و گوش و غیره به هم متصل یکمرتبه الاغ کاملی درست شده و از جا حرکت کرده بعلاوه گفت عزیر نگاه انگورت کن که اصلاً خراب نشده و قدرت خدایرا مشاهده کن و بدان که خدا بر هر چیز تواناس.

عزیر به بیت المقدس برگشت، دید وضع شهر عوض شده، آنهایی را که می شناخت نمی دید؛ به نشانی که داشت به منزلش آمد درب خانه اش را کوبید؛ از داخل خانه گفتند کیست؟

گفت: من عزیرم، گفتند شوخی می کنی صد سال است که خبری از عزیر نیست - آیا علامتی که در او بود در تو هست؟ (عزیر مستجاب الدعوه بود) من خاله تو هستم و کور شده ام، از خدا بخواه تا چشمم را به من باز دهد.

عزیر دعا کرد چشم خاله اش روشن گردید. جریان کارش را ذکر کرد و عبرتی برای خودش و دیگران گردید.

چهار پرنده ای را که دوباره زنده کرد

قضیه دیگر در قرآن مجید راجع به حضرت ابراهیم است که عرض کرد پروردگارا می خواهم چگونگی زنده کردن مرده ها را بینم تا اینکه قلبم اطمینان پیدا کند. امر شد که چهار مرغ بگیر (از چهار نوع زاغ و خروس و کبوتر و طاووس) آنگاه آنها را کشته و پاره پاره کن و هر جزئی را بر سر کوهی قرار ده و سپس آنها را بخوان که بشتاب به سوی تو خواهند آمد^۱ و در تفسیر دارد که حضرت ابراهیم سرمرغها را در دست گرفت و یکی یکی آنها را خواند دید ذرات بدن هر کدام علیحده بهم چسبیده شد و هر بدن ذرات بدن هر کدام علیحده بهم چسبیده شد و هر بدن درست شده ای رو به سر خودش می شتابد خواست امتحان کند سر دیگر را برابر بدن آن یکی گرفت دید نمی چسبد. بالاخره بدنها درست شده هر مرغی به سر خودش متصل گردید و هر چهار پرنده زنده شدند.

خدا بر هر کاری تواناست

ممکن است در نظرها بیاید که ذرات بدن خدا داند چقدر تغییر و تبدیل پیدا کرده، چگونه باهم مجتمع می‌گردد این شبهه در اثر غفلت از علم و قدرت پرورگار است. وقتیکه در بحث توحید مادانستیم که خدایتعالی «احاط بکل شیئی علماً» بر هر چیزی احاطه علمی دارد و ذره ای از ذرات وجود از علمش بیرون نیست و دیگر اینکه بهر کاری هم تواناست، دیگر این شبهه موردی پیدا نمی‌کند. این بدن مدتی که ماند گندیده می‌شود و خوراک مور و جانوران می‌گردد یا اینکه می‌ماند تا پوسیده و خاک می‌شود سپس همراه باد به این طرف و این طرف می‌افتد، جزء گندم و جو و سایر حبوبات می‌شود درست است و در هر صورت از بین نمی‌رود و در علم خدا گم نمی‌شود و خدایتعالی می‌تواند این ذرات خاک را از هر جا که هست جمع فرماید. چنانکه گفتیم که امر شد بدن مرغها را حضرت ابراهیم تکه تکه کند و هر جزئی را بر سر کوهی قرار دهد، اجمالاً خدای تعالی عالم با اجزاء و ذرات است هر چند هزارها طور دیده باشد. و همچنین توانست که آنرا دوباره مجتمع فرماید و به ثواب و یا عقاب برساند^{۵۲} برای قدرت نمایی پروردگار و اینکه بهر کاری تواناست شواهد مختصری ذکر شود:

آب و آتش با هم

«الذی جعل لکم من الشجر الاخضر ناراً فاذا انتم منه توقدون»

«سوره یس ۳۶ آیه ۸۰»

یعنی زنده می کند استخوانهای پوسیده را آن خدائی که بیافرید برای شما از درخت سبز آتش را پس شما از این درخت سبز آتش می افزودید؛ درخت مرغ و عقار اگر شاخه ای از آن کنده شود، بقسمی تر است که از آن آب می چکد «یکی نر است دیگری ماده» اما وقتی که آنها را به هم زند آتش بیرون می دهد و در جزیره العرب این دو درخت خیلی مهم بوده است^{۵۳} چون کبریت و چخماق نداشتند، از این دو استفاده می کردند خیلی عجیب است بتنهایی از آن آب می چکد و بهم می خورند؛ آتش می دهند

چگونه این دو امر متضاد را خدای تعالی قرار داده است اگر تر است و آب دارد نباید با این حال مگر اینکه خشک شود آتش بدهد و حکماء گفته اند تمام درختها در آنها آتش است جز درخت عناب. آیا چنین خدایی نمی تواند روح را دوباره بجسد پراکنده و بعد مجتمع شده برگرداند؟

استخوانهای پوسیده چطور زنده می شود؟

«و ضرب لنا مثلاً و نسی خلقه قال من یحیی العظام و هی رمیم- قل یحییها الذی

انشأها اول مره و هو بکل خلق علیم»

«سوره یس ۳۶ آیه ۷۹»

ابی بن خلف به مجلس خاتم الانبیاء (ص) آمد در حالیکه استخوان پوسیده ای را در دست می فشرد تا پخش گردید و بیاد داد آنگاه کی این استخوان را در حالیکه پوسیده است دوباره زنده می کند؟

خدایتعالی در این آیات گفتار جاهلانه اش را سرزنش می فرماید که برای ما مثلی می زند درحالی که آفرینش خودش را فراموش کرده یعنی تو هیچ بودی از هیچ ترا آفرید- بگو ای پیغمبر ما (ص) همانکه اول بار آنرا درست کرده دوباره زنده می کند او بهر خلقی داناست- اول که هیچ بودی حالا که چیزی هم هستی (همان استخوان پوسیده) ذرات بدن مؤمن مانند طلا از دیگران امتیاز دارد وقتیکه باران بیاید خاکها را کنار می زند و ذرات طلا می درخشد اینجا جای اشتباه نیست ذرات بدن هر کسی جمع می گردد.

در علم خدا اشتباه راه ندارد

چنانکه قبلاً در قضیه ابراهیم و چهار مرغ گفتیم که زاغ و خروس و کبوتر و طاووس را گرفت و سرهایشانرا برید و بدنشانرا در هم کوبید تا کاملاً در یکدیگر مختلط شد آنوقت بنابر روایتی ۱۷ قسمتش کرده و در هفده جا از کوه قرار داد سر کبوتر را به دست گرفت او را صدا زد و از هر گوشه ای ذرات بدن کبوتر جمع شد و به سرش چسبید صدای طاووس زد آنهم همین طور ابراهیم سر خروس را در مقابل

بدن طاووس گرفت لکن نچسبید و سری غیر از سر خود را نمی پذیرفت غرضم این است که در علم خدا اشتباه راه ندارد.

آفرینش افلاک از انسان مهمتر است

«لخلق السموات والارض اکبر من خلق الناس و لکن اکثر الناس لا یعلمون»

«سورده المومن ۴۰ آیه ۵۹»

آفریدن آسمانها و زمین و قرار دادن نظم معین برای گردش هر یک و تربیت و اداره امور آنها بزرگتر است یا آفریدن انسان؟ البته آفرینش افلاک. حالا کسی که اینها را آفرید، آیا نمی تواند انسان را دوباره زنده کند و به حساب اعمالش برساند^{۵۴} و^{۵۵} البته که می تواند همینکه بخواهد و ارده بفرماید که قیامت بر پا شود، فوراً می شود در لحظه واحد اراده کند که همه زنده شوند می شود.^{۵۶}

دفع ضرر محتمل عقلاً واجب است

اگر احتمال رسیدن ضرر فاحشی بدهیم، عقل به ما حکم می کند که بایستی در صدد چاره برآمد. مثلاً اگر از فلان صحرا یا فلان راه عبور کردیم، محتمل است که جانور درنده ای ما را بدرد یا دزد تمام هستی ما را ببرد یعنی ضرری متوجه ما شود که فوق العاده است هر چند یقینی هم نباشد عقل به ما حکم می کند از این راه نباید رفت بلکه از راهی برویم که یقیناً امن است. پس ضررها فوق می کند یکوقت هست که ضرر و

احتمال افتادن در گودال مختصری است یا مثلاً خوردن پا به سنگ است که شخص به آن اعتنای چندانی ندارد، اما یکوقت پرتاب شدن در دره است تا برسد پرتاب شدن در گودال جهنم.

وقتیکه ضرر مهم شد مجرد احتمال برای جلوگیری کافی است، مثلی عرض کنم:

احتمال عقلانی قابل اعتناء است

اگر بچه ای به شما گفت عقربی در پشت لباس شما است دارد بالا می رود، آیا شما به او می گوئید تو بچه هستی نمی فهمی؟ حرف تو اعتبار ندارد؟! نه هرگز، چون ضرر مهم است، عقرب است نه پرکاه؛ فوراً کت خود را در می آورید و جستجو می کنید^{۵۷} با اینکه یقین هم نکردید بلکه گمان هم شاید پیدا نکردید، فقط احتمال داده اید لکن عقل به این احتمال اعتناء می کند.

یا مثلاً قصد مسافرت دارد کسی می گوید در راه آب به دست نمی آید، شرط احتیاط و عقل این است که کوزه ای بردارد و از آب پر کند، بلی اگر آب^{۵۸} بود کوزه را می ریزد و ضرری نکرده و زحمت عطش را در هر حال نکشیده است.

همه پیغمبران هشدار دادند

این قاعده عقلی را که دانستیم گوئیم یکصد و بیست و چهار هزار پیغمبر آمدند و همه یک زبان اعلان خطر به بشر دادن که ای مردم تمام کرداد و گفتار و عقایدتان ثبت و ضبط می شود، هر عملی که از شما سر می زند دو ملک مأمورند که آنرا یادداشت

کنند^{۵۹} بر فرض که یقین به قیامت یا گمان بروز جزا هم پیدا نکردید، اگر عقل داشته باشید به شما حکم می‌کند که احتیاط کنید اقل احتمال که می‌دهید روز قیامت در پیش باشد به یکدیگر اجحاف نکنید ظلم نکنید، آبروی کسی را نریزید. خواستم در حاشیه عرایض هم موعظه‌ای شده باشد و ضمناً تأیید مطلب و دلیل عقلی بر معاد هم باشد یعنی «اعتقاد به معاد راه احتیاط عقلی است».

فرمایش حضرت صادق (ع) بزندق منکر معاد

در کتاب توحید اصول کافی حدیث ۲ ضمن فرمایشات حضرت صادق (ع) با بن ابی العوجاء فرمود اگر حقیقت همان است که دینداران می‌گویند و بی‌تردید حقیقت همان است که آنها می‌گویند پس آنها رستند و شما هلاک شدید و اگر حق این است که شما می‌گویید و مسلماً چنین نیست، در این صورت شما و ایشان یکسانید.

ابن ابی العوجاء گفت مگر گفته‌ام و آنها یکی نیست؟ فرمود چگونه یک است با اینکه آنها معتقدند که معادی دارند و ثوابی و عقایدی دارند و عقیده دارند که آسمانها آباد و بوجود ساکنان خود معمورند و همه آنها و زمین را خدائست و شما می‌گویید آسمانها ویران است و خدائی نیست تا آخر حدیث.

چنانکه ملاحظه می کنید در این حدیث امام(ع) برای اثبات صانع (ع) به دلیل احتیاط استدلال فرموده. این حداقل استدلال ماست و گرنه بایستی یقین بروز جزا پیدا کرد و تردید و شک حتی گمان هم کافی نیست.

قیامت بزرگ است

از قیامت خبری می شنویم و آنرا ساده گرفته ایم در حالیکه عالم دنیا آنقدر در نزد ما بزرگ و مهم است پروردگار عالم آن را در قرآن لهو و لعب و بازیچه می خواند^{۶۰} لکن از قیامت به نام «خبر بزرگ» یاد می فرماید^{۶۱}

بلی قیامت خیلی عظیم است، روزی است که خلق اولین و آخرین جمعند. چنین جمعیت عظیمی همه متحیر و ناراحت از نتیجه اعمالشان هستند، همه در جزع و فزعند مگر عده خیلی کمی که بعداً ذکر خواهیم کرد.

عمرو از فزع قیامت ترسید

عمرو بن معدیکرب که از شجاعان نامی عرب است و فتوحات زیادی در تاریخ اسلام به او نسبت می دهند وقتی که هنوز مشرک بود، خدمت رسول خدا (ص) رسید حضرت او را به اسلام دعوت کرد و فرمود که اگر ایمان بیاورد؛ از فزع اکبر (یعنی ترسی که بزرگترین ترسها است) قیامت در امان باشد. گفت یا محمد (ص) فزع اکبر کدام است، من به قدری قوی دل هستم که از هیچ چیز خوفناکی نمی ترسم.

حضرت فرمود ای عمرو چنین نیست که گمان کرده ای آنچنان صیحه زده می شود بر مردم صیحه ای که باقی نمی ماند مرده ای مگر اینکه زنده شود و نماند زنده ای اگر اینکه بمیرد، مگر آنهاییکه خدا نخواستہ باشد که بمیرند پس صیحه دیگری برایشان زده می شود که تمامی زنده شوند وصف بکشند و آسمان شکافته شده و کوهها متلاشی و پراکنده شود و گناہش را یاد کند و مشغول بخود شده مگر کسانیکه خدا خواسته باشد پس کجائی ای عمرو. خلاصه آنقدر فرمود که عمرو را لرزه ای بتن افتاد و عرض کرد چه کنم برای چنین روزی که در پیش دارم؟!

فرمود: بگو لا الہ الا اللہ پس در همان مجلس عمرو با قومش اسلام را قبول کردند.

زمین آتشین زیر پای کافر

در آنروز از هر طرف که شخص نگاه می کند اسباب وحشت است وضع زمین کاملاً تغییر کرده علاوه اموری که قبلاً ہم گفتیم زمین قیامت فهم دارد با شعور است حیات دارد زیر پای مومن آرام و سفید و درخشنده لکن زیر پای کافر یکپارچه آتش سوزان است دیگر درختی، کوهی، حاجبی بچشم نمی خورد، همه یکدیگر را می بینند همه بشرنند اما شکلها عوض شده در دنیا همه یکسانند شکلشان یکی است لکن در قیامت بحسب اعمال و عقائد شکلها مختلف می شوند.

شکلهای گوناگون در محشر

«یوم ینفخ فی الصور فتأتون افواجا».

در تفسیر مجمع البیان از رسول خدا (ص) مرویست که وقتی که معاذ از معنی این آیه «یوم ینفخ فی الصور فتأتون افواجاً» سوره النبأ آیه ۱۹- پرسید «روز قیامت که صور دیده می شود؛ دسته دسته می آئید» یعنی چه؟

حضرت فرمود: ای معاذ مطلب بزرگی را پرسیدی پی اشک در چشم مبارک بگردانید و فرمود امت من در روز قیامت ده صنف می شوند که البته خداوند این ده صنف را از جمله مسلمین جدا میکند و صورتشان را تغییر میدهد عده ای به شکل میمون و بعضی به صورت خوک و پاره ای دست و پا بریده؛ برخی کور و گروهی گنگ و کردند. و طایفه ای وارد محشر می شوند درحالی که زبانشان را می جوند آنها در زحمتند و عده ای وارونه و سرنگون وارد محشر می شوند و به همان حال آنها را به عذاب می برند و عده ای به شاخه ای از آتش آویخته شده اند و دسته ای بوی گند آنها از مردار بیشتر است و دسته دیگر جبهه هائیکه از قطران است بر آنها پوشانیده باشند که چسبیده باشد به پوستهایشان. پرسیدند اینها چه کسانی هستند؟.

حشر سخن چین و حرامخوار و ربا خوار

فرمود آن کسی که به صورت میمون وارد محشر می شوند نام است (یعنی سخن چین) و آن کسی است که میان دو نفر را به هم می زند و سخن هر یک را که درباره دیگری گفته برایش خبر برد. آنکه بشکل خوک خوک می آید خوردنده حرام است،

کسی که مثلاً در کسبش کمفروشی کرده، غش در معامله کرده، مال مردم را خورده

است و آنکه سرنگون است، کسی است که رباخواری کرده است، آنکس که زبانش را

می جود

و چرک از دهانش بیرون می آید^{۶۲} عالم بی عمل می باشد هر عالمی است که کردارش غیر از گفتارش باشد، موعظه خوب می کند اما در عمل بگل فرو رفته دیگران از سخنانش بهره برده اند اما خود به بدبختش بی عمل بوده این است که زبانش را می جود و حسرت می خورد.

عذاب همسایه آزار و حاکم جور و خود پسند

آنکه دست و پا بریده وارد محشر می شود «آزار رساننده همسایه» است فرمود آنکسی که کور وارد محشر می شود (حاکم جور و ناحق) است که حکم بنا حق کرده- و اما گنگ و کر آنهایی هستند که (خود پسندند) یعنی عجب دارند هر خود پسند خود خواهی کر و گنگ وارد محشر می شود و آنرا که بشاخه ای از آتش می بندند کسانی هستند که در دنیا غمازی و سعایت می کردند نزد سلاطین و اسباب زحمت مردم و آزار رساندن به آنها را فراهم می کردند و آنهاییکه از مردار گند ترند کسانی هستند که از شهوت و لذتهای حرام برخوردار بودند و حق واجب الهی را که

بمشر عشره اصناف من امتی اشتاتاً قدمیز هم الله من المسلمین و بدل صورهم بعضهم علی صورہ القردہ و بعضهم علی صورت الخنازیر و بعضهم منکسون ارجلهم من فوق و وجوههم من تحت ثم یسبون علیهم و بعضهم عمی یترددون و بعضهم صم بکم لایعقلون و بعضهم یمضغون السننهم فیسبیل القیح من افواههم لعاباً یتقذروهم اهل الجمع و بعضهم اشد نتناً من الجیف و بعضهم یلبسون جباباً سابغہ من قطران لازقہ بجلودهم فاما الذین علی صورہ القردہ فالقتات من الناس و اما الذین علی صورہ الخنازیر فاهل السحت و اما المنکسون علی رؤسهم فاکله الربا و العلمی الجائرون فی الحکم و الصم و البکم المعجبون باعمالهم والذین یمضغون بالسننهم فالعلماء و القضاہ الذین خالف اعمالهم اقوالهم و المقطعہ ایدیهم و ارجلهم الذین یؤذون الجیران و المصلبون علی جذوغ من نارفالسعاه بالناس الی السلطان والذین هم اشد نتناً من الجیف فالذین یتمتعون بالشهوات واللذات و یعمنون حق الله فی اموالهم ولذین یلبسون الجباب فاهل الفخر و الخیلاء، «تفسیر جمع البیان»

در مال آنها بود نمی دادند و آنهاییکه جبه های آتشین بر آنها پوشانده می شد پس تکبر کنندگانند و در حدیث دیگر از رسول خدا (ص) مرویست که کسانی که دو میخ از آتش در چشم آنها است اینها کسانیند که چشم خود را از حرام پر میکردند.

گنجهکاران از چهره هایشان شناخته می شوند

محدث فیض در عین الیقین این طور نقل می فرماید که وقتی شرابخوار وارد محشر می شود شیشه شرابی به گردنش آویزان و قدح شرابی بستش چسبیده و بوی گنی از او بلند است که از هر مرداری گندتر است و همه او را می شناسند که شرابخوار بوده است و هرکس بر او بگذرد او را لعنت می کند چنانکه آنها که اهل طربند تار و طنبورشان بدستشان چسبیده و بر سر آنها می خورد اصلاً از قیافه و سیمای هر کس معلوم است که اهل چه گناهی بوده است.^{۶۳}

چگونه بر صورتهایشان حرکت می کنند؟

و نیز در کتاب مزبور نقل کرده «یحشر بعض الناس علی صورتحسن عندها القرده والخنزیر» یعنی بعضی از مردم به صورتهای و شکلهایی وارد محشر می شوند که شکل میمون و خوک نسبت به آنها زیبا است. و نیز از رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود «یحشر الناس یوم القیمه ثلثه الاصناف رکبناً و مشاه و علی و جوههم فقیل یا رسول الله (ص) و کیف یمشون علی و جوههم قال ثم الذی امشاهم علی اقدامهم قادر علی ان یمیشهم علی و جوههم» یعنی مردم در قیامت سه جور محشور می شوند

بعضی سوار و بعضی پیاده و بعضی بر صورتها حرکت می کنند گفتند یا رسول الله چگونه با صورتها می توانند حرکت کنند فرمود همین خدائیکه آنها را در دنیا بر پاهایشان حرکت می داد قادر است که با سرهایشان آنها را حرکت دهد.

دلها در گلوها گیر می کند

«و انذر هم یوم الالزفه و اذالقلوب لدی احناجز کاظمین»

«سوره المومن ۴۰ آیه ۱۸»

یعنی و بترسان ایشانرا از روز قیامت که بزرگ و نزدیک است در آن روز دلهای مردمان نزد گلوهایشان خواهد بود.

چون از هول و ترس آنروز دلها از جای کنده شده و در گلوها بماند نه بر میگردد بجایش تا راحت شوند و نه بیرون می افتد تا خلاص شوند و دلها در آنروز از غم و اندوه پر است و خلاصه به قدری ترس آور است که دلها جا کن می شود و راه گلو و نفس را می گیرد نص قرآن مجید است. خدایتعالی مکرر خبر داده از ترس چنین روزی که برادر از برادر می گریزد شخص از پدر و مادر فرار میکند؛ از زن و فرزند دوری می جوید و در این آیه خداوند وضع وحشت زدگی و هراس آدمی را در آن روز بیان می فرماید که از شدت هول قویترین علاقه های انسانی عین علاقه به زن و فرزند و پدر و مادر و برادر در آن روز گسیخته می گردد و هر کس چنان بنخود مشغول و گرفتار نتیجه کردارهای خود هست که بدیگران نمی تواند توجهی داشته باشد از

اینجا است که از همه فرار میکند^{۶۴} و نیز می ترسید که مبادا مطالبه حق خود کنند بلی

نفسها در گلو بند می آید دیگر آوازی جز همهمه از اینهمه جمعیت شنیده نمی شود.^{۶۵}

آنها که از فزع قیامت در امانند

چند دسته هستند که از پیغمبر خدا (ص) وعده رسیده که از این ترس بزرگ در

امان هستند^{۶۶} کسیکه موئی را در اسلام سپید کرده باشد، او را بزرگ داشتن موجب

امن از فزع قیامت می شود. اگر آن پیر؛ پذیر یا مادر شد که چه بهتر. دیگر فریاد رسی

گرفتاران است که خدا وعده داده که در قیامت او را فریاد رسی کند همانطوریکه در

دنیا از گرفتاری فریاد رسی کرد. مثلاً افتاده ای را بلند کرد یا مهوم و مغمومی را چاره

جوئی کرد و غیره.

مسجد مرکب نجات در قیامت

مسجدی هم که انسان به او علاقه و مرا وده داشته، هر روز قیامت به شکل کجاوه ای

بر سر قبرش میآورند و سوارش می شود و او را در بهشت فرود می آورد.

در روایت دارد که مؤمن می پرسد صراط چه شد؟ گویند از زیر پایت رد شد. این

مرکب چه بود؟ می گویند صورت همان مسجدی است که در دنیا به آن علاقه داشتی.

«

»

«

» .

بلی خانه خداست، باید قدردانی کنید از احترام آن فرودگذاری ننمائید.

مردن در مکه یا در راه آن

دیگر از کسانی که از فزع قیامت در امانند آنهاست که در مکه یا مدینه می‌میرند یا در آنجا دفن کرده شوند. و همچنین کسی که در راه مکه رفتن یا برگشتن، از دنیا برود.

دیگر از کسانی که از هولهای قیامت در امانند. کسی است که دشمن گیرد نفس خود را نه مردم را ظاهراً جمله حدیث (من مقت نفسه دون الناس) است که شخص در معاشرت با مردم هر گاه خلاف توقع و انتظارش از کسی ببیند یا چیزی که به نظرش زشت و عیب است مشاهده کند در عوض دشمنی با آن شخص با نفس خودش دشمنی کند و با خودش عتاب کند که چرا چنین توقع و انتظاری داشته باشی و چرا عیب های قطعی خودت را مشاهده نمی کنی و یک عیب جزئی دیگری را که قابل حمل به صحت است می بینی.

همه عیب خلق دیدن نه مروت است و مردی

نظری به خویش کن که همه گناه داری

بردباری در حال خشم و شهوت

دیگر از کسانی که وعده داده شده امنیت او از روز قیامت، کسی است که هنگام غضب با اینکه می تواند غضب کند و کارهای زشتی انجام دهد، لکن برای خدا خود را بگیرد و خشم خود را فرو برد و حلم نماید.

از جمله ایمنین آنهایی که شهوت و گناهی برایشان پیش آید و فقط از ترس خدا نه از ترس آبرو یا رفتن مال از آن گناه خودداری کنند.

لطف دیگری هم درباره بعضی از اموات شده که اگر مؤمنی دست روی قبرش بگذارد و هفت مرتبه سوره قدر را بخواند، از فزع قیامت آن میت در امان است.

ولایت علی (ع) امن حقیقی است

امن مطلق که هیچ ترسی برای صاحب آن نیست، ولایت علی بن ابیطالب (ع) است. «حسنی» که در قرآن مجید است و هیچ حسنه ای از آن برتر نیست، ولایت علی علیه السلام است که بنص قرآن از فزع آنروز دور است.

«ان الذین سبقت لهم منا الحسنی اولئک عنها معبدون لایسمعون حسیسها و هم فیما اشتهت انفسهم خالدون لایحزنهم الفزع الاکبر- سوره انبیاء».

یعنی جز این نیست آنانکه پیش گرفته برای ایشان «حسنی» از دوزخ دور شدگان نشنوند آواز آتش را و در آنچه بخواهند و دوست دارند؛ همیشه خواهند بود اندوهناک نسازند ایشانرا ترسی که بزرگترین ترسهاست.

از رسول خدا (ص) مرویست که فرمود یا علی تو و شیعیانت در امان هستید از فرع

اکبر. و این آیه راجع به شماست.

حسنة مطلق ولایت علی (ع) است

همچنین «حسنة» که حسنة مطلقه ولایت علی و آل او است و در قرآن مجید وعده داده شده کسیکه با حسنة برود از فزع آن روز در امان است^{۶۷} در تفاسیر عامه هم مانند «کشاف زمخشری» و تفسیر امام فخر رازی و ثعلبی و روح البیان و غیره روایت نموده اند از پیغمبر اکرم (ص)^{۶۸} که کسیکه با دوستی آل محمد بمیرد؛ با توبه مرده پاک از دنیا رفته سر از قبر که درآورد با دل خنک وارد محشر می شود، نه هولی و نه هراسی از قیامت دارد و بهشت برایش زینت داده می شود چنانکه حجله گاه برای عروس. تا آخر روایت که مفصل است و منظوم همین قسمت از روایت بود که از هول قیامت در امان است.

تأمین آتیه

قسمت معظم آیات قرآن راجع به قیامت و اوضاع و احوال آنست، اینجا است که انسان حیران می شود قیامت چه روزی است که خدایتعالی این قدر به آن اهمیت داده است؟ به خصوص اواخر قرآن مجید از سوره الواقعة بعد بلکه کمتر سوره ای است که در آن نامی از قیامت برده نشده باشد، متجاوز از هفتاد اسم برای آن روز ذکر می فرماید. بلی این قدر به آن روز جزا اهمیت می دهند که انسان «در فکر تأمین آتیه» باشد.

غرض از تذکر متذکر شدنست نتیجه این است که به برکت این آیات ترسی در دلها پیدا شود که انسانرا تشویق بتأمین آینده اش بکند. این همه از هول و ترس عقبات که شنیدید در فکر چاره باشید، مثلاً همین سه چهار موضوعی که برای چاره فزع قیامت ذکر شد در صدد باشیم.

حرص زدن بعنوان تأمین آتیه

همه میگویند باید در فکر آتیه بود و تأمین آتیه کرد. درست است بسیار حرف عقلانی است لکن تطبیقش را بد کرده اند و نفهمیده اند. آیا تأمین آتیه یعنی پول در بانک گذاشتن؟! آیا عمر پنجاه شصت ساله آنهم احتمالی نه یقینی ارزش این را دارد که انسان وقت خودش و عمر عزیزش را در جمع کردن مال تلف کند و بعد هم بگذارد و برود. اینها از جهل است، مگر خطر گرسنگی کسی در پیش دادر که حرص بزند و تأمین آتیه کند. شما در عمرتان چند نفر سراغ دارید که از گرسنگی مرده اند؟

بلی در صورتیکه قحطی شود خدای نکرده؛ این هم یکی از اسباب موت است که تقدیر شده باشد و در آن وقت هم دارائی به کار نمی خورد. اینجا آتیه اش خطری ندارد چون اگر عمری باشد؛ خدایتعالی ضمانت کرده بلکه قسم^{۶۹} هم یاد فرموده که رزق هر جنبنده ای را بدهد^{۷۰} لیکن برای آخرت دستور فرموده، تأکید نموده^{۷۱} و تهدید

و تشویق کرده که بایستی برای آنجا؛ جائی که خطر بلکه تمام خطر آنجا است، فکری کرد سعی کرد مبادا گدا وارد محشر بشود.

صندوق پس انداز نزد خدا

می گوئیم خدا کریم است، درست است اگر واقعاً خدا را کریم می دانیم، پس چرا در امر دنیا او را کریم نمی دانیم؟ پس معلوم می شود که روی صدق و حقیقت این حرف را نمی زنیم.

شما اگر راستی می خواهید تأمین آتیه کنید، صندوق پس اندازی نزد پروردگارتان باز کنید، این عبادات و اتفاقات پس انداز شما است، خدا همین خوب نگهداری میکند و فردای قیامت بلکه در همین دنیا بهتر و خوبتر عوضش را در می یابید.^{۷۲}

خدایتعالی در قرآن به پیغمبرش امر می فرماید که ایشان را از «عقبات بعد» بترسان. حالا خود دانید روز سختی همه در پیش داریم.

اسرافیل در صور می دمدم

هنگامی که می خواهد قیامت برپاشود، اولین امری که واقع می شود، نفخ صور است که خدای تعالی مکرر در قرآن مجید خبر داده است^{۷۳} از آیات و اخبار این طور استفاده می شود که دو نفخ در صور است یکی نفخ امانه و دیگری نفخ احیاء در سوره زمر آیه ۶۸ که می فرماید: «و نفخ فی الصور فصعق من فی السموات و من فی الارض

الا ماشاءالله لم نفتح فيه اخري فاذا هم قيام ينظرون» یعنی دمیده می شود در صور پس
هلاک می شود هر که در آسمانها و زمین است مگر آنرا که خدا بخواهد سپس دوباره
در آن دمیده می شود آنگاه قیامت برپا می شود (و ایشان ایستاده نگاه کننده اند)

چهار ملک مقرب و مأموریت هر کدام

شرح مطلب این است که چهار ملک مقرب پروردگار عالم (جبرئیل، میکائیل،
عزرائیل، اسرافیل) هر کدام مأموریت مهمی دارند؛ جبرئیل واسطه نزول وحی به انبیاء
و میکائیل مأمور ارزاق و عزرائیل مأمور گرفتن جانها است کار اسرافیل هنگام قیام
قیامت است که همیشه صور در دست اوست و منتظر امر پروردگار است (چنانکه از
روایات استفاده می شود) هنگامی که پروردگار امر فرمود از آسمان به زمین می آید.

ولوله در آسمانها برای قیامت

حرکت که می کند ولوله ای در آسمان می افتد و اهل آسمانها بلرزه در می آیند وقتی
که به زمین رسید در بیت المقدس المقدس محاذی کعبه معظمه ندا می کند در
صورتیکه «موتوا» همه بمیرند به یک نفخه نمی ماند جنبنده ای مگر اینکه نفسهایشان
قطع می شود در روایات دارد که بعضی در بازار مشغول داد و ستد هستند همانجا
نفخه اماته دمیده می شود و می افتند دیگر به وصیت کردن و به منزل برگشتن نمی
رسند همانطوریکه

خدایتعالی در سوره یس تذکر می فرماید.^{۷۴}

سپس امر می شود که به اهل آسمانها هم بدمند که نمی ماند صاحب روحی در

آسمانها نگر اینکه آنها هم می میرند آنوقت امر می شود که خود اسرافیل هم بمیرد.

خدا می ماند و بس

لمن الملك اليوم - الله الواحد القهار

ندای قهر الیه بلند می شود که ای گردنکشاها ای آنهائیکه کبر می ورزیدید (من، من)

می کردید کجا هستید امروز حکمت و سلطنت مطلقه برای کیست؟

یکنفر نیست که جواب بدهد «الله الواحد القهار» پس از این نفخه مدتی می گذرد که

نفخه احیاء و زنده شدن و برپا شدن قیامت دمیده می شود.

عجائب پیش از برپایی قیامت

از معصوم سؤال کردند که فاصله این دو نفخه یعنی مدتی که هیچ جنبنده ای در

عالم وجود نیست چقدر است در روایتی می فرماید چهل سال و در روایت دیگر

چهار صد سال طول می کشد و بنا به روایات فضایی عجیبه ای که گذشت از به هم

خوردن افلاک و زل زله و ریزه ریزه شدن کوهها و آتش گرفتن دریاها در این مدت

اتفاق می افتد.

سپس امر می شود که باران ببارد، باران شدیدی مدت چهل روز در سرتاسر زمین می بارد.

دوباره در صور میدمد

اول کسیکه به امر پروردگار دوباره زنده می شود اسرافیل است که باید در صور بدمد تا قیامت برپا شود اسرافیل ندا می کند ای روحهائیکه از بدنها بیرونید ای بدنهای پراکنده شده- ای گوشت و استخوانهای پوسیده و موهای متفرق شده همه برگردید و جمع شوید برای حساب بشتابید برای حساب^{۷۵}

وحی الهی به زمین می رسد که آنچه در جوف دارد بیرون بریزد «و اخرجت الارض اثقالها» آنچه از بدنها در زمین است «به واسطه زلزله شدید» بیرون می ریزد اجمالاً ذرات بدن به هم پیوسته و روح در آن دمیده می شود یک دفعه همه می ایستند هیچ مانعی ندارد که همه باهم بدنشان درست و روح در آنها دمیده می شود برای خدا خلقت یک نفر و یا میلیاردها نفر فرقی ندارد^{۷۶} همه می ایستند.

شکر خدائیرا که بوعده اش وفا فرمود

اما منظره و گفتار اشخاص فرق می کند. نیکوکاران که سر از قبرها در آورند خدائیرا شکر می کنند که به وعده خود وفا فرموده و قیامت را برپا کرد تا ایشان به پاداش

نکوئیهایشان برسند^{۷۷} برخی دیگر هم هستند که بیچاره وار فریاد «واحسرتا» بلند می کنند ناله می کنند کی ما را از قبرهایمان بلند کرد^{۷۸} در روایت دارد که یک پایش در قبر است یک پای دیگر بیرون، سیصد سال به حالت بهت و حیرت ایستاده است، این مقدمه عذاب است.

چگونه سر از قبر می آورند؟

روزی جبرئیل به رسول خدا (ص) عرض کرد می خواهید کیفیت حشر افراد را ببینید؟ فرمود بلی، حضرت را به قبرستان بقیع آورد، پارا به قبری زد و گفت: «برخیز به اذن پروردگار» شخصی نورانی، خوش و خرم سر از قبر به در آورد و گفت: «الحمد لله الذی صدقنا وعده» بعد پارا به قبر دیگری زد و گفت «قم باذن الله» شخص بدهیکلی با منظره موحشی بیرون جست و گفت «واحسرتا» جبرئیل عرض کرد این طور مؤمنین و کفار سر از قبر بیرون می آورند.

قیامت زودتر بیاید یا نیاید

در روایات دارد که مومنین در برزخ از پروردگار عالم می خواهند که قیامت زودتر برپا شود چون نمونه لذت را چشیده و پی اصلش میگردند. از آن طرف فساق می گویند خدایا ما را همین جا نگهدار چون نمونه کمی از عذاب را دیده اند.

روز قیامت روزی است که بعضی کسانی که در دنیا پست بودند ولی دارای تقوی بودند آنجا بزرگ و آقایند، برعکس برخی که در دنیا محترم و بزرگ بودند ولی تقوی نداشتند آنها را خوار می کند (خافضه یعنی پست کننده، رافعه یعنی بلند کننده).

باطنها آشکار می شود

دیگر اینکه آنچه که در باطن اشخاص است، آنروز آشکار می شود. در این دنیا سرپوش روی کارها و عقاید هر کسی هست اما در قیامت ظاهر و باطن یکی می شود. ای کسانی که رعایت آبرو خوب می کنید؛ آنهایی که آبرو دوستید، آیا فکری برای خجالت فردا کرده اید؟! کسانی که باطنشان ملک است صورت آنها هم مثل ملائکه است آنهایی که باطنشان درندگی و شهوت است به صورتهای میمون و سگ و غیره در می آیند.

آیا برای منزلهای بعدی کاری کرده اید که پیش اولین و آخرین، این گروه انبوه خجالت نکشید، آیا می دانید چه اموری در پیش دارید؟ در صحرای محشر عریانید یا نه؟!

تقوی لباس قیامت

و لباس التقوی ذلک خیر (سوره اعراف ۷ آیه ۲۵)

از قبر که سر در می آورند، همه عریانند فقط گروهی هستند که برایشان وعده داده شده که عریان وارد محشر نشوند و آنها پرهیزگارانند.

هر کس با تقوا از اینجا رفت، با پوشش خدائی وارد محشر می شود و همچنین مؤمنینی که بی توبه از دنیا رفتند لکن در برزخ شکنجه دیدند و پاک شدند؛ اما خدا نکند که کسی پاک نشده وارد محشر شود که آرزو می کند زودتر به جهنم برود و از زیر بار خجالت بیرون بیاید.

آدم با برگ درختان خود را پوشاند

آدم ابوالبشریک ترک اولی کردار او را از بهشت راندند و لختش کردند. دید جلو ملائکه بد وضعی است، برگهای درختان را می کند و ستر عورت می کرد.^{۷۹}

بلی کسیکه گناهکار است قابل پوشش خدائی نیست من و شما آیا روزی می شود که گناهی بر گناهانمان نیفزائیم؟ آیا فکر سختی قیامت را نمی کنیم؟ اگر لباس تقوی نداشته باشیم زین العبادین است که فریادش در سحرهای ماه مبارک رمضان از عریانی قیامت بلند است «ابکی لخروجی من قبری عریاناً ذلیلاً» بیائید ما هم باحضرتش همصدا شویم «والبسنى من نظرک ثوباً یغطى على التبعات و یغفرها لی».

گناهکاران شناخته می شوند

«يعرف المجرمون بسیما هم فیؤخذ بالنواصی والاقدام».

موقف اول در محشر، حیرت است که در قرآن مجید چند جا به آن تذکر داده شده
«مهطعین مقنعی رؤسهم لایرتد الیهم طرفهم و افئدتهم هواء- سوره ۱۴ آیه ۴۴» چشمها
حرکت نمی کند، در صورتیکه اهل معصیت باشد سنخ همان معصیت همراهش هست
بقسمی که همه متوجه می شوند که این شخص مرتکب چه گناهی بوده است.

کسیکه در دنیا شرب خمر می کند، شیشه شراب به دست وارد محشر می شود و
درضمن آیه «فتأتون افواجاً» روایت معاذ را اگر یادتان باشد گفتیم. و خدایتعالی بعزت
و جلالش قسم یاد فرموده که هر شرابخواری را به مقداری که در دنیا شراب نوشیده
از همین جهنم به او بخوراند.

منظره شرابخوار در قیامت

در کتاب لثانی الاخبار از رسول خدا (ص) مرویست که فرمود می آید شارب
الخمیر در قیامت در حالی که صورتش سیاه، چشمانش ازرق، لبهایش آویزان، لعاب
دهانش برسینه تا قدمش ریزان و هر که بر او بگذرد، از گندش در اذیت و زبانش از
دهان بیرون افتاده است.

و نیز فرمود قسم به خدائی که مرا مبعوث فرموده، شرابخوار تشنه می میرد و تشنه در
قبر می رود و تشنه محشور می شود و هزار سال از تشنگی ناله می کند پس از آن
حمیم جهنم به او می خوراند.

چهره ربا خوار و صاحب طنبور

رباخوار که سر از قبر در می آورند؛ شکمش آنقدر بزرگ می شود که روی زمین می کشد، می خواهد بلند شود نمی تواند سرش را پائین انداخته و همه او را می شناسند که رباخوار است.

اگر اهل تار و طنبور است؛ آلت موسیقی همراهش است.

در کتاب انوار نعمانیه از رسول خدا (ص) روایت کرده که فرموده: صاحب طنبور، روسیاه محشور می شود و بدستش طنبوریست از آتش که بر سرش می خورد، هفتاد هزار ملک عذاب هستند که بر سر و صورتش می زنند و صاحب غناء (آوازه خوان) و صاحب مزمار و دف، کور و کر و گنگ محشور می شود.

دو رویان و دوزبان آتشین

و نیز روایت کرده کسانی که با مردم دو زبانی بودند یعنی در حضور خلق جوری حرف می زدند و در پشت سر طور دیگر، اینها در قیامت دو زبان از آتش دارند و کسانی که به زبان خود، مردم آزار بودند زبانهای آنها از پشت سرشان بیرون است.

متبکران و زنا کاران در قیامت

گروهی هم مانند مور ضعیف و ناتوان و زیر دست و پا له هستند اینها متبکرانند که در دنیا به مردم بزرگی می فروختند از بوی چرکی که از عورت زناکاران برخاسته می شود اهل محشر ناله می کنند. بلکه ظاهر روایات این طور است که هر ملکه رذیله

خلق زشتی و عادت به گناهی شکل خاص و هیبت و صورت مناسبی با آن گناه به صاحب خود خواهد داد که به آن صورت گناه او شناخته خواهد شد.

روزیکه پنجاه هزار سال است

کان مقداره خمسين الف سنه (سوره معارج ۷۰ آیه ۵)

در جلد سوم بحارالانوار چندین روایت از معصوم رسیده که می فرماید قیامت پنجاه موقوف دارد که هر کدام هزار سال می باشد یعنی برای هر موقفی هزار سال بایستی توقف کرد پنجاه هزار سال از آنچه که می شماریم (مما تعدون) از سال شمسی یا قمری.

چرا از قیامت بروز تعبیر می شود

اگر سؤال شود که عالم قیامت روز و شبی ندارد آفتاب و مهتاب که نیست پس چرا تعبیر از قیامت به روز شده گوئیم چون روز عبارتست از قطعه ای از زمان که به وسیله آفتاب، عالم روشن شده به طوریکه چشم انسان هر چه را در شب نمی دید در کمال وضوح و ظهور می بیند. همچنین در قیامت آنچه در دنیا پنهان بود از باطن اشخاص و درستی و نادرستی عقاید و خوبی و بدی اعمال و آثار آنها تماماً در قیامت آشکار می شود (یوم تبلی السرائر) قیامت وزیست که تمام سریره و نهانیهای بشر فاش می گردد و نیز می فرماید (و بدالهم من الله مالک یكونوا یحتسبون) یعنی ظاهر می شود برای ایشان آنچه را گمان نمی کردند.

آفتاب حقیقت قیامت که بتابد

آری دنیا شب است؛ ظلمت است کسی از دیگری خبر ندارد بلکه از باطن خود هم
بیخبر است و روی کارها سرپوش است اما قیامت روز است؛ واقعاً هم روز است
روزیکه شب ندارد، روزیکه پنجاه هزار سال است آفتاب حقیقت قیامت که بتابد می
فهمیم که چه هستیم و دیگران چه اند.

موقف ترس در قیامت

خلاصه قیامت موافقی دارد، موقف حیرت را گفتیم موقف دیگر سکوت است از ترس که در آیه شریفه می فرماید جز هممه صدای دیگری شنیده نمی شود^{۸۰} می خواهند صدا بدهند لکن دلها از ترس در گلوها گیر کرده^{۸۱} صدائی از کسی بر نمی خیزد. موقف دیگر هنگام صحبت است، از یکدیگر سؤال می کنند، از گناهان و ثواب همدیگر می پرسند.^{۸۲}

چون ملخهای پراکنده از یکدیگر می گریزند

در موقف دیگر از یکدیگر می گریزند، پدر از فرزند؛ زن از شوهر، برادر از برادر و غیره که در قرآن تعبیر از مردم در آنروز به پروانه های پراکنده می فرماید.^{۸۳}

در سوره طور می فرماید: کافران ترس از چشمانشان می بارد، از قبرها بیرون آمده مانند ملخ در صحرای محشر متفرق می شوند^{۸۴} دیده اید وقتی که ملخ می آید، چطور هر یک از جهتی می روند؟ بعضی پائین و برخی بالا، گروهی بچپ و گروهی به راست بدون نظم پراکنده می شوند؛ زن و مرد هم در قیامت این طور از یکدیگر فرار می کنند که پراکنده می شوند البته فرارشان سودی ندارد.

فرارشان سودی ندارد

چنانکه در تفسیر سوره «الرحمن» است که در آن روز امر می شود که ملائکه آسمان اول به زمین بیایند و دور بشر را محصور بکنند؛ ملائکه آسمان دوم دور ملائکه آسمان اول را بگیرند همین طور تا هفت صف از ملائکه آسمان های هفتگانه این قشون الهی است که اطراف صحرای محشر را گرفته^{۸۵} ای جن و انس اگر می توانید فرار کنید لکن فرار محال است^{۸۶} در آن روز انسان می گوید: کجا فرار کنم، کجا بروم^{۸۷} اما هیچ جای فراری نیست؛ مگر بسوی پرودگار، برای کسیکه با خدا سرو کاری داشته و گرنه برای دیگران مفری نیست.^{۸۸}

گدائی حسنه در موقف قیامت

موقف دیگر سؤال است. هر کس از آشنایان خودش استدلال می کند که حسنه ای از خود به او بدهند لکن هیچکس نمی دهد، چون خودش هم محتاج است. پدر از فرزندش می خواهد که در دنیا چقدر من زحمت ترا کشیدم، چه رنجها که در تربیت تو بردم، حال حسنه ای بمن ده. فرزند گوید من از تو محتاج ترم و همچنین برادر به برادر و غیره؛ هیچکس بفریاد دیگری نمی رسد یعنی خودش هم گرفتار و محتاج است.

تطایر کتب - نامه اعمال

«فاما من اوتی کتابه بیمینه فیقول هاؤم اقرؤا کتابیه انی ظلنت انی ملاق حسابیه فهو فی عیشه راضیه فی جنه عالیه قطوفها دانیه کلوا و اشربوا هنیئاً بما اسلفتم فی الایام الخالیه».

«سوره حاقه ۶۹ آیات ۱۸ تا ۲۴»

از جمله اموری که مابدان معتقدیم ثبت اعمال می باشد که در چند جای قرآن صریحاً می فرماید که کرام الکاتبین اعمال را می نویسد^{۸۹} و در جای دیگر از این دو ملک تعبیر برقیب عتید می فرماید که حتی کوچکترین حرفی را یادداشت می نمایند^{۹۰} البته به چه کیفیت است، با قلم و کاغذ است یا جور دیگر، ما چه می دانیم؛ چشم نبوت است که این امور را می بیند. اجمالاً از هرچه که فرض کنید صرفنظر نمی شود حتی قصد خیر را هم می نویسد.

بوی عطر نیت خیر خبردار می کند

راوی از امام (ع) می پرسد از نیت خیر چگونه اطلاع پیدا می کنند که یادداشت

نمایند؟ حضرت فرمود:

شخص نیت خیر که میکند، بوی عطر ض بلند می شود آنها می فهمند؛ گاهی هم

نیت شرکه می کند، بوی گندش ایشانرا می آزارد، اگر کسی نیت خیر کرد حسنه ای

برایش نوشته می شود؛ اگر به جای آورده ده حسنه^{۹۱} اما گناه؛ یکی بیشتر نوشته نمی شود آنهم اگر به جای آورد.

مهلت برای ثبت گناه

لطف دیگر آنکه هر گاه کسی گناهی کرد، عتید می خواهد بنویسد، رقیب می گوید مهلتش ده شاید پشیمان شد و توبه کرد. تا پنج یا هفت ساعت به او مهلت می دهند اگر توبه نکرد میگویند چقدر بنده بی حیایی است و گنااهش ثبت می شود.

حتی دمیدن به آتش را ثبت می کنند

ظاهر روایات این است که هر کس دارای دو کتاب است، یک دفتر حسنات و یکی هم گناهان. هر کس هر چه انجام دهد حتی در روایت است فوتی که به آتش می کنند ثبت است. در قرآن مجید سوره طور هم که می فرماید «و کل شیء فعلوه فی الزبرو کل صغیر و کبیر مستطر».

فرمایش علی (ع) لغو گو

«صندوق» در کتاب عقایدش نقل کرده که روزی امیرالمومنین در حال عبور چشمش به عده ای از جوانان افتاد که لغو می گویند و می خندند. حضرت فرمود: آیا نامه اعماتان را با این چیزها سیاه می کنید گفتند یا امیرالمومنین آیا اینها را هم می نویسند؟ فرمود آری حتی دمیدن نفس را هم می نویسند.

بلی اگر خاری را از سر راهی برداری فردا چشمت روشن خواهد شد به اینکه مانع اذیت شدن مردم گردیدی.

در کوچه پوست خربزه یا سنگی را از سر راه برداشتی که مبادا کسی بلغزد ناراحت شود؛ عمل به این کوچکی هم ضایع نخواهد شد.

حکمتها برای نامه اعمال

این نامه عمل برای چیست که «ان الکتاب الابرار لفی علیین و ان کتاب الفجار لفی سجین» دفتر حساب نیکوکاران را به دست ملائکه کرویین دادن و به بالا بردن و دفتر بد کاران را بسجین و سفلی بردن برای چه؟!

جواب آن است که خدای تعالی دوست دارد که بندگانش گرد گناه نگردند چون وقتی انسان بداند مفتش با او است؛ احتیاط می کند.

ای گناهکار؛ خدای تعالی دو مفتش علاوه بر اجزاء و اعضاء خود معین کرده برای اینکه انسانی حیا کند از آن طرف برای حسنات هم اهمیت و ترتیب اثر دادن به کار خیر مؤمنین است تا ارزشش بیشتر آشکار شود.

بیائید کارنامه ام را بخوانید

بچه ای که در مدرسه نمره اول شده باشد چقدر خوشحال است، داد و فریاد می کند که همه بدانید بیاید کارنامه ام را نگاه کنید ببینید قبول شده ام یا نمره اول شده ام.

فردای قیامت هم که نامه عمل مؤمن را به دست راستش می دهند؛ با سرور فریاد می زند؛ ای دوستان، ای آشنایان من بیائید ببینید نامه عمل مرا بخوانید «هاؤم اقرؤ کتابیه» نمازها و روزه ها و انفاقهای قبول شده مرا نگاه کنید «انی ظننت انی ملاق حسابیه» من خودم در دنیا به فکر امروز و حساب امروز بودم «فهو فی عیشه راضیه» پس چنین شخصی در خوشبختی و در زندگی آسوده جاودانی و بهشت بزرگ خواهد بود. ولی ونای از آن بچه بدبختی که مردود شده باشد، در کوچه و خیابان آهسته یا سربزیر افکنده و حال نزاری رو به خانه می آورد، آرزوی مرگ می کند؛ گاهی هم دق می کند. این مثل را هزاران مرتبه بالا ببرید. حال گنهکارانی است که نامه عملشانرا به دست چپشان داده اند.

ای کاش نامه اعمالم را نداده بودند

«و اما من اوتی کتابه بشماله فیقول یالیتنی لم اوت کتابیه و لم ادراما حسابیه یالیتها کانت القاضیه هلک عنی سلطانیه».

پس می گوید ای کاش نامه عملم را به دستم نداده بودن ای کاش نفهمیده بودم که حسابم یکجا کشیده است و این برای آن گوید که می بیند در آن نامه رسوائیها است و ای کاش که این حالت مرا مرگی بود قطع کننده کار من و ای کاش آن مرگ که ما را در دنیا بود، مرگی بود حکم کننده آنکه بعد از وی حیاتی نخواهد بود و ای کاش می مردم تا راحت می شدم.

آنگاه از روی حسرت می گوید: مال من به فریاد من نرسید و به کار من نخورد،
ملک و قوه از دستم رفت.

چگونه نامه اعمال را از عقب می دهند

عده ای هم هستند که نامه اعمالشان را از عقب به آنها می دهند.

«و اما من اوتی کتابه وراء ظهره فسوف یدعوا ثبورا و یصلی سعیرا» دو احتمال در آن
است یکی اینکه دو دستش را از عقب می بندند و نامه عمل را به دستش می دهند و
سرش را بر می گردانند. احتمال دوم این است که دست چپش را بر می گردانند و به
او میگویند نامه ات را بخوان «اقرأ کتابک کفی بنفسک الیوم علیک حسباً» وای از غیبت
ها، تهمت ها، دروغها، فحشها، آبروریزیهای که باید خودش بخواند همچنین گناهان با
سایر اعضا و جوارح را صدای ناله اش بلند میشود که وای از این کتابی که نمانده
کوچک و بزرگی مگر اینکه آنرا ثبت و ضبط کرده است^{۹۲} آنچه را که انجام داده در
جلوش حاضر و آماده می بیند^{۹۳}

ناراحتی شدید از دیدن نامه اعمال

بعضی هستند که نامه اعمالشان را که نگاه می کنند مفصلهایشان از هم جدا می
شوند چرک و خون از چشمهایشان جاری می شود چنانکه در روایات نبوی (ص)

است ندا می رسد مگر آنچه نکرده ای در نامه عملت می بینی؟ عرض می کند نه
پروردگارا همه‌اش درست است سر را به زیر می اندازد.

بدون معطلی یا هزار سال معطلی

در قیامت در آن واحد تمام افعال و پندار عمرش را در دنیا به یاد می آورد همه را
می بیند عالم عجیبی است حساب هر کس نزد خودش روشن است برخی معطلی
ایشان به اندازه چشم بر هم زدن است ایشان صلحاء هستند بعضی هم هزار معطل پس
دادن حساب هستند نه اینکه حساب کردنش طول دارد نه بلکه میخواهد در حیرت
بماند و شکنجه ببیند و گرنه خداوند اسرع الحاسبین است بعضی به مقدار دوشیدن
گوسفند و پاره ای هم فاصله بین ظهر تا عصر تا برسد به چهل سال و هزار سال تا
پنجاه هزار سال که در هر موقعی از پنجاه موقف تا هزار سال می ماند.

مژده بدوستان اهل بیت (ع)

«و ایاب الخلق الیکم و حسابهم علیکم» در جلد ۳ بحارالانوار از امالی مفید بسند از
حضرت صادق(ع) روایت کرده «قال (ع) اذا کان یوم القیمه و کلنا الله بحساب شیعتنا
فما کان الله سئلنا الله ان یهبه لنا فهولهم و ماکان لنا فهولهم ثم قرء ان الینا ایابهم ثم ان
علینا حسابهم».

یعنی چون روز قیامت شود خدا به حساب شیعیان ما را به ما واگذار می کند پس هر حقی که راجع به خداوند است ما از خداوند می خواهیم که به ما بخشد پس آن حق به آنها بخشیده می شود و هر حقی راجع به خود ما است آنرا هم به آنها می بخشیم پس این آیه شریفه را قرائت فرمود «جز این نیست که به سوی ما است رجوع ایشان پس بر ما است فشار حساب ایشان»

محمد (ص) مظلّم شیعیانرا اداء می فرماید

و در کتاب مزبور باب حساب یوم القیمه روایت دیگری از آن حضرت نقل کرده که پس از ذکر حق اما (ع) که بخشیده شود می فرماید «فیما کان فیما بینهم و بین الناس من المظلّم اداء محمد (ص) عنهم» یعنی و اما مظلّم و حق مردم که بر عهده شیعیان باشد

پس رسول خدا (ص) آنرا به صاحب حق اداء می فرماید.

خداوند ما را از امت محمد (ص) و شیعیان اهل بیت او قرار دهد و به آنها محشور فرماید.

شکر خدا که حسابمان با کریم است

بشارتی که برای شیعیان است که خدایتعالی روز قیامت حساب هر قومی را به امامش خواهد واگذار کرد به به از آن عملی که حسابگر آن حجه بن الحسن (ص) باشد و قتیکه عجمان را نگاه می فرماید هر چند ما روسیاهیم و سر را به زیر انداخته ایم

لکن دوست ایشانیم امید است ما را شفاعت کنند شکر خدای را که حساب ما با شخص کریمی است که پیش خدا منزلت دارد.

میزان

«و نضح الموازين ليوم القيمه - والوزن يومئذالحق»

از جمله اموری که بایستی به آن اعتقاد داشت؛ میزان است و «والمیزان حق» میزان اعمال در روز قیامت برپا می شود و کارهای هر کس سنجیده می شود که آیا کارهای خوبش بیشتر است یا کارهای بدش.

اصل میزان از ضروریات مذهب است؛ کلام در این است که حقیقت میزان و وزن چیست؟ علمای کلام هر یک بر طبق فهم و مذاق خود چیزهایی گفته اند. بعضی می فرمایند نامه اعمال وزن می شود. بعضی گفته اند اعمال به صورت جسم درآمده و وزن کرده می شود. اینها هیچکدام مدرک معتبری ندارد. آنچه به نظر می رسد این است که میزان بمعنی سنجش است از خرد و بزرگ چیزی فروگذار نمی گردد. حالا به چه کیفیت است ندانیم.

میزان، ترازو و قیان نیست

البته تا میزان گفته می شود نظر به ترازو و قیان نرود اینها برای کشیدن برنج و عدس به کار می رود. ترازوی عدل الهی که برای سنجیدن نماز و روزه و انفاقهای شما به کار

می رود؛ جز این است. اعمال خیر و شر را می‌سنجد تا کدامیک به چربد «فمن ثقلت موازینہ فاولئک هم المفلحون» آنهاییکه برتری برای اعمال خیرشان است رستگارند.

برعکس بدبختانی که جهت شر در ایشان غالب شده آنها زیانکارانند «من خلف موازینہ فاولئک الذین خسروا انفسهم» آنهایند که بر خودشان ظلم کرده و زیان رسانیده‌اند.

برعکس بربختانی که جهت شر در ایشان غالب شده آنها زیانکارانند «و من خفت موازینہ فالتک الذین خسروا انفسهم» آنهایند که بر خودشان ظلم کرده و زیان رسانیده‌اند.

پس خلاصه مطلب این شد که در روز قیامت اعمال نیک و شر هر کس هست حدودی در روایات رسیده که حداکثر و اعلا می‌زان است که کارهای نیک دیگران به آن سنجیده می‌شود و آن اعمال انبیاء و اوصیاء است.

علی (ع) میزان حق است

السلام علی میزان الاعمال

میزان عدل الهی که سر سوزنی انحراف ندارد علی ابن ابیطالب (ع) است، نماز اولین و آخرین را بیاورند برتری نماز علی (ع) است.

از حضرت صادق (ع) مرویست فرمود «الموازین هم الانبیاء و الاوصیاء» موازینی که بر پا می‌شود تا عبادات و افعال خلق سنجیده شود انبیاء و اوصیایند. آل محمدند

(ص) در فردای قیامت نماز ما را می آورند، آیا شبیه نماز علی است یا نه؟ از لحاظ صفات کمالیه آیا آنچه که در علی بود؛ در ما چیزی از آن هست یا نه؟! سخاوت، شجاعت غیرت و فتوت؛ کرم، رحم، انصاف و غیره آیا در ما هم هست؟! البته نه اینکه مطابق علی (ع) باشد آنکه محال است نه بلکه روبجهت مخالف نباشد، از میزان حق منصرف نشود، اگر دست به حرام دراز کردی؛ مال مردم را خوردی از میزان حق منحرف شده ای.

از راستی چه بدی دیدیم که گرد نادرستی برویم؟!

آنکه متدین است و جز راه راست میزان حق نمی رود چه محرومیتی دارد از آنهاییکه از طریق نا مشروع می روند. این زنهای با حجاب از آن زنهای رقاصه و عریان چه کمی دارند؟ خیال نکنید آنها از زندگی لذت بیشتری می برند. اگر خوشی است برای اهل ایمان است اگر مرضاست که در این جهت فرق نمی کند. لذت نکاح هم که مشترک است، شهوات دنیا هم که دوامی ندارد بلکه آن شخصی که پای بند مذهب نیست؛ چه محرومیت هائیکه می کنند. برای نمونه عرض کنم در سینما چشمش به زن زیبایی می افتد که دلش را می رباید، گاهی عشق آتشی به او پیدا می کند لکن مگر هر چه خواست می شود؛ اگر عشقش را دنبال کند، با چه زحماتی و بدختی هایی که مواجه می شود چه بسا زن شوهر داشته باشد، آنوقت چه خاکی بر سر می کند. یا آنهاییکه که شرب خمر می کنند؛ چه نزاعهایی که ممکن است در پی داشته باشد

مرتکب قتل نفس گردد سالها زندان و محرومیت بکشد که خواسته است ساعتی خوش باشد. و هکذا و هکذا.

راحتی برای اهل ایمان است

آن کاسبی که حلال و حرام می کند و از حرام پرهیز می نماید؛ می داند که خدای تعالی ضامن رزقش هست در معامله تقلب نمی کند، مشتری ار نمی پرستد اما آن بدبختی که پای بند میزان حق و حقیقت نیست، تملق می گوید، رقاصی می کند؛ هزار کلک جور می کند که کلاهی سر طرف بگذارد. هر طرفش را که حساب میکنیم می بینیم درجات مادی اگر بسنجیم، آنهاییکه از میزان حق دورند هیچگونه مزیت و برتری بر دیگران ندارند بلکه اگر راحتی است برای اهل ایمان است «اولئک لهم الام و هم مهتدون».

اهل دنیا نفعشان مشکوک است

خلاصه عرض ما این شد که آنهاییکه پای بند میزان حقند، در همین دنیا ضرری نکرده اند بلکه اگر نفعی هم باشد مال آنهاست. برعکس آن بیچاره هائی که از میزان حق منحرفند ضررشان در آخرت که مسلم است لکن نفعشان در همین دنیا مشکوک بلکه جز ضرر هیچ ندارند صورتش ده تومان کلاهبرداری است اما یکصد برابر آن را باید خرج دکتر و دوا بکند. پس ای کسانی که طالب راحتی هستید، هیچوقت از میزان حق منحرف نشوید.

آیا از راستی و دستی گاهی ضرری دیده اید؟! در یک معامله اگر دروغ نگفتی؛ حتماً ضرر کردی؟! این طور که نیست، پس چرا دست از راستی و درستی برداریم؟! بیائید متعهد شویم که هرگز از میزان حق کج نشویم، میزان حق امیرامومنین (ع) است.

مردم به لحاظ حساب چهار دسته اند

از لحاظ حساب در روز جزا خلق بر چهار گروهند:

عده ای بدون حساب وارد بهشت می شوند، ایشان دوستان اهل بیتند که حرامی از آنها سر نزده یا اینکه با توبه از دنیا رفته اند. طایفه دوم بر عکس ایشانند که بدون حساب وارد جهنم می شوند که در قرآن می فرماید «فلل تقین لعم یوم القیمه وزناً» کسانی که بی ایمان از دنیا بروند حسابی ندارند عملشان ارزشی ندارد چون بی ایمانند.

صد سال عذاب برای یک گناه

طایفه سوم کسانی هستند که کارهایشان حساب دارد و در موقف قیامت معطل می شوند؛ اما عاقبت چون حسناتشان غالب است اهل نجاتند و معطلی در حساب به مقدار گناه است چنانکه رسول خدا (ص) به ابن مسعود فرمودند که برای یک گناه یکصد سال شخص معطل می شود (هرچند بهشتی است)^{۹۴} البته در روایت ذکر نشده

که چه قسم گناهی است تا اینکه از جمیع گناهان^{۹۵} مؤمنین پرهیز کنند و از معطلی حساب بترسند.

طایفه چهارم کسانی هستند که سیئات آنها بیشتر از حسناتشان باشد، پس اگر شفاعت و فضل الهی به آنها برسد اهل نجاتند و به بهشت خواهند رفت والا محکوم به عذاب و در آتش جای آنها است تا هنگامی که از گناهان پاک شوند، آنگاه نجات خواهند یافت و آنها را به بهشت می برند کسیکه یکذره ایمان داشته باشد؛ در جهنم نخواهد ماند و باقی نماند در آتش مگر کافر و معاند.

یعنی اجر باقی نخواهد داشت و کردارهای نیک او هر چن زیاد و بزرگ باشد، او را به بهشت نخواهد برد زیرا شرط دخول در بهشت، اعتقاد به خدا و آیات اوست کسیکه خدا را باور ندارد، چگونه بهشت را می بیند؟

زاد تقوی با ایمان مدرنست

در ضمن حدیث اعرابی و سوسمار که در جلد عاشر بحار است، رسول خدا (ص) فرمود: هر کس زاد و توشه سفر اعرابی را فراهم کند، من ضامن می شوم زاد تقوای او را. سلمان عرض کرد یا رسول الله زاد تقوی چیست؟

فرمود: گفتن لا الا الله هنگام مرگ که اگر آنرا بگوئی مرا خواهی دید و الا مرا نخواهی دید.

ناگفته نماند که مراد از گفتن کلمه توحید؛ با ایمان و اعتقاد مردنست. پس اگر در حال سکرات باشد و زبان عاجز باشد و نتواند حرکت دهد همان اعتقاد قلبیش کفایت است و چون او را در آن حال تلقین کنند باید به قلب بگذرانند.

احباط و تکفیر

والذین کفروا فتعسأ لهم اضل اعمالهم - ذالک بانهم کرهوا ما نزل الله فاحبط اعمالهم
سوره محمد آیات ۱۰ و ۱۱.

والذین آمنوا و عملوا الصالحات و آمنوا بما نزل علی محمد و هو الحق من ربهم کفر عنهم سیئاتهم و اصلح بالهم

«سوره محمد آیه ۲»

طوریکه بشود ذکر کرد تا همه بفهمند این است که اگر کسی بی ایمان از دنیا برود، هر چند از اول عمر تا آخر کار نیک از او سرزده باشد فایده ای ندارد. «احباط» یعنی

باطل کردن و از بین بردن. بی ایمان مردن کارهای نیک را ضایع می کند. اگر کسی بگوید مگر نه «فمن يعمل مثقال ذره خیراً یره» اگر کسی هموزن ذره ای نیکی کرد پاداشش را می بیند. جواب این است که این شخصیت که کافر مرده، بدست خودش عملش را از بین برده چون با کفر به خدا محال است اجر باقی و رفتن به بهشت. خدایتعالی هم در همین دنیا تلافی نیک هایش را می کند چنانکه در اول بحث گفتیم که ممکن است آسمان جان دهد یا مریض نشود یا اگر شد، زود خوب شود ضرر مادی به او نرسد و غیره.

حاتم و انوشیروان پرده ای از آتش دارند

و نیز ممکن است که کارهای نیک کافر سبب تخفیف عذاب آخرتی او گردد چنانکه درباره حاتم طائی که در جود و کرم مشهور است و انوشیروان عادل گفته اند در جهنم اند لکن آتش آنها را نمی سوزاند، بلکه نص قرآن مجید است که «ولا علی الذین یموتون و هم کفار» و در جای دیگر «والذین کذبوا بآیاتنا و لقاء الاخره حبطت اعمالهم هل یجزون الاماکانوا یعملون- سوره ۷ آیه ۱۴۵» هر کس کافر از دنیا برود، کردارش را ضایع کرده است.

گناهیانی که بی ایمان می میراند

آنچه ذکر شد از احباط در آیات متعدد قرآن راجع به شرکت و کفر است؛ اما گناهان

دیگر چطور است؛ آیا آنها هم اعمال را ضایع می کند؟!

بلی نسبت به بعضی از گناهان روایات بخصوصی داریم مانند عاق والدین که می فرماید: ندا می رسد «یا عاق اعمل ماشئت» هر چه می خواهی بکن که از تو پذیرفته نیست. اگر آه مادر پشت سر کسی باشد، کوه عملش را آتش می زند. بعضی از گناهان هم مثل تهمت سبب بی ایمانی میگردد و همچنین حسد اگر بروز کند و به آزار رسانیدن دیگران برسد که «تأکل الایمان کما تأکل النار الحطب» چنانچه گذشت.

ایمان کفاره کفر و توبه کفاره گناه

تکفیر از کفاره^{۹۶} بمعنی پوشانیدن و محو کردن اثر گناهی است که واقع شده. شکی نیست که قبول ایمان کردن اثر کفر سابق را محو می کند، پس اگر کسی از اول عمر بی ایمان بود و آخر عمر با ایمان شد و از دنیا رفت، یقیناً اهل نجات است.

اما اثر گناهانیکه واقع شده پس محو کننده قطعی آنها توبه جامع شرائط است چنانکه درباره اهل توبه در قرآن مجید فرموده «اولئک یدل الله سیاتهم حسنات» یعنی خداوند گناهان و زشتیهای آنها را تبدیل به حسنات و خوبیها می فرماید.

نیکی ها بر طرف کننده بدیها

اما غیر از توبه صادقه از حسنات دیگر آیا محو کننده و پاک کننده گناهانی است که واقع شده یا نه، پیس ظاهر آیه شریفه «ان الحسنات یدھبن السيئات» آنستکه فی الجمله بجا آوردن حسنات، پاک کننده است که این اثر را دارد، در بسیاری از روایات

پاره ای از حسنات ذکر شده که پاک کننده است مانند روایت شریف در جلد ۱۵ بحار که شخصی نزد خاتم الانبیاء (ص) آمد عرض کرد گناه من بزرگ است (گنااهش این بود که در جاهلیت دخترش را زنده به گور کرده بود) عرضکرد عملی یادم بدهید تا خدایتعالی مرا بیامرزد. فرمود مادر داری؟ عرض کرد نه (معلوم می شود نیک به مادر بزرگترین علاج این گناه و نظائر آن می باشد) فرمود خاله داری؟ گفت: آری. فرمود برو نیکی به خالت کن (تا به واسطه علاقه اش به مادرت نیکی به مادر هم شده باشد). بعد فرمود: «لوکان امه» یعنی اگر مادرش بود بهتر بود چون نیکی کردن به مادر اثرش در پاک شدن از چنین گناهی یقیناً بیشتر است.

پرسش های قیامت

در چندین جای قرآن مجید ذکر شده که از انبیاء و امت سؤال کرده می شود^{۹۷} از پیغمبران می پرسند که شما برای دعوت خلق فرستادیم، آیا به مردم رساندید؟ عرض می کنند پروردگارا تو شاهدهی که ما مسامحه نکردیم، ندا می رسد شاهد شما کیست؟ همه گویند شاهد ما خاتم الانبیا است یعنی محمد (ص)^{۹۸} و همچنین از عیسی بن مریم می پرسند آیا توگفتی که من و مادرم را برستید که یکدفعه عیسی در مقابل عظمت پروردگار میلرزد و عرض می کند: پروردگارا اگر من چنین حرفی زده بودم تو می دانستی من گفتم بنده خدایم و خدای من و خودتانرا پرستید.^{۹۹}

از امته‌ها سؤال کرده می‌شود که آیا پیغمبرتان به شما قضایای امروز را خبر نداده؟ همه گویند آری.

از نعمتها فردای قیامت پرسیده می‌شود

دیگر از موارد سؤال، پرسش از نعمتهای پروردگار است که با آن چگونه رفتار شده است^{۱۰۰} آیا بر نعمت شکر کرده است یا نه بلکه کفران نموده است.

درباره سؤال از نعمت روایات مختلف است آنچه که جمع بین روایات است این است که نعمت مرتبه‌ها دارد مهمترین مراتب آن نعمت ولایت آل محمد (ص) است بلکه نعیم مطلق ولایت است.

امام علی (ع) به قتاده شما عامه راجع به «ثم و لتسئلن یومئذ عن النعیم» چه می‌گوئید؟ عرض کرد درباره آب و نان و غیره سوال کرده می‌شود؛ امام فرمود خدا کریم‌تر است که از اینها سؤال کند؛ اگر شما کسی را بر خوان غذای خود بخوانید بعداً از او درباره خوراکیهای آن بازخواست می‌کنید؟! عرض کرد پس مراد از نعیم چیست؟ حضرت فرمود نعمت ولایت ما آل محمد (ص) است.

با نعمت ولایت چه کردید؟

پرسیده می‌شود شما با آل محمد (ص) چه کردید چقدر محبت و تبعیت از ایشان داشتید؟ از دشمنان می‌پرسند چرا به این نعمت دشمنی کردید؟ از خوراک سؤال کرده

نمی شود مگر این که اصراف یا تبذیر کرده باشد یا از حرام کسب کرده باشد یا در

حرام صرف کرده باشد آنوقت از این جهت مورد سؤال می شود.

از هر حرام و گناهی هم سؤال کرده می شود که چرا چنین کردید.

با نعمت ولایت چه کردید؟

پرسیده می شود شما با آل محمد (ص) چه کردید چقدر محبت و تبعیت از ایشان

داشتید؟ از دشمنان می پرسند چرا به این نعمت دشمنی کردید؟ از خوراک سؤال کرده

نمی شود مگر اینکه اصراف یا تبذیر کرده باشد یا از حرام کسب کرده باشد یا در حرام

صرف کرده باشد آنوقت از این جهت مورد سؤال می شود.

از هر حرام و گناهی هم سؤال کرده می شود که چرا چنین کردید.

چهار نعمتی که از هر کس پرسیده می شود

از بعضی نعمتها هم هست که بخصوصه پرسیده می شود یکی از نعمتها عمر است

چنانچه در روایات داریم که نمی گذارند کسی قدم از قدم بردارد مگر اینکه جواب این

چهار نعمت را بدهد از عمرش که در چه آن را گذرانیده از جوانیش که به چه

چیزهایی خودش را مبتلا کرد و از مالش که از کجا به دست آورده و در کجا صرف

کرده و همچنین از ولایت آل محمد (ص)^{۱۱} قانون (از کجا آورده ای) آنجا خوب

اجرا می شود آنوقت در کجا صرف کرده ای حتی اگر انفاق بریاء کرده باشد مورد

مؤاخذه قرار می گیرد.

از عبادات پرسیده می شود

وقفو هم انهم مسئولون

اولین چیزیکه مورد سؤال واقع می شود نماز است. «اول ما يحاسب به
البعداصلوه»^{۱۰۲} آیا نماز های واجب را در وقتش ادا کرده است یا نه احکام این امر
بزرگ را که عمود دین و امانت الیه بود درست انجام داده است یا نه.

سپس از سایر عبادات پرسیده می شود.

گناهان بر سه قسمت است

در نهج البلاغه امیرالمومنین می فرماید^{۱۰۳} گناه بر سه قسم است گناهی که آمرزیده
شده و گناهی که برای صاحبش امید آمرزش است و گناهی که بخشیده شدنی نیست.
اما گناهی که بخشیده شدنی است آن است که در دنیا تلافی شده باشد یعنی حد بر
آن جاری گردیده است خدا کریمتر از آن است که یک گناه دو مرتبه عقوبت بفرماید.
قسم دوم گناهی که امید بخشش است گناهی است که در دنیا تلافی نشده باشد
لکن صاحبش توبه کرده.

مرصاد یا عقبه حق الناس

قسم سوم گناهی که آمرزیده شدنی نیست مظالم عباد بر یکدیگر است اینها حق الناس
است که خداوند نخواهد گذشت اگر پر کاهی را از کسی به ظلم گرفته باشد خداوند

تلافی خواهد فرمود چنانکه (مرصاد) در آیه قرآن^{۱۰۴} تفسیر بعقبه الناس شده به
درستیکه پروردگارت در کمین است حق هر کس را به او رد کند.

یکسال معطلی به خاطر پرکاهی

محدث قمی در منازل الاخره حکایت سلیمان دارائی را که از زهاد و عباد است و
ذکر او در تذکره ها زیاد گردیده نقل می کند که بعد از مرگش او را در خواب دیدند
از او احوالپرسیدند که چگونه ای؟ گفت یکسال است که در یک عقبه معطم روزی
بار کاهی وارد شهر می شد من تکه چوبی از آن گندم که خلال کنم یکسال است که
مورد عتابم که چرا بدون اذن صاحبش در مال مردم تصرف کردی آیا صاحبش راضی
بود؟

هزار سال در عقبه مظالم

مگو اینکه ارزشی ندارد درست است لکن مال که هست ملک مردم است - بعضی
هستند که در رودر بایستی یکدیگر را می گیرند و چیزی به دست می آورند این اخذ
بحیاء است که (المأخوذ حیاء کالما خد غضباً) حرام است. کاری کنید که وقتی از دنیا
می روید باری بر دوش شما نباشد اگر هم تاکنون مسامحه ای بوده از صاحبانش
حلیت بطلبید عقبه مظالم نسبت به اشخاص فرق می کند برخی هستند که هزار سال
در این موقف معطلند.

اخذ حقوق

خدایتعالی نسبت به بندگان دو قسمت معامله دارد یک به عدل دیگری بفضل، معامله به عدل هر کس حق دیگری بر عهده اوست باید به همان مقدار از حسناتش بگیرند و به صاحب حق بپردازند مثلاً غیبت کسی را کرده به کسی تهمت زده خدا داند چقدر از حسنات و عباداتش باید بردارد و به آن شخصیکه غیبتش را کرده یا تهمتش زده بدهند و اگر مفلس و حسناتی ندارد بهمان اندازه از وزر گناهان آن شخص بایستی بردارد چنانکه در روایات به این مطلب تصریح شده.

هیچ ستمکاری نتواند رد شود

در روضه کافی حدیث ۷۹- حدیثی طولانی درباره حساب خلائق در قیامت و گرفتن حقوق و مظالم از حضرت علی بن الحسین (ع) نقل نموده تا اینکه فرماید خداوند می فرماید «من خدائیکه شایسته پرستش جز من نیست» حاکم و دادگستری هستم که خلاف نگوید میان شما به داد و عدالت خود قضاوت کنم امروز در بر من بکسی ستم نرود امروز از نیرومند داد ناتوان بستانم و از بدهکار حق بستانکار بگیرم و با حسنات و سیئات تقاص بدهکاریها را بنمایم. امروز است که هیچ ستمکاری از این گردنه در برابرم نگذرد در حالیکه مظلومه ای از کسی بگردن او باشد. ای خلائق بهم بچسبید و هر حقی بگردن کسی دارید که در دنیا بستم از شما باز گرفته از او بخواهید من خود گواه شما هستم بر علیه او.

تفاضل مؤمن از کافر و برعکس

در آخر حدیث است که یک مرد قریشی به آن حضرت گفت ای پسر پیغمبر (ص) هرگاه مرد مؤمنی حقی به گردن کافری دارد از آن کافر که اهل دوزخ است در برابر آن چه بستاند؟

امام (ع) فرمود از گناهان آن مرد مسلمان به اندازه حقی که به گردن آن کافر دارد کم می شود و آن کافر به اندازه آنها به همراه عذاب کفر خود عذاب شود.
آن مرد قریشی گفت هر گاه مسلمان بگردن مسلمان حقی دارد چگونه حقی از آن مسلمان دریافت شود؟

امام (ع) فرمود برای آن مسلمان بستانکار از حسنات مسلمان بدهکار ظالم بگیرند و بر حسنات آن ستم کشیده بیفزایند.

پس آن مرد قریشی گفت: اگر آن ظالم حسناتی نداشته باشد؟

امام فرمود: از گناهان آن مظلوم بستانکار بگیرند و به گناهان ظالم بدهکار بیفزایند.

تخفیف عذاب در برابر حق

ناگفته نماند هر گاه کافری بر مسلمان حقی داشته باشد چون کافر قابلیت حسنات مسلمانرا ندارد، پس مقتضای عدل آن است که به مقدار حقی از عذابش تخفیف داده

شود و برای دانستن این مطلب بداستان مرد عابدی که پنج قرآن به یکنفر یهودی بدهکار بود و در همین کتاب نقل گردیده، مراجعه شود.

ترس از ادعای حقوی

در لثالی الاخبار صفحه ۵۴۸ از حضرت سجاد (ع) مرویست که فرموده روز قیامت دست بنده ای را می گیرد و بلند می کنند که همه او را ببینند و گفته می شود هر کس بر این شخص حقی دارد، بیاید او را بگیرد و نیست چیزی سخت تر بر اهل محشر از اینکه ببینند کسی را که ایشانرا بشناسند و آشنائی داشته باشد از ترس اینکه چیزی بر آنها ادعا کند.

مفلس ترین اشخاص در قیامت

در همین کتاب از پیغمبر خدا (ص) نقل نمایند که به اصحاب فرمود آیا می دانید

مفلس کیست؟

گفتند: مفلس در بین ما کسی است که وجه نقد و اثاثیه و دارائی هیچ ندارد. رسول خدا (ص) فرمود جز این نیست که مفلس از امت من کسی است که در قیامت بیاید با نماز و روزه و زکوه و حج که به جا آورده و در حالی که به کسی فحش داده و سب کرده و مال دیگری را خورده و خون شخصی را هدر داده و دیگری را زده است پس؛ از حسناتش به این و آن داده می شود و چون حسناتش تمام شود و هنوز بدهکار باشد، از گناهان بستانکار گرفته می شود و به او انداخته می گردد.

معامله بفضل

اگر کسی مشمول عنایت پروردگار شود در صورتی که مظالم بر عهده او باش در موقف حق الناس که معطل می شود بعضی هستند که غرق غرق می شوند خدایتعالی بفضل و کرمش قصری از قصرهای بهشتی را نمایان می کند؛ ندا می رسد ای کسانی که بگردن فلان بنده من حق دارید، اگر می خواهید در عوض به این قصر برسید، او را رها کنید و حلالش نمائید.

بلی کسیکه با خدا بست و بند دارد؛ همه جا کارش درست است، اگر خدا اصلاح نکند، کی می تواند؟ این است که زین العابدین (ع) ناله می کند که «و من اید الخصماء غداً من یخلصنی».

حالا باید دعا کنیم که پروردگارا بفضلت بما رفتار نما، الهی عاملنا بقضلك و لا تعاملنا بعدلك یا کریم» در دعای ابوحمزه چند جا حضرت ناله هائی در این زمینه دارد «و الی معروفک ادیم نظری- فضلك رجائی» خدایا چشم انداخته ام به فضل و کرم تو.

حوض کوثر

«انا اعطیناک الکوثر- سوره کوثر آیه ۱»

از اموریکه مسلم است و در قرآن مجید به آنت تصریح شده و آیات عامه و خاصه هم بر طبق آن داریم، حوض کوثر است، «خیر کثریکه خدای تعالی به محمد (ص)

مرحمت فرموده است» طول این حوض چنانکه قبلاً هم اشاره شد از صنعاء تا بصره است و بعدد ستارگان آسمان جام در اطرافش می باشد که بدست حورالعین پر می شود و بمومن داده می شود، جامها مختلف است، بعضی از نقره بهشتی و برخی از بلور است.

حوض کوثر از شراب و شیر و عسل بهشتی

ظاهر بعضی روایات این است که این حوض سه قسمت است «انهار من خمرلذه للشاربین و انهار من لبن لم یتغیر طعمه و انهار من عسل مصفی» از شراب بهشتی و شیر و عسل می باشد. بعضی هم فرموده اند که قدر مسلم آن است که حوض محمد (ص) از عسل شیرین تر، از برف خنک تر است. به به از چنین حوضی که شرابش گوارا است هرگز پس از آن تشنگی نمی آید.^{۱۰۵}

شیخ شوشتری در خائص و دیگران هم در کتابهای خود ذکر کرده اند که حوض کوثر سقائیش با محمد (ص) و علی (ع) است و هر مومنی از آن خواهد چشید.

کوهر از عزادار حسین شاد می شود

اما حسینی ها یک خصوصیت دیگری بحوض کوثر دارند که حضرت صادق (ع) می فرماید: «و ان الكوثر لاشد فرحاً لباك الحسين (ع)» دیگران وقتیکه بحوض کوثر می رسند شاد می شوند.

امام (ع) می فرماید گریه کننده بر حسین (ع) وقتی که به حوض کوثر می آید، حوض کوثر شاد می شود. برای دانستن تفصیل بیشتری از حوض کوثر به اول کتاب محرم وقایع الایام مرحوم خیابانی مراجعه شود.

گوشش آشنا به نغمه بهشتی

رسول خدا(ص) فرمود که خدایتعالی اطراف این حوض هزار درخت خلق فرموده، که هر درختی سیصد و شصت شاخه و برگ دارد و از هر برگی نغمه ای بر می خیزد که از دیگری شنیده نمی شود. آواز خوش و طرب انگیز میخواهد سر حوض کوثر؛ بشرطیکه گوشیکه باید چنین صداهای خوش روحانی را بشنود به لهو و لعب و موسیقی اینجا آشنا نکنید.

ظهور عظمت محمد و آل (ص)

صاحب لواء الحمد و المقام المحمود

از مواقف قیامت موقفی است که عظمت شأن و جلالت قدر محمد (ص) و آل ظاهر می شود.

لواء حمد عبارت است از بیرقیاز نور که هزار سال راه طول آن است و دارای سه شقه یعنی تکه و پرده است که در روایت می فرماید هر شقه آن بین شرق و غرب و در روایت دیگر «اعظم من الشمس والقمر» است بر یکی «بسم الله الرحمن الرحيم» و بر دومی «الحمد لله الرب العالمين» و بر سومی «لا اله الا الله محمد رسول الله» نقش بسته است.

جميع انبياء و صلحا و مومنين زيرا اين بيرقيه علمدار آن اميرالمومنين است قرار می گیرند.

منبر وسیله

«و قرب اليه الوسيله» عبارت است از منبریکه خاص رسول الله است دارای هزار پله و هر پله ای تا پله دیگر زبرجد و زمرد، یاقوت و طلاست البته از جواهرات بهشتی درجه آخر که بالای آن هیچ درجه ای نیست مختص خاتم الانبياء است درجه بعدی وصی بلا فصلش علی بن ابی طالب (ع) و پله بعدی ابراهیم خلیل الرحمن و بعد هر یک از انبياء و اوصياء بر طبق درجاتشان.

مقام محمود

پیغمبر اکرم (ص) بر روی چنین منبری شروع بمدح پروردگار می فرماید چنان مدحی کند که از اولین تا آخرین کسی این طور مدح خدا نکرده و بعد حمد و ستایش از ملائکه و انبیاء و صلحاء و مؤمنین می فرماید زهی سعادت و افتخار که در چنین مقام رفیعی اول شخص عالم وجود یاد کسی نماید «پرودگارا ما را جزء صلحا قرار ده» در زیارت عاشورا این جمله را به دقت بخوانید «واسئل الله ان یبلغنی المقام المحمود الذی لکم عندالله» از خدای می طلبم که مرا به مقام محمودیکه برای شما ای آل محمد نزد اوست برساند.

این مقام ارجمند در اثر شب زنده داری^{۱۰۶} و سحر خیزی رسول خدا است که دهسال تا صبح نخوابید و آنقدر بعبادت ایستاد که پاهایش ورم کرد.

علی قسمت کننده بهشت و دوزخ

قسیم الجنة و النار

در همان مقام محمود جمیلترین ملائکه ها نزد پیغمبر آمده سلام می کند و می گوید من رضوان کلید دار بهشتم و کلیدهای بهشت را تقدیم پیغمبر می کند بعد ملک مهیبی می آید و کلید جهنم را تقدیم میکند پیغمبر (ص) هر دو را به علی (ع) می سپارد و حضرت نزد صراط می آید هر کس را که اذن فرمود به بهشت می رود و گرنه زبانه آتش او را پائین می کشد.

پیغمبر (ص) به علی (ع) فرمود یا علی اطاعت آتش از تو از اطاعت عبد از مولایش

بیشتر است.

صراط

و ان الذین لایؤمنون بالآخره عن الصراط لنا کبون

صراط هم از چیزهایی است که اعتقاد به آن واجب و از ضروریات مذهب است البته

به این هم اجمالاً باید عقیده داشت.

صراط در لغت به معنی راه است کسانی که در دنیا بر صراط راست بودند یعنی از

جاده مستقیم حقیقت و درستی و دینداری کج نشده اند در آخرت هم از صراطیکه

روی جهنم است صحیح و سالم رد خواهند شد بعضی مانند برق و برخی مانند اسب

سوار و پاره ای افتان و خیزان می گذرند تا در دنیا چگونه بوده باشند هر طوری که در

راه شرع سلوک کرده باشند، آنجا هم از صراط می گذرند.

هزار مهار جهنم به دست هزار ملک

در تفسیر آیه شریفه (وجیء یؤمنذ بجهنم) از رسول خدا مرویست که فرمود فردای

قیامت که می شود جهنم را یک هزار ملک گرفته که هزار هزار ملک مأمور کشاندن

جهنم هستند فرمود جهنم نعره می زند و شعله آتش بالا می زند و مثل نگین انگشتر

اطراف خلایق را می گیرد مردم چنان مضطرب می شوند که نزدیکست هلاک گردند

آنوقت از طرف پروردگار امر می شود صراط را بیاورید پلی را روی جهنم قرار می

دهند همه باید از این پل عبور کنند هیچ چاره ای نیست و استثناء هم ندارد صریح قرآن مجید^{۱۰۷} «در سوره مریم آیه ۷۰» چه بهشتی و چه جهنمی همه باید از این راه بگذرند فرمود این راه هفت عقبه و هر عقبه ای موقفهایی دارد هر موقفی هفده هزار فرسخ است و در هر عقبه هفتاد هزار ملک مأمورند همه باید از این هفت عقبه رد شوند.

عقبه اول «الرحم والامانه و الولایه»

اول پل، جلویت را می گیرند. آری کسیکه از برادرت، از پدرت، از مادرت از رحمت قطع کردی، علاوه بر آثاری که قطع رحم در دنیا دارد؛ از کوتاهی عمر و رفتن برکت از مال، در آخرت هم در اولین موقف صراط بازخواست می شود چنانکه در قرآن مجید است^{۱۰۸} پس اگر یکی از ارحام شما مریض شد، عیادتش کنید؛ اگر محتاجست دستگیرش کنید، حاجتی دارد انجام دهید در اوقات لازم از او دیدن کنید.

خیانت در سخن و مال

دیگر موقف امانت است البته اختصاص به مال ندارد بلکه اگر کسی حرفی را نزد شما امانت قرار داد که به کسی نگوئید، اگر گفتید خیانت به امانت کرده اید «المجالس بالامانه» اگر کسی را رسوا کردید؛ به او خیانت نموده اید. یا در مال اگر خانه اش گروهی تو بود سر موعدی که پولش را پرداخت خانه را رد نکردی این هم خیانت

است چون تصرف زائد از قرار داد است و همچنین اگر خانه اش مغازه اش را اجاره کردی، مدت اجاره که سرآمد باید فوراً تخلیه کنی و به او رد نمائی. اجمالاً خیانت در قول یا فعل به طور کلی بازخواست کرده می شود.

برات ولایت علی (ع) برای عبور از صراط

موقف دیگر که در همین عقبه است و روایات سنی و شیعه در این باره بسیار است ولایت علی بن ابیطالب (ع) است که در تفسیر ثعلبی و غیره در آیه شریفه «وقفو هم انهم مسئولون» می گویند یعنی «مسئولون عن ولایه علی بن ابیطالب» ایشان را نگهدارید که پرسیده گردیده شوند یعنی از دوستی علی بن ابیطالب (ع) که آیا دوستار علی هستند یا نه؟

حموینی و طبری که هر دو از اجله علمای سنی هستند از رسول خدا (ص) روایت می کند که فرمود یا علی (ع) هر کس برات ولایت ترا دارد از صراط رد می شود. روایات بسیاری هم در نظر است که برای اختصار از ذکر آن خودداری می شود.

عقبه دوم «الصلوه»

از عقبه اول که با ولایت علی (ع) ورد امانت و صلّه رحم گذشت بعقبه نماز می رسد، از نمازهای واجب یومیه و آیات و قضاء و غیره پرسیده می شود چنانکه قبلاً هم اشاره شد.

رسول خدا (ص) فرمود: بشفاعت من نمی رسد کسیکه نماز را ضایع سازد.

آخرین وصیت حضرت صادق (ع) این بود که «قیامت ما به کسانی که نماز را سبک شمارند نمی رسد»^{۱۰۹} مثلاً نماز صبح را آفتاب زده یا ظهر و عصر را هنگام غروب می خواند چه رسد به اینکه اصلاً نماز را ترک کند که در روایات است که تارک الصوه تشنه می میرد و تشنه سر از قبر بدر آورد.

بچه ها را به نماز وادارید

بالجمله موضوعی را که باید تأکید کنم که همه بشنوند و بدیگران هم برسانند، مسئولیتی است که در برابر فرزندان داریم، بایستی بچه ها را قبل از بلوغ به نماز عادت داد بایستی بچه را تربیت کرد که نماز خوان بار بیاید، البته نتیجه اش برای خودت هست هر عملی که بچه در اثر کوشش پدر و مادر انجام می دهد قبل از بلوغ ثوابش برای آنها است و بعد از تکلیفش هم چون سبب خیر بوده اند، مشمول لطف و عنایات خدایتعالی هستند.

بسم الله بچه عذاب پدر را بر میدارد

شنیده اید که پیغمبری با اصحابش از قبرستان عبور می کردند به ایشان گفت که زود رد شوید که صاحب این قبر را عذاب می کنند. سال بعد از همانجا گذشت از عذاب خبری نبود. عرض کرد پروردگارا چه شده که این میت دیگر معذب نیست؟ ندا رسید

که این مرد پسری داشت که پس از مرگش او را به مکتب فرستادند، استاد یادش داد که بگوید «بسم الله الرحمن الرحيم» چون پسرش ما را «به رحمن و رحيم» یاد کرد ما هم عذاب را از پدرش (که واسطه خلقت بچه بود) برداشتيم.

غرض تأثیر عبادات بچه است که برای والدین نافع می باشد. خلاصه وظیفه شرعی بر عهده همه ماست و مرتبه اول از امر به معروف و نهی از منکر نسبت به زن و بچه و بعد سایر اقارب است.^{۱۱۰}

عقبه سوم «الخمس والزکوه»

اگر کسی به اندازه یک درهم خمس یا زکوه بر ذمه اش باشد همان جا جلوش را می گیرند. روایاتی که درباره عذاب مانع الزکوه است بسیار، از جمله آنکه می فرماید: (ازدها وقتیکه سمش زیاد گردید: موهایش ریخته می شود و در عربی «اقرعش» خوانند) چنین ازدهایی را خدایتعالی قرار داده که دور گردنش میپیچد و در روایت دیگر می فرماید: زارعی که زکوه زراعتش را ندهد؛ زمین او تا هفت طبقه طوقی به گردنش می شود و همچنین زمان ظهور حضرت ولی عصر عجل الله فرجه مانع الزکوه را می کشد مبدا کسی یک درهم زکوه بر ذمه اش باشد که اگر از طلا و نقره و مسکوک اندوخته کند و زکوتش را نپردازد روز قیامت آن درهم و دینار را سرخ می کنند و پهلوهایش را با آن داغ می کنند.^{۱۱۱}

ضمناً بدانید که فرقی بین زکوه مال و زکوه بدن نیست شب عید فطر هم باید زکوه بدن را از مال خود خارج کرد.

وقتی شفیع، خصم طرف می شود

و اما راجع به خمس، پس روایات و اراده در سختی پرسش از آن زیاد است و تنها اکتفا می شود به روایتی که در کتاب کافی و تهذیب و فقیه از حضرت صادق (ع) که فرمود: «ان اشد مافیه الناس يوم القیمه ان یقوم صاحب الخمس فیقول یا رب خمسی» یعنی سخت ترنی حالات مردم در قیامت وقتی است که مستحقین خمس برخیزند و مطالبه حق خود را از کسانی که به آنها نرسانیدند بنمایند و بس است در سختی این گناه کسانی که از او شفاعت کنند خصم او باشند.

عقبه چهارم «الصوم»

روزه ماه مبارک رمضان در عقبه چهارم مورد سوال قرار می گیرد «الصوم جنه من النار» روزه سپری است مقابل آتش. فرمود روزه دار دو خوشی دارد: یکی هنگام افطار که فرح خاصی دارد و خوشحالی دیگر «عند لقاء الله» ساعتی که می خواهد بمیرد یا از صراط رد شود و بلقاء پروردگارش برسد.

عقبه پنجم «الحج»

اگر کسی در عمرش شرائط استطاعت در او جمع شد و حج نرفت، اینجا نگهش می داند بلکه دو طایفه اند که به آنها هنگام مرگ گفته می شود «مت یهودیاً اونصرانیاً»

بدین یهود یا نصارا باید بمیری، یکی مانع الزکوه و دیگری تارک الحج است و در مدت و پستی کسیکه حج واجب را ترک کند؛ همین بس که خدایتعالی از او در قرآن مجید تعبیر به کافر فرموده است.^{۱۱۲}

البته نمی خوانم درباره این موضوعات بحث کنم چون از بحث اصول عقاید خارج می شویم غرض فهرست است برای اطلاع بیشتر مومنین.

عقبه ششم «الطهاره»

در روایت ابن عباس ذکر شده که منظور «الطهارات الثلاث» است که مراد «وضو؛ غسل؛ تیمم» می باشد و بعضی هم فرموده اند «مطلق الطهاره» اگر کسی مواظبت طهارت را ننماید مخصوصاً خانمها مواظب باشند که غسلهای مخصوص خود را باید در وقت خود انجام دهند وگرنه در چنین موقعی مسئولند، بکله نسبت به پرهیز نکردن از نجاسات داریم که در قبر در فشار است همانطوریکه اشاره شد.

عقبه هفتم «مظالم»

تعبیر از آن گاهی بعقبه «عدل» و گاهی «حق الناس هم می شود و در قرآن شریف تعبیر به «مرصاد» شده یعنی کمین گاه «ان ربک لبالمرصاد» اگر بیجا به کسی سیلی زده باشد، پانصد سال آنجا نگهش می دارند، برای سیلی ناحق استخوانهایش را خورد می کنند.

آقای دکاندار توجه حقی داری که شاگردت را می زنی؟ آقای معلم شما به وجه شرعی بچه ها را تنبیه می کنید که گاهی بدن شاگرد زبان بسته سایه می کنید؟! ای شوهر ها شما برای چه زنانتان را می زنید؟! شوهر چه حقی دارد که دست روی زنش بلند کند؟!

بلی در بعضی موارد خاصه استثنائاتی داریم که البته کم پیش می آید و از بحث ما

خارج است و گرنه ذکر می شد^{۱۱۳}

چهار سال حبس و چهل سال سرزنش

خلاصه کیست که ادعا کند مظالم عباد بر عهده او نیست فرمود: اگر کسی حق دیگری را حبس کرده باشد مثلاً امانتش را پس نمی دهد در این عقبه چهل سال او را نگه می دارند و به او هیچ نمی گویند و او در این مدت گریه می کند بعد منادی ندا می کنند که این کسی است که مال مردم را حبس کرده چهل سال هم سرزنش کرده می شد و سپس در جهنم می افتد.

البته در صورتیکه حسناتی نداشته باشد و گرنه در مقابل حسناتشرا به صاحب حق می دهند چنانکه گذشت هفصتصد رکعت نماز را بر می دارند و به او می دهند.

داستانی عجیب از سوزش برزخی

ثقه الاسلام نوری در کتاب مستدرک از انوار امضیئه تألیف سید غیاث الدین نجفی که از علمای امامیه و فقهای شیعه است این حکایت را نقل نموده است که در قریه ما که از قراء نزدیک حله است متولی مسجد به نام محمد ابن ابی اذینه روزها برحسب عادت به مسجد می آمد روزی گفتند در منزل بستریست خیلی تعجب کردیم چون تا شب گذشته صحیح و سالم بود بدیدنش رفتیم دیدیم سرتاپایش سوخته گاهی بیهوش است و گاهی به هوش می آید گفتیم چه بر سر شما آمده؟ گفت: دیشب در خواب صراط را نشان من دادند امر شد که منم باید بروم از اول زیر پایم خوب بود بعد دیدم باریک شد و از ابتدا نرم و راحت بود بعد دیدم تیز و بران گردید همینطور

که آهسته آهسته می رفتم خود را محکم می‌گرفتم که نیفتم رنگ آتش که شعله اش بالا میزد سیاه بود و مثل برگ خزان از این طرف و آن طرف مردم به گودال جهنم می افتادند یک مرتبه دیدم زیر پایم اندازه موئی بیشتر نیست و ناگهان آتش مرا به این طرف و آن طرف کشانید و به گودال افتادم هر چه دست و پا زدم پائین تر می رفتم (آتش جهنم کشش دارد و در روایت دارد که هفتاد سال راه ، پائین می رود) همین که دیدم کار از کار گذشته بقلبم گذشت مگر نه هر وقت می افتادم می گفتم یا علی گفتم اخشی یا مولای یا امیرالمومنین - به من الهام شد که به بالا بنگرم آقائی را دیدم که کنار صراط ایستاده دست دراز کردم و کمر مرا گرفت و بالا کشید گفتم آقا سوختم به فریادم برسید حضرت دست مبارک را از زانو تا منتهای ران من کشید از خواب جستن کردم دیدم جای دست علی اصلاً سوزشی ندارد و خوب شده لکن بقیه بدنم می سوزد. سه ماه در بستر افتاده بود، ناله می کرد، مرحمها می آوردند، طبیها عوض می کردند تا پس از سه ماه رو به بهبودی گذاشت و گوشت تازه بر بدنش روئید. در همین کتاب مسندرک می نویسد: بعداً هر وقت این قضیه را نقل می کرد مدتی تب و لرز میکرد.

بلی راه چاره تمسک بولایت اهل بیت (ع) است حضرت رضا (ع) وعده فرموده که زائرین قبرش را در صراط دستگیری فرماید. نسبت به منمسکین حضرت ابی عبدالله

الحسین (ع) بشارتی در این موقف رسیده حتی در روایتی که از حضرت صادق (ع)

است می فرماید مختار را نجات می دهد.

شفاعت

از اصول مسلمه، شفاعت شافعین در قیامت است آنهاییکه نزد خدا آبرومند، صاحب قوه و قدرتند دست ضعیفی را که افتاده است می گیرند و بلندش میکنند که از غل و زنجیر و دوزخ بیرون بیاد و یکوقت هم برای شخص بهشتی است که درجه اش را بالا ببرند مثلاً درجه اش پائین است نمی تواند در جوار محمد (ص) و آل خوب بهره ببرد آقایان شفاعتش می کنند پس همه محتاج شفاعتند.

همه حتی انبیاء نیاز به شفاعت محمد (ص) دارند

در بحارالانوار از ابوایمن نقل می کند که به حضرت باقر (ع) عرض کرد یا ابن رسول الله (ص) شما مردم را به شفاعت مغرور می کنید. یکدفعه حالت غضبی در چهره امام (ع) هویدا شد و فرمود: وای بر تو، روز قیامت اولین و آخرین و حتی انبیاء هم محتاج شفاعت محمد (ص) هستند و فرمود آیا مغرور کرده است ترا که لقمه حرام نمی خوری دیگر احتیاج به شفاعت نداری؟

شفاعت کبری مال محمد و آل است

اصل شفاعت مال محمد (ص) و آل است سایر شافعین شعبه ای از این اصلند مثلاً از جمله شفعاء علماء عاملین هستند که عده ای به برکت آنها به بهشت راه پیدا می کنند، آیا ایشان غیر از ریزه خواران خوان محمد (ص) و آل اند و همچنین از جمله شفیعان مؤمنین اند که می فرماید: هر کس مؤمنی یکصد نفر را شفاعت می کند، این آبرو را از کجا آوردند جز از پیروی محمد (ص) و آل؟ یا مثلاً سادات که از شفعاى قیامت اند؛ آیا جز این است که از رگ و ریشه این دودمانند؟ و همچنین قرآن و مساجد که آنها هم آثار محمد (ص) و آل او هستند، خلاصه برگشتش به آقایان است. در همه جا شفاعت می شود

عمده شفاعت البته در قیامت است لکن شواهدی در دست است که در برزخ و حتی در همی دنیا هم شفاعت می شود مثلاً بلائی می خواهد نازل گردد، بشفاعت

ولی عصر (عج) برطرف می شود. یا مثلاً در برزخ معذب است، پدرش یا فرزندش یا رفیقش در دنیا به اهل بیت توسل می جوید و جداً آن میت را می بخشد اگر آقایان شفاعت کنند مورد عنایت پروردگار واقع خواهند شد، قضایائی هم در این زمینه واقع گردیده است^{۱۱۴} نسبت به شفاعت هنگام مرگ و قبل از مردن حکایت سید حمیری

است که در بسیاری از کتابها نوشته شده.^{۱۱۵}

طلبه ای که طیب می شود

شفاعت در دنیا هم حکایت حاج میرزا خلیل است که همین اواخر اتفاق افتاده و شاید بعضی از پیرمردهای محترم هم هنوز به خاطر داشته باشند. اینشان ابتدا در مدرسه دارالشفای قم طلبه بوده. روزی در حجره نشسته بود که پیرزنی سراسیمه وارد شد و گفت: بی بی من دل درد شدیدی گرفته: آیا دوائی سراغ داری؟ حاجی هم که از طب سر رشته ای نداشت؛ بدون مقدمه گفت فلان دارو را به او بده. فردا دید ظرفهای خوراکی متعددی بحجره اش آوردند بعنوان حق الطبايه، از افراد همسایه ها خبر شدند که طیب خوبی در مدرسه دارالشفای پیدا شده که به یک نسخه این طور نمی شود کتاب تحفه حکیم مومن را خرید و مشغول طبابت رسمی شد بقسمی کارش بالا گرفت که او را به تهران بردند وقتی به فکر رفتن افتاد، لکن عجله ای برای این موضوع نداشت.

شب در عالم رؤیا شخصی را دید به او گفت اگر می خواهی کربلا بروی حالا برو تا دو ماه دیگر از طرف دولت جلوگیری می شود.

علویه هندی و بیماران جذام

مرحوم حاجی خلیل هم قبل از دو ماه حرکت کرد و همین طور هم شد، فهمید که رویای صادقانه بوده. مدتی در کربلا ماند آنجا هم مشغول مداوا بود. روزی دو نفر زن به او مراجعه کردند یکی از آنها دست خود را نشان حاجی داد که زخم عجیبی داشت. حاجی گفت این مرض خوره است که به استخوان رسیده و علاج شدنی نیست، این زن دلشکسته رفت.

خادمه اش که همراهش بود برگشت و جناب حاجی این زن را شناختی؟ گفت نه. عرض کرد که این زن علویه است و از شاهزادگان هند می باشد عشق زیارت حسین (ع) او را با تمام اموالش به اینجا کشانیده، حالا هم دستش تهی شده و مدتی است به این مرض گرفتار است تو هم او را رنجانیدی. حاجی گفت فوراً او را برگردان.

گفت بی بی هر چند این مرض خیلی سخت است اما من دواهایی میکنم امید است خدا شفا دهد.

پس از ششماه دست زن خوب شد و بقدری شیفته حاجی شد که خانه اش را رها نمی کرد و مثل مادر دلسوزی با او مراوده داشت.

پس از ده روز دیگر می میری

پس از چندی همان شخص را که در تهران در خواب دیده بود بحاجی در خواب گفت که مریض می شوی و پس از ده روز خواهی مرد. حاجی وصیت کرد، طولی نکشید مریض شد و مرضش هم شدت کرد تا روز دهم بحالت احتضار افتاد. لحظه آخرش بود که زن علویه وارد شد یک دفعه منظره حاجی را که دید سخت منقلب شد و گفت اصلاً به او دست نزنید تا من برگردم.

مستقیم سر قبر حسین (ع) آمده، شبکه های ضریح را گرفت: گفت یا جدا من حاجی را از شما می خواهم از خدا عمر دوباره اش را بگیرید. آنقدر ناله کرد که غش کرد در حال غشوه حضرت را دید که به او می فرماید «دختر من» ترا چه می شود؟ حاجی عمرش تمام است اجلش رسیده. عرض کرد من این چیزها را نمی فهمم، حاجی را از شما می خواهم.

عمر دوباره و دو برابر ببرکت حسین (ع)

فرمود حال که چنین است من دعا می کنم اگر خدا خواست او را بر می گردانند. طولی نکشید که تبسم کرد و فرمود خدا دعای مرا پذیرفت حاجی را برگردانید و عمرش را دو برابر کرد. حاجی آنوقت سی ساله بود و بعد در سن نود سالگی وفات

کرد. چهار پسر نصیب او شد که یکی مرجع عالیقدر شیعه حاجی میرزا حسین و دیگری طبیب بزرگی گردید.

بالجمله علویه بخانه برگشت دید حاجی صحیح و سالم نشسته. می فرماید ای علویه خدا جزای خیرت بدهد.

در ضمن وصایایش بفرزندش این بود که بر شما باد برعایت کردن سادات مخصوصاً علویات که ایشان نزد خدا آبرومندند.

و نظیر این داستان زیاد است و در آخر کتاب دارالاسلام عراقی ضمن معجزات و دیدن آثار توسل به اهل بیت (ع) داستان زنده شدن بچه شخص تربت پیچ را که از بام افتاد و مرد نقل نموده است.

امید به شفاعت محمد (ص) است

چه غم دیوار امت را که باشد چون پشتیان

چه باک از موج بحر آنرا که باشد نوح کشتیان

در جلد سوم بحارالانوار از رسول خدا (ص) مروی است که فرمود هر پیغمبری را دعای مستجابی است که انبیای گذشته در دنیا از خدا خواستند و به آنها داده اما من

این دعا را برای گناهکاران امتم در روز قیامت ذخیره کرده ام. امید است که این رحمت واسعه شامل ما بشود.

راجع به شفاعت زهرا(س) هم روایات متعددی از پیغمبر (ص) و ائمه رسیده که در روایتی پس از ذکر کیفیت ورود مخدره بمحشر و تشریفات خاصی که دارد می فرماید هر زنی که نماز واجبش ترک نشده و روزه اش فوت نگردیده باشد و حج و ذکوه را در صورت وجوب ادا کرده باشد و شوهرش هم از او راضی باشد، به شفاعت زهرا خواهد رسید.

شفاعت موجب امید است نه غرور

البته این موضوع باعث غرور نباید بشود که چون چنین است و شفاعت اهل بیت حتمی است ما هم هر کاری که دلمان خواست بکنیم، نه اینطور هم نیست. ای بسا گناهیانی که شخص را بی ایمان از دنیا می برد که نوبت باین حرفها نمیرسد و ای بسا گناهیانی که آنقدر شخص باید در جهنم بماند تا پاک شود و قابلیت شفاعت را پیدا کند^{۱۱۶} پس همیشه شخص باید هم بترسد و هم امیدوار باشد.

اعراف

و علی الاعراف رجال یعرفون کلا بسیماهم

بنابر اخبار اهل بیت (ع) اعراف مکان مرتفعی است که بر صراط قرار دارد؛ خدایتعالی
محمد (ص) و آل را در اینجا جای می دهد. هر کس شیعه است از نور پیشانی‌ش پیدا
است که دارای ولایت است امیرالمومنین (ع) اجازه ورودش را به بهشت می دهد.
پس بنابراین خبر معنی آیه شریفه می شود «علی الاعراف رجال» یعنی (محمد و
علی) «یعرفون کلاً» می شناسند همه را (از آنهایی که از صراط می گذرند) «بسیماهم»

بچهره هایشان.

دیوار میان بهشتیان و دوزخیان

تفسیر دیگر درباره اعراف این است که همان سوری است که بین بهشتیان و جهنمیان در صراط زده می شود که در سوره حدید خدایتعالی بیان می فرماید «روزیکه می بینی اهل ایمان را در حالی که نورشان از جلو و طرف راست می تابد بشارت باد شما را که امروز بهشت جاودان که از زیر آن جویها در جریان است برای شما این کامیابی بزرگی است».

روزیکه منافقها به انهایی که ایمان آوردند گویند بما بنگرید تا از نور شما بگیریم، گفته می شود برگردید دنیا و نوری بجوئید، پس بین ایشان دیواری زده می شود که دری دارد از داخل رحمت است (برای مومنین) و بیرونش (از برای کافران) عذاب^{۱۱۷} نور کسی به کار دیگری نمی خورد

در تفسیر وادار است که نوریکه جلوشان است نور اصول عقاید و ولایت آل محمد (ص) است و در طرف راست نور عبادت می باشد بعضی نورشان به مقداریکه چشم می بیند و برخی به قدری نورشان کم است که گاه روشن و گاه خاموش می شود و افتان و خیزان صدا می زنند «ربنا اتمم لنا نورنا» پروردگارا نور ما را تمام کن که بتوانیم به منزل برسیم.

اینجا نور کسی به کار دیگری نمی خورد هر چند منافقین و گناهکاران التماس کنند که از نور سعادت‌مندان بهره ببرند فایده ای ندارد و دیواری بین آنها زده می شود که همان اعراف است (بنا بر تفسیر)

فکر نوری برای آنروز بکنیم

گویند ای مومنین مگر ما با شما نبودیم جواب می دهند چرا لکن شما نفستان فریتان داد و غرور شما را گرفت. از خدا دوری کردید فکر امروز نبودید^{۱۱۸} امروز دیگر چاره ندارید جایگاه شما آتش است.

ضمناً خواستم موعظه ای هم شده باشد که فکر نوری برای آنروز باشیم پیش از آنکه چاره ای نداشته باشیم.

اعراف جایی میان بهشت و دوزخ

وجه سوم در اعراف این است که جایی است بین بهشت و جهنم که در آن مستضعفین یعنی دیوانه ها و بیچه های نابالغ که از دنیا رفته اند و آنهاییکه عقلشان کامل نبوده در آنجا جا دارند^{۱۱۹} که البته مانند بهشتیان در خوشی و نعمت نیستند لکن از لحاظ عذاب هم معذب نمی باشند.^{۱۲۰}

فصل چهارم

بهشت

بهشت

نعمتهای بزرگ و همیشگی

در آخرت جائی را پرودگار عالم خلق فرموده و ذخیره برای کسانی است که با ایمان و تقوی از اینجا بروند قرار داده است. در این مهمانخانه انواع پذیرائیها و اقسام نعمتها و لذتها که در خور بزرگی خداوندی و وسعت آن عالم است تدارک فرموده به طوری که دانستن حقیقت و تفصیل آن برای اهل این عامل محال است و بعین مانند اطلاع یافتن بچه ای که در رحم است از بزرگی و اوضاع و گزارشات دنیاست و لذا در قرآن مجید مجملا می فرماید «هیچ کس نداند چه نعمتهای بزرگی که چشم آنها را روشن می کند برای ایشان ذخیره شده در برابر کردارهای نیک آنها»^{۱۲۱} و نسبت به نعمتهای بهشتی بیان کلی می فرماید «برای بهشتیان در بهشت آنچه را که بخواهند موجود است و نزد ما از آنچه که بخواهند زیادتر است.»^{۱۲۲}

و نیز در جای دیگر می فرماید «بهشتیان در آنچه بخواهند همیشگی خواهند

بود.»^{۱۲۳}

دارالاسلام حقیقی بهشت است

خلاصه جائی است که در آن ناکامی و ناراحتی نیست اندوه و ضعف، پیری مضمن، خستگی و کسالت در آنجا راه ندارد. سلامتی مطلق از هر حیث آنجا است، لذا نامش

دارالاسلام می باشد. سلطنت حقیقی که عبارت از قدرت تامه است به طوری که هر چه بخواهد بشود، برای بهشتیان است که «ان أهل الجنة ملوک» و در سوره دهر می فرماید «زمانیکه ببینی آنجا خواهی دید، نعمت فراوان و سلطنت و پادشاهی بزرگ را».^{۱۲۴}

در اینجا به پاره ای از نعمتهای بهشتی که در قرآن مجید است اشاره می شود:

خوردنیها و آشامیدنیهای بهشت

«ولحم طیرمما یشتهون» گوشت مرغ از آنچه میل داشته باشند در بهشت موجود است.

«وفاکهه مما یتخیرون» میوه از هر نوعی که اختیار کنند.

«وفاکهه کثیره لامقطوعه و لاممنوعه» و میوه که هیچ وقت تمام شود و از بهشتیان منع نگردد.

«فیها فاکهه و نخلو رمان» در بهشت میوه و درخت خرما و انار است.

در بهشت است جویهایی از آب خالص که دگرگونی ندارد و جویهایی که از شیر

است که مزه آن تغییر نکرده و جویهایی که از شراب ناب که موجب لذت و فرح

خوردندگان است (یعنی مثل شراب دنیوی که متعفن و مضر و بیهوش کننده می باشد

نیست بلکه خوشبو و گوارا و بی ضرر و زیاد کننده هوش و پاک کننده است^{۱۲۵} و نیز

جویهایی از عسل خالص و پاک از جمیع فضولات می باشد.^{۱۲۶}

نام چشمه های بهشتی در قرآن

و نیز در بهشت چشمه های متعددی است که هر یک را خاصیت و حلاوت بخصوصی است و به اسم مناسب آن نامیده می شود. مانند چشمه های کافوریه، زنجبیله، سلسبیل تسیم و از همه مهمتر نهر کوثر است که از زیر عرش الهی جاری می شود، از شیر سفید تر؛ از عسل شیرین تر، از کره نرم تر، سنگ ریزه اش زبر جد و یاقوت و مرجان است و گیاهش زعفران و خاکش خوشبوتر از مشک می باشد و مستفاد از اخبار آن است که از زیر عرش جاری و در بهشت به صورت نهری است که در عرصه محشر در حوض عظیمی قرار می گیرد که قبلاً گفته شد.

پوشیدنیهای بهشت

در سوره کهف می فرماید «زینت کرده شوند بهشتیان در بهشت از دستبند های ساخته شده از طلا و می پوشند جامه های سبز از سندس و استبرق»^{۱۲۷} و در جای دیگر می فرماید «لباس بهشتیان از ابریشم است».^{۱۲۸}

از رسول خدا (ص) مرویست که چون مومن به قصر خود در بهشت رود؛ بر سرش تاج کرامت نهند و هفتاد حله برنگهای گوناگون که بجواهرات بهشتی بافته شده باشند به او بپوشانند و نیز فرمود که اگر یکی از لباسهای بهشتی را در این عالم بیاورند، اهل دنیا طاقت دیدنش را ندارند و از حضرت صادق (ع) مرویست که خدای را در هر

روز جمعه نسبت به مومنین در بهشت کرامتی است که می فرستد ملکی را با خلعت های حله، پس مومن یکی از آنها را بر کمر بندد و دیگر را بر دوش افکند و بر هر چه بگذرد از نور آن حله ها روشن گردد.

کاخهای بهشت

در چند جای قرآن وعده می فرماید خدا شما را در بوستان هائیکه از زیر عمارات آن جاری می شود جویها و مسکنهای پاکیزه در بوستانهائیکه برای شما همیشگی است این سعادت و رستگاری بزرگی است^{۱۲۹} در سوره زمر می فرماید «بهشتیانرا غرفه هائیکه از بالای آن غرفه هائی بنا گردیده شده است از زیر آن جویهای روان جاری است»^{۱۳۰} از رسول خدا (ص) مرویست که آن غرفه های از مروارید و یاقوت و زبرجد بنا شده و سقف آن از طلا است و هر غرفه هزار در دارد از طلا و بر هر دری مو کلیست.

نمونه ای از غرفه های بهشتی

زمرد سبز و در هر حجره هفتاد تخت است و بر هر تختی هفتاد فرش از هر رنگی و بر هر فرش حورالعینی میباشد و در حجره هفتاد خوان طعام است و بر هر خوانی هفتاد قسم طعام است و در هر حجره ای هفتاد خادمه می باشد و خدای تعالی چنان قوه ای به مومن می دهد که از تمام آنها بهره می برد.

کرسپها و فرشها و ظرفهای بهشتی

«بهشتیان بر تختهای بهشتی تکیه زندگان ثواب و جزای نیکوئیست^{۱۳۱} و در سوره الواقعه می فرماید «علی سرر موضونه» بر تختها و کرسیهاییکه از مفتول طلا بافته شده و مزین به جواهر است نشسته باشند و در سوره الرحمن می فرماید (تکیه زندگان بر فرشهاییکه آستر آنها از استبرق است)^{۱۳۲}

و مجملا در قرآن مجید برای انواع لباسها و فرشهای بهشتی اسامی چندی ذکر شده ماننده اسبرق . حریر، رفر، نمارق و زرابی که حقیقت آن دیدنی است نه گفتنی و شنیدنی.

و راجع به ظرفهای بهشت در سوره واقع می فرماید: دور می زند بر اهل بهشت غلامان با قدحها و ابریقها از طلا و نقره و اقسام جواهر با کاسه ها از شراب ناب^{۱۳۳} و در سوره دهر^{۱۳۴} می فرماید «دور داده می شود بر بهشتیان ظرفها نقره قرهائی که از بلورند و آن بلورها از نقره است» یعنی صفا و درخشندگی بلور را دارند و سفیدی و نرمی نقره را.

حوریان و زنان بهشتی

چون اعظم نعمتهای جسمانی در بهشت حوریان هستند لذا در قرآن مجید زیاد به آنها ذکر شده و علت اینکه به این نام خوانده می شوند این است که حور به معنی سفید اندام و عین به معنی گشاده چشم هر دو ایشان موجود میباشد یا اینکه سفیده چشم آنها در نهایت سفیدی و سیاهی آن در نهایت سیاهی و صفا و طراوت است و ممکن است وجه تسمیه آنها به این نام باش که چشمها از دیدن جمال ایشان حیران و مبهوت (و به اصطلاح سفید) می شود.

در سوره واقعه می فرماید «و حور عین کامل اللؤلؤ المکنون» یعنی حوریان مانند مروارید پوشیده شده در صدفند که غباری بر آن ننشسته و دست غیر به او نرسیده است.

و از رسول خدا (ص) مرویست که در بهشت نوری پدیدار شود بهشتیان گویند چه نوری است؟ گویند این روشنائی دندان حوری است که بر روی شوهرش خندیده است.

و نیز می فرماید «انا انشأنا هن انشاء فجعلناهن ابکارا» ما حوریانرا ابتدا (و بی سبب پدر و مادر) آفریدیم و ایشان را دوشیزه قرار دادیم.

«عرباً اتراباً» دوستان و عاشقان شوهران خود هستند با ناز و کرشمه و شیرین سخنی و همگی همسن که در سن ۱۶ سالگی باشند چنانکه مردان بهشتی بسن ۳۳ ساله

هستند و در وسوره الرحمن می فرماید: «فیهن قاصرات الطرف...» یعنی در بوستانهای بهشت حوریانی هستند که چشم فروهشته اند از نگاه بغیر شوهران خود و به ایشان دست درازی نکرده باشد قبل از بهشتیان کسی از انس و جن - گوئیا ایشان از یاقوتند در سرخی و مرجانند در روشنائی و سفیدی «کانهن الیاقوت و المرجان»

حوریان از حدث به دورند

و در سوره البقره می فرماید: «و لهم فیها ازواج مطهر هم فیها خالدون» یعنی برای صاحبان ایمان و عمل صالح در بهشت زنهایی است که از هر حیث پاک و پاکیزه اند از آن جمله حائض نمی شوند بلکه از هر کثافتی و نجاستی دورند و نیز تکبر و خودستائی نمی کنند و بر یکدیگر غیرت نمی ورزند.

مرویست که بر با زوی راست خود از نور نوشته شده (الحمد لله الذی صدقنا و

عده) و بر بازوی چپ (الحمد لله الذی اذهب عنا الحزن)

حور ویژه برای کیست؟

و از رسول خدا (ص) مرویست ضمن حدیث مفصلی که فرمود خداوند حوریرا

خلق فرمود که بر گونه راست او نوشته شده (محمد رسول الله) و بر گونه چپ (علی

ولی الله) و بر پیشانی او (الحسن) و بر ذقن او (الحسین) و بر دو لب او (بسم الله

الرحمن الرحیم)

ابن مسعود پرسى اين كرامت براى كيست فرمود براى كسيكه از روى حرمت و

تعظيم بگويد (بسم الله الرحمن الرحيم).

زنان بهشتی زیباترند

ناگفته نماند که زنان مؤمنه که با ایمان از دنیا رفته و بهشتی باشند جمالشان از حور بیشتر است و آیه شریفه (فیهن خیرات حسان) یعنی در بسوتانهای بهشت زنانی باشند که به حسن خلق پیراسته و بحسن خلقت آراسته اند به زنمان دنیوی که بهشتی اند تفسیر شده است.

و مجلسی از حضرت صادق (ع) روایت کند که (خیرات حسان) زنهای مومنه عارفه شیعه اند که داخل بهشت می شوند و ایشان را به مومن تزویج کنند.

ازدواج زنهای بهشتی به میل خودشان

و مرویستکه زنانیکه بهشتی باشند و در دنیا شوهر نکرده باشند یا اینکه شوهرانشان در بهشت نیامده باشند به هر یک از اهل بهشت که مایل باشند ازدواج می کنند و اگر در دنیا شوهران متعدد کرده با آخری آنها یا هر یک که خلقش نیکوتر و نیکویش بیشتر است ازدواج می کند.

گلها و عطرهاى بهشتى

در سوره الرحمن مى فرمايد براى كسيكه بترسد از ايستادن نزد پروردگارش (يعنى از موقف حساب كه شرحش گذشت بترسد و گناه نكند) دو بوستان است كه داراى جميع فنون و اقسام ميوه ها و گياهها و گلها است.^{۱۳۵}

و مجلس از رسول خدا (ص) نقل كرده است كه اگر زنى از زنان بهشت در شب تا از آسمان اول مشرف زمين شود بوى خوش او به شمام جميع اهل زمين برسد. و از امام صادق (ع) مرويستكه بوى عطر بهشت تا هزار سال راه مى رسد و نيز مرويستكه خاك بهشت مشك است و از روايات كثيره معلوم مى شود كه در و ديوار و زمين بهشت و هرچه در اوست تماماً معطر است.

روشنائى در بهشت

در سوره دهر مى فرمايد «لا يرون فيها شمساً و لآ زمهريرا» بهشتيان در بهشت آفتاب و گرمائى آن را نمى بينند و همچنين سرما را يعنى در هواى معتدل هستند و احتياجى به آفتاب و روشنائى آن ندارند بلكه همان نور ايمان و عمل صالح ايشان را بس است چنانكه گذشت.

مرويست كه نور حوريان بر نور آفتاب غالب است بلكه از روايات كثيره اين طور استفاده مى شود كه هر كه و هرچه در بهشت است حتى لباس و فرش و ظرف تماماً نور افشائى مى كند.

نغمه و آوازه های بهشتی

از آنجائیکه هر چه در دنیا از انواع نعمتها و لذتها است تماماً قطره و نمونه ای است از آنچه در بهشت است و اصل وخالص آن در آنجا است، مرتبه کامله صدای خوش و حقیقت آن هم در بهشت است به طوریکه اگر نغمه ای از آوازه های بهشتی به گوش اهل دنیا برسد طاقت نیاورده و هلاک می شوند چنانکه آواز داود پیغمبر با اینکه در این دنیا بود، کسی طاقت شنیدنش را نداشت و حیوانات متضاد در موقع خواندنش اطرافش جمع می شدند و مدهوش می افتادند و در آنحال با یکدیگر کاری نداشتند و همچنین هنگام خواندنش عده ای از مردم می افتادند و بعضی هلاک می شدند.

داود و حوریان خواننده بهشتی

در خطبه مبارکه حضرت امیرالمومنین در نهج البلاغه ضمن بیان حالات انبیاء می فرماید «و داود (ع) صاحب المزامیر و قاری اهل الجنة» از این جمله معلوم می شود که حضرت داود (ع) در بهشت برای بهشتیان خواهد خواند البته با نغمه ای بهشتی و بهشتیان هم طاقت خواهند داشت.

در مجمع البیان از رسول خدا (ص) مرویست که بهتری نغمه های بهشت آنستکه حوریان برای شوهران خود خوانندگی میکنند به صدای نیکوئی که جن و انس نشنیده باشند اما نه به روش مزار (آلت موسیقی است) بلکه به تسبیح و تمحید و تقدیس

پروردگار عالم.

پاداش ترک غناء در دنیا

و نیز مرویست که مرغان بهشتی به بهترین نغمهها خوانندگی می کنند.

از حضرت صادق (ع) پرسیدند آیا در بهشت غناء و سرود هست؟ فرمود در بهشت درختی است که خداوند امر می فرماید بادهای بهشت را که بوزند، پس از آن درخت آوازهها ظاهر می شود که خلایق هرگز به آن خوبی سازی و نغمه ای نشنیده باشند. پس فرمود این عرضی است از آن که در دنیا از ترس خدا گوش دادن به غناء را ترک نموده است.

نعمتها و لذتهای روحانی

نعمتهای روحانی هم در بهشت انواع متعددی دارد که ادراک آن از عقول ما خارج است. از آن جمله پرده از جلو چشم ادراک برداشته می شود یعنی آنچه در دنیا دانسته بود اینجا می بیند و به حقایق و معرفت الهی که در دنیا آرزویش بود می رسد خصوصاً معرفت و لقاء محمد (ص) و آل

در تفسیر صافی ضمن آیه «و اقبل بعضهم علی بعض یتسائلون» می نویسد یعنی (عن المعارف والفضائل) بهشتیان معارف الهی و فضائل محمدی (ص) را با یکدیگر مذاکره می کنند.

و از آن جمله است انواع تکریمها و تعظیمهای الهی مانند اینکه هر فرد بهشتی پدر و مادر و همسر و اولادش را اگر صلاحیت دخول بهشت را داشته باشند (یعنی با ایمان رفته باشند) آنها را شفاعت کرده پهلوی خود می برد.

این امر برای احترام مومن است هر چند بستگانش هم اهلیت آن مقام را نداشته باشند چنانکه خدای تعالی در قرآن مجید می فرماید «جنات عدن یدخلونها و من صلح من آبائهم و ازواجهم و ذریاتهم».

مبارکباد ملائکه و مکالمه خدا

و نیز پس از استقرار در بهشت هزار ملک مأمور می شوند که برای تهنیت و مبارکبادی به زیارت مومن بیایند و قصر مومن که هزار در دارد، از هر در ملکی وارد می شود و بر او سلام می کند^{۱۳۶} و مبارک باد می گوید. از همه بالاتر مکالمه پروردگار عالم است با بنده مومن و روایاتی چند در این زمینه رسیده لکن آنچه را که خداوند در سوره یاسین ذکر می فرماید کافی است که «سلام قولاً من رب رحیم».

و در تفسیر منهج از جابرین عبدالله روایت کرده که رسول خدا (ص) فرمود چون بهشتیان در نعمتهای بهشت مستغرق باشند، ناگاه نوری برایشان ساطع گردد و از آن آوازی آید که «السلام علیکم یا اهل الجنة» و از اینجاست که گفته شده آنچه در دنیا

نصیب پیغمبران خدا بوده که از آن جمله گفتگو با پروردگار عالم است در آخرت
۸ نصیب بهشتیان می گردد.

در جلد ۲ بحارالانوار احادیث مفصلی است در کیفیت تجلیات انوار الهیه برای
بهشتیان که از آن جمله مقام رضوان است که در قرآن مجید تذکر فرموده.^{۱۳۷}

همسایگان محمد (ص) و برخورد با مؤمنین

و از آنجمله است نعمت همسایگی و اتصال به محمد (ص) و آل، چنانکه فرمود یا
علی (ع) شیعیان تو بر منبرهائی از نور با رویهای سفید اطراف منند و ایشان همسایگان
من هستند در بهشت.^{۱۳۸}

و از آن جمله نعمت خلود در بهشت است و قتیکه متوجه می شود که این نعمتهای
بزرگ هرگز از او گرفته نمی شود لذت عجیبی می برد که به وصف در نیاید.

از نعمتهای روحانی آن است که با انبیاء و صلحا و مؤمنین تلاقی می کند. چنانکه

در قرآن می فرماید: «علی سررمتقابلین»

هر روز میهمانی یک پیغمبر

مروست که هر روزی در بهشت به زیارت و ملاقات یکی از پیغمبران اولوالعزم

حاضر می شوند و آن روز را میهمان آن بزرگوار هستند. پنجشنبه ها میهمان خاتم

الانبياء (ص) می باشند و جمعه ها به مقام قرب حضرت احدیت جل و علی دعوت

می شوند. ۱۳۹

موعظه

چرا برای تحصیل بهشت نمی کوشیم؟

این مختصری از نعمتهای بهشت بود که ذکر گردید، حالا انصاف دهید آیا عاقلی می تواند بر خود هموار کند که از چنین لذائذ روحانی و مقامات و درجات خود را محروم نماید.^{۱۴۰}

برای رسیدن به مقامی از مقامات دنیوی، چه رنجها که می برد و چه زحمتهای و ناراحتیهائی که می کشد با آنکه یقین ندارد که به مقصود می رسد و بر فرض هم که برسد بمرگ از او گرفته خواهد شد ولی نسبت به این مقامات عالی و سعادات باقی قدمی بر نمی دارد با آنکه هر کس در این راه بکوشد یقیناً به مقصود می رسد علت کوتاهی و مسامحه پست همتی و دلخوشی به شهوات دو روزه دنیا با هزاران آلودگی است چنانکه در قرآن مجید می فرماید «بل یرید الانسان لیفجر امامه».

توصیف بهشت از زبان علی (ع)

حضرت امیرالمومنین (ع) در خطبه ای که در نهج البلاغه است چنین می فرماید: «منزه می دانم ترا از هر چه لایق به کبریائی تو نیست در آن حال که آفریننده مخلوقاتی و خدای مکنوناتی به اعتبار حسن آزمایش تو نزد آفریده های خود که به آن اعتبار سرائی را آفریدی که آن از مکان آشامیدن و محل غذا خوردن و حوران پاکیزه منظر خادمان پری پیکر و غرفه های در کمال ظرافت و جویهای در عین لطافت و زراعتها در غایت طراوت و میوه های در نهایت نزهت آماده ساختی سپس نماینده ای

را فرستادی که او حضرت محمد (ص) است می خواند مردمانرا به آن سرائی که در او انواع نعمتهای جاودانی است پس نه آن دعوت کننده را اجابت نمودند و نه در آنچه ترغیب فرمودی راعب شدند و نه به سوی آنچه آرزومند گردانیدی آرزومند شدند بلکه بر مردار دنیای فریبکار روی آورند که بخوردن آن رسوا شدند و با یکدیگر آشتی کردند بر دوستی آن جیفه بی مقدار، و هر که دوست داشت و واله شد بر دنیایق بی اعتبار دیده او را کور ساخت به طوری که عیب و صرر خود را دیگر نمی بیند و دلش را بیمار کرد از ادراک آنچه سزاوار اوست پس به دیده بیمار می نگرد و به گوش غیر شنوا می شوند. بدرستیکه شهوتهای دنیا عقلش را پاره کرده و دنیا دلش را میرانده و بر خود شیفته و واله ساخته پس بنده دنیا گردیده و بنده کسیکه چیزی از متاع دنیا در دست او باشد.»^{۱۴۱}

فصل پنجم

دوزخ

دوزخ گودالی است بی پایان و آتشی است افروخته شده از غضب یزدان و زندان
اخروی است که در آن انواع عذابها و اصناف شدتها و اقسام بلاها است که ادراک آنها
فوق فهم ماست و تحقیقاً مقابل و ضد بهشت است چنانکه در بهشت انواع نعمتها و
لذتها موجود و ذره ای ناراحتی نیست در جهنم انواع شدتها و ناراحتی ها موجود و
اندکی آسایش و راحتی نیست در اینجا هم به بعضی از اصول عذابها در قرآن ذکر
فرموده اشاره می شود.

خوردنیها و آشامیدنیهای جهنم

ثم انکم ایها الضالون المذکوبون لاکلون من شجر من زقوم

یعنی پس به درستیکه شما ای گمراهان از طریق حق که به قیامت تکذیب کننده اید
هر آینه خورندگانید از درختی که از قوم خواهد بود «فمالتون منها البطون» پس پر
کنندگان شکم هایتان باشید از زقوم به واسطه شدت گرسنگی «فشاربون علیه من
الحمیم» آشامندگان باشید بر بالای آنچه از زقوم خوردید از آبی در نهایت گرمی (به
سبب زیادی تشنگی از چنین آبی به ناچار می آشامید)

شکنجه تشنگی و گرسنگی در دوزخ

در خبر است که عذاب گرسنگی را به دوزخیان مسلط می کنند تا به ناچار شکمهای
خود را از زقوم پر سازند پس از آن تشنگی را چنان بر آنها چیره می کنند و حمیم را
برایشان عرضه می سازند که بسیار از آن می آشامند «فسقوا ماء حمیاً فقطع امعائهم» به

قسمی گرم است که اندرون آنها را ریزه ریزه می کند و مرویستکه اگر قطره ای از لان بر کوههای دنیا بریزند آنها را متلاشی می سازد.

«فشاربون شرب الهیم» یعنی آشامندگان باشید از حمیم مانند آشامیدن شتران بسیار تشنه و مدتها آب ندیده.^{۱۴۲}

«هذانزلهم یوم الدین» ابن زقوم و حمیم پیشکش ایشان است در روز جزا یعنی عذاب ابتدایی و مقدماتی است و اما آنچه برای آنها تدارک شده از انواع خوردنیها و آشامیدنیهای سخت پس قابل شرح و بیان نیست.

زقوم خوراک آتشین مجرمین

و در سوره حم دخان می فرماید: «ان شجره الزقوم طعام الاثیم کالمهل یغلی فی البطون کغلی الحمیم» یعنی به درستیکه درخت زقوم (میوه و برگ آن) خوراک کسی است که بسیار گناکار است «و گفته شده که مراد کافر معاند است و زقوم مانند چیزاست که به آتش گداخته شده باشد چون مس و روی و گفته شده که (مهل) روغن زیت جوش آمده است».

ظاهر و باطنشرا می گدازد

زقوم در شکمهای کفار مانند آبیکه بی نهایت گرم شده باشد می جود یا مثل روغن زیت که حرارت زیاد ببیند و از همان آب جوش بر سر آنها می ریزند تا ظاهر و باطن

آنها را بگدازد «یصب من فوق رؤسهم الحمیم» و نیز می فرماید «ان لدنیا و جحیماً و طعاماً ذاعصه و عذاباً الیماً» یعنی نزد ما است قیدهای بزرگی که بازشدنی نیست و آتش بزرگی و خوراک گلوگیری و شکنجه دردناکی است.

و از حضرت باقر (ع) منقولستکه درخت زقوم از قعر جهنم بیرون می آید و میوه و برگ و خار آن از آتش است و از سبر تلختر و از مردار گندیده تر و از آهن سخت تر است.

غسلین و ضریع، صدید و غساق

از جمله طعامهای جهنم غسلین است «ولاطعام الامن غسلین» و در مجمع البحرین گوید: از آنچه در شکم دوزخیان بیرون می آید پس از خوردن زقوم همان دوباره خوراکشان می شود.

از آنجمله «ضریع» است و مرویست که آن چیزی است شبیه خار، از حنظل تلخ تر ، از لاشه بدبوتر و از آتش سوزنده تر است.

دیگر «صدید» است که «ویسقی من ماء صدید» و آن چرک و خونی است که از عورت زناکاران در جهنم خارج می شود.

دیگر «غساق» است «الاحمیماً و غساقاً» و بعضی از مفسرین فرموده اند که آن چشمه ای در دوزخ است که سمهای حیوانات سمی در آن جاری است.

لباس جهنمیان

قطعت لهم ثياب من نار «سوره حج»

برای کفار جامه هایی از آتش بریده شده و مهیا گردیده است و منقولست که جامه

ای از مس گداخته شده می سازند.

و در سوره ابراهیم می فرماید «سرایلهم من قطران و تغشی وجوههم النار» یعنی

لباسهای ایشان از قطران است و می پوشانند رویهایشان را آتش.

«قطران» چیزی است سیاه و بدبو که به شتر جرب دارد میماند که او را با پوست می

سوزانند و نیز به آتش زود مشتعل می گردد.

مرویست که اگر جامه ای از جامه های جهنم را بین آسمان و زمین دنیا آویزان

سازند تمام اهل زمین از بوی گند و حرامش خواهند مرد.

روی سیاه- غل و زنجیر

يعرف المجرمون بسیماهم فیؤخذبالنواصی والاقدام

گناهکاران بسیمایشان شناخته می شوند که کبودی چشم و سیاهی روی نشانه آنها

است، آنگاه به موهای جلو سر و به قدمهای گرفته شوند یعنی گاهی با موی سرود

دفعه ای با پا به دوزخ کشانده می شوند یا اینکه گروهی را با موی پیشانی و گروهی

دیگر را با پاها به آتش می کشند.

«إذا الاغلال فى اعناقهم و السلاسل بسحبون فى الحميم ثم فى النار يسجرون».

یعنی زمانی که غلها در گرنهایشان است ، با زنجیر کشانیده میشوند و در حمیم سپس در آتش افروخته می شوند «تری الذین کذبوا على الله و جوههم مسوده» یعنی می بینی کسانی را که بر خدا دروغ گفتند روهایشان سیاه است «تلفح و جوههم النار و هم فیها کالحوں» آتش روهایشان را می سوزاند و ایشان زشت رویانند یعنی مانند کله گوسفند بریان شده دندانها نمایان و لبها آویزان است.

موکلین جهنم

«علیها ملائکه غلاظ شداد لایعصون الله ما امرهم»

یعنی بر آتش جهنم ملائکه هائی که غلیظ و شدیدند و رحمی بر جهنمیان ندارند و مخالفت نمی کنند خدایرا در آنچه از عذاب جهنمیان مأمورند.

«ولهم مقامع من حدید» بدست خزنه جهنم گرزهای آهنین است که بر سر جهنمیان

می کوبند هر وقت که بخواهند از جهنم فرار کنند.

در وزن آن رسیده که اگر جن و انس جمع شوند یک «مقمعه» جهنم را نتوانند بلند کنند.

و مرویست دو چشم موکلین دوزخ مثل برق جهنده است و نیشهای آنها مانند
بلندیهای کوهها است آتش از دهان آنها خارج می شود مابین دو کتف آنها یکسال راه
است و میتوانند به یک دست هفتاد نفر را بلند کرده در آتش اندازند.

جهنم و دردهای آن

«لها سبعة ابواب لكل باب منهم جزء مقسوم»

برای دوزخ هفت در است و هر عده از جهنمیان از دری که به آنها اختصاص دارد وارد می شوند اسامی هفت در جهنم چنانکه از حضرت امیر (ع) رسیده بدین قرار است: اسفل درکات آن «جهنم» است و فوق آن «لظى» و فوق آن «حطمه» و فوق آن «حجیم» و فوق آن «سعیر» و فوق آن «هاویه» می باشد و البته عذابهای این طبقات متفاوت خواهد بود.

آتش جهنم شعور دارد

از ظاهر آیات شریفه معلوم می شود که آتش جهنم برخلاف آتش دنیا؛ دارای ادراک و شعور است چنانکه می فرماید روزی که به جهنم می گوئیم آیا پر شدی از اهل عذاب؟ پس در جواب می گوید آیا بازهم اهل عذاب هستند؟! یعنی مرا گنجایش و هم اشتیاق بزیادتی است.^{۱۴۳} چ

و نیز آتش جهنم اهل عذاب را می شناسد و به آنها حمله می کند و جاذبه دارد و نعره زننده است چنانکه می فرماید: چون ببیند آتش جهنم ایشان را از جایی دور؛ از آن آتش آواز جوشسیدن از زیادی خشم و غریدن بشنوند.^{۱۴۴}

و از حضرت صادق (ع) مرویست که صدای خروش جهنم را خواهند شنید.

نور مؤمن التهاب آتش را کم می کند

در جای دیگر می فرماید:

«تکاد تمیز من الغیظ» نزدیک باشد که پاره پاره شود از خشم بر کافران.

مرویست که در موقع عبور مؤمن از صراط صدای آتش جهنم بلند می شود که ای مومن زود از من دور شو که نورت التهاب مرا خاموش می کند چون مومن از رحمت است و آتش جهنم از غضب می باشد، و رحمت حق بر غضب غالب است «یا کم سبقت رحمه عضبه» و بالجمله شواهدی بر اینکه آتش جهنم مثل سایر موجودات اخروی صاحب حیات و دارای ادراک و شعور است، دوست دوستان خدا و دشمنان خداست داریم.

جهنمیان در جای تنگ قرار دارد

از اوصاف جهنم این است با اینکه اگر جن و انس را در آن جای دهد هنوز جا دارد مع الوصف جای هر یک از جهنمیان تنگ و در فشارند مانند میخی که در دیوار بکوبند چنانکه در سوره قرآن می فرماید: چون در انداخته شوند جهنمیان در دوزخ در مکانی تنگ به جهت عذابشان در حالیکه بزنجیرهای آتش بسته شده باشند.^{۱۴۵}

بقسمی در فشارند که آرزوی هلاکت کنند؛ یا اینکه گویند و اسفا و ارویلا بهمان اندازه که بهشتیان در روشنایی هستند دوزخیان در ظلمت و تاریکی و وحشت و دهشت ابدی هستند مانند کسیکه در قعر دریایی گرفتار شود که ظلمات امواج متراکمه او را احاطه کرده باشد. در سوره نور می فرماید^{۱۴۶} بقسمی است که اگر دستش را بیرون آورد نمی تواند آنرا ببیند.

عذابهای روحانی

برای دوزخیان علاوه بر شکنجه های جسمانی، عذابهای روحانی است. از آن جمله تذکر به این موضوع که اینجا همیشه خواهند ماند و نجاتی برایشان نخواهد بود که این سخت ترین عذابهای دوزخیان است و شکی نیست که کفار و منافقین که حجب برایشان تمام شده باشد و بی ایمان مرده باشند در عذاب جهنم همیشگی خواهند بود. چنانکه در سوره البینه می فرماید: «ان الذین کفروا من اهل الکتاب المشرکین فی تار جهنم خالدین فیها» و در جای دیگر می فرماید «ذلک جزاء اعداء الله النار لهم فیها دارالخلد» پس جزای دشمنان خدا آتش است و جای همیشگی ایشان است.

کافر محال است به بهشت درآید

بلکه بیرون آمدنش را از آتش دوزخ تشبیه به محال فرموده در آنجا که می فرماید «ولایدخلون الجنة حتی یلج الجمل فی سم الخیاط» داخل نخواهند شد ایشان در بهشت تا اینکه شتر از سوراخ سوزن بگذرد.

یعنی چنانکه این امر محال است پس دخول کفار در بهشت هم محال خواهد بود و اخبار وارده در مقام بسیار است و کسیکه ذره ای ایمان در قلبش باشد همیشه در جهنم نخواهد ماند.

محرومین بدترین عقوبتها

دیگر از عذابهای روحانی این است که متوجه می شود از الطاف و رحمت‌های بی پایان حضرت آفریدگار محروم مانده است بعلاوه مورد غضب و بی اعتنایی خدا است چنانکه می فرماید «کلا انهم عن ربهم یومئذ لمحجوبون» جز این نیست که ایشان از پروردگار خود در حجابند یعنی از رحمت و احسان و ثوابهای الهی محروم خواهند بود و در جای دیگر می فرماید «ایشانرا جزای نیکی در آخرت نیست و خداوند با ایشان سخن نمی فرماید و نظر رحمت و شفقت به آنها نمی کند»^{۱۴۷}

حسرت‌های مرگبار در جهنم

از آن جمله است حسرت و هم غم‌هایی که بر آنها وارد می‌شود که اگر در دوزخ مرگ بود هر روزی مرگی داشتند از شدت اندوه که خدایتعالی می‌فرماید نشان‌شان می‌دهد پروردگار عمل‌هایشان را که اسباب اندوه بر آنها است.^{۱۴۸}

و در جای دیگر می‌فرماید: «روزیکه ظالم دو دست خود را با دندان‌هایش می‌جود و می‌گوید: ای کاش با فرستاده خدا راهی تحصیل کرده بودم»^{۱۴۹}

و از حضرت صادق علیه السلام مرویست که پس از استقرار بهشتیان در بهشت و دوزخیان در جهنم، روزنه‌هایی بین دوزخ و بهشت باز می‌شود منادی ندا می‌کند ای بهشتیان منازل جهنمیان را ببینید اگر مخالف خداوند را نموده بودید در این منازل جای شما بود. و بعد می‌گوید ای جهنمیان منزلتیکه در بهشت است ببینید اگر اطاعت خداوند را نموده بودید جای شما اینجا بود پس چنان اندوه و حسرتی عارض‌شان می‌شود که اگر مردن میسر بود می‌مردند.

سرزنش‌ها، شکنجه‌های روحی در جهنم

از آن جمله انواع سرزنش‌ها و توبیخ‌ها و سخریه‌ها که از طرف خداوند عالم و ملائکه و بهشتیان و شیاطین به آنها وارد میشود همانطوریکه خداوند به آنها می‌فرماید

«آیا شما را پیغمبرانی نیامدند که به شما خیر بدهند آیات مرا و شما را از چنین روزی

بترسانند؟!» گویند بلی بر ضرر خود شاهدیم.^{۱۵۰}

و باز می فرماید ایا شما را در دنیا مهلت ندادیم به مقداری که بتوانید با خبر و

متذکر شوید و آمد شما را ترساننده از چنین روزی؛ پس بچشید عذاب را که برای

ظالمنی یاری کننده ای نیست.^{۱۵۱}

و امثال این قسم خطابات زیاد است خزنه جهنم هم سرزنش کنند که در قرآن مجید

می فرماید «هرگاه انداخته شود فوجی و دسته ای در جهنم، خزنه جهنم از آنها می

پرسند آیا شما را ترساننده نیامد؟» گویند: آری آمد لکن ما آنها را تکذیب نمودیم و

گفتیم که شما در گمراهی بزرگی هستید و گویند اگر ما اهل شنیدن حق و تعقل و

فهم بودیم هیچگاه جهنمی نمی شدیم پس خودشان اقرار بگناه خود کنند»^{۱۵۲}

شماتت شیاطین و خودداری از ناله

شیاطین هم آنها را سرزنش می کنند و مرویست که دوزخیان از ترس اینکه مبتلا به

شماتت ایشان نشوند کمتر از شدت عذاب ناله می کنند و در آیه شریفه می فرماید: «و

شیطان بدوزخیان پس از تمام شدن کار و قرار گرفتن آنها در آتش؛ گوید جز این

نیست که خداوند به شما وعده حقی داد و من هم وعده دروغی، من بر شما قدرتی

نداشتم جز اینکه وسوسه نمودم و شما به سوء اختیار خود وعده دروغی مرا اجابت نمودید پس مرا ملالت نکنید بلکه خودتانرا ملامت کنید، امروز من از شما بیزارم از اینکه مرا در دنیا شریک خداوند قرار دادید جز این نیست که برای ستمگران شکنجه دردناکی است^{۱۵۳}»

شما هم بوعده حق رسیدید

بهشتیان هم آنها را سرزنش می کنند چنانکه در آیه ۴۲ سوره اعراف می فرماید^{۱۵۴}

«بهشتیان دوزخیانرا ندا کنند و گویند آنچه را که پروردگار مان به ما وعده داده است از ثوابها بتحقیق یافتیم آیا شما هم آنچه را که پروردگارتان وعده داده از عذابها نیز یافتید گویند بلی رسیدیم به آن عذابها پس منادی ندا کند در بین ایشان که لعنت خدا بر ستمکاران است.»

و در سوره المطففین می فرماید: «امروز مومنین از کفار میخندند»^{۱۵۵} و آنها را مورد استهزاء و مسخره قرار می دهند این سخریه مقابل مسخره هایی که کفار در دنیا به مومنین مینمودند.

- و قال الشيطان لما قضي الامر ان الله وعدكم وعد الحق و وعدتكم فا خلفكم وما كان لي عليكم من سلطان الا ان دعوتكم فاستجبتم لي فلا تلوموني ولوموا انفسكم ما انا بمصرخكم و ما انتم بمصرخي اني كفرت بما اشركتمون من قبل ان الظالمين لهم عذاب اليم . سوره ابراهيم ۱۴ آیه ۲۶ و ۲۷

^{۱۵۴} - و نادي اصحاب الجنة اصحاب النار ان قد وجدنا ما وعدنا ربنا حقاً فهل وجدتم ما وعد ربكم حقاً قالوا نعم فاذن مؤذن بينهم ان لعنه الله علي الظالمين . سوره اعراف ۷ آیه ۴۳

فاليوم الذين آمنوا من الكفار يضحكون ، سوره مطففين ۸۳ آیه

همنشینی با شیاطین عذاب سخت

از جمله عذابهای روحانی مصاحبت با شیاطین و سایر دوزخیان است به همان اندازه که بهشتیان با یکدیگر انس دارند و از ملاقات یکدیگر لذت میبرند دوزخیان با یکدیگر دشمنند و نهایت تناکر و تنافر بین آنها است و این معنی در قرآن مجید تذکر داده شده آنجا که می فرماید:

و هر که خود را بر کوری دارد از یاد کردن خداوند رحمن پس بر او شیطان را مسلط می سازیم که همنشین او شود- آنها را از راه حق باز می دارند و ایشان می پندارند که راه یافتگانند- تا وقتی که کافر با شیطانیکه همراه او است در محل جزای ما حاضر شود به او گوید ای کاش میان من و تو به اندازه ای دوری مشرق و مغرب از یکدیگر بود پس بد همنشینی است.^{۱۵۶}

و مرویست که هردو را در یک زنجیر بسته و در دوزخ افکنند.

از یکدیگر تبری میجویند

درباره دشمنی اعوان ظلمه و پیروان و پیشوایان گمراهی از رؤسای خود در سوره البقره آیه ۱۶۱ می فرماید: چون بیزاری جستند آنهایی که پیروی کرده شدند. از آنهایی که پیروی آنها را کرده اند و دیدند که خدای را و بریده شد به ایشان سببها گویند

- و من یعش عن دکرالرحمن نقیض له شیطاناً فهوله قرین و انهم لینصدونهم عن السبیل و یحسبون انهم مهتدون حتی اذا جائنا قال یالیت بینک بعد المشرقین فبئس القرین. سوزہ زخرف ۴۳ آیات ۳۵ تا ۳۷.

متابعت کنندگان باطل، کاش ما را بازگشتن به دنیا ممکن بود. تا از پیشوایان خود

بیزاری می‌جستیم تا چنانکه امروز آنها از ما بیزاری می‌جویند.^{۱۵۷}

و درباره دشمنی دوزخیان با یکدیگر در سوره العنکبوت می‌فرماید: پس در قیامت

بعضی از شما از بعضی دیگر بیزاری می‌جوید و نفرین می‌کنید.^{۱۵۸} و در سوره

زخرف می‌فرماید کسانی که در دنیا دوست بودند در آن روز دشمن یکدیگر خواهند

بود، مگر پرهیزگاران از اهل ایمان که در قیامت هم مثل دنیا؛ دوست یکدیگرند.^{۱۵۹}

و مرویست که هر دوستی که در دنیا برای خدا نبوده و آخرت مبدل به دشمنی

میگردد و در سوره محمد (ص) می‌فرماید «جز این نیست که برای سرکشها و

کسانیکه از پیروی حق بیرون رفتند بدترین بازگشت است که آن دوزخی است که در

آن در آینده و بستر و فراش آنها آتش است و بدفراش و آرامگاهی است دوزخ. این

شکنجه را باید طاغیان بچشند پس باید حمیم و غساق را (که آبی سوزنده در جهنم و

^{۱۵۷} - اذ تبرء الذین ابتعوا من الذین ابتعوا و رأوا العذاب و تقطعت بهم الاسباب- و قال الذین اتبعوا لوان لناکره فنتبرء منهم کما تبرؤا منا، سوره البقره ۲ آیه ۱۶۱ و ۱۶۲
ثم یوم القیمه یکفر بعضکم ببعض و یلعن بعضکم بعضاً، سوره عنکبوت ۲۹ آیه ۲۴.

الاخلاء بومئذ بعضهم لبعض عدوا لا المتقین، سوره زخرف ۴۳ آیه

چرک سخت گندیده است) بچشند و عذاب دیگری که در شدت مثل عذاب است از نوع های گوناگون.^{۱۶۰}

بدگویی دوزخیان به یکدیگر

مروست که چون پیشوایان گمراهی را در دوزخ اندازند پشت سرش اتباعشانرا به آنها ملحق نمایند پس می پرسند اینها کیستند (خزنه جهنم گویند) اینها گروهی هستند که به رنج و سختی در دوزخ با شما درآیند. پس به آنها گویند هیچ مرحبا به اینها باد. ایشان بدوزخ درآیندگانند پس اتباع گویند بلکه شما را مرحبا مباد؛ شما سبب این عذاب برای ما شدید پس دوزخ بدقرار گاهی است. گویند پروردگار را هر که سبب این عذاب برای ما شد دو چندان فرما عذابش را برای گمراهی خود و دیگران. آنچه نقل شد از احوال و گفته های دوزخیان هر آینه راست است و آن جدال و

نزاع کردن اهل آتش است با یکدیگر.^{۱۶۱}

آیا بدن ضعیف طاقت می آورد؟

ممکن است چند شبهه در نظرها بیاید که مجملاً به آنها اشاره می شود و جوابهای هر کدام هم ذکر می گردد. یکی اینکه این عذابهای شدید با انسان ضعیف که تاب

و ان الطاغین لشرمآب- جهنم یصلونها فبنس المهاد- هذا فلیذوقوه حمیم و غساق و آخرین شکه ازواج. سوره ص ۳۸ آیات ۵۵ تا ۵۸.

و ان اللطاغین لشرمآب- جهنم یصلونها فبنس المهاد- هذا فلیذوقوه حمیم و غساق و آخرمن شکه ازواج. سوره ص ۳۸ آیات ۵۵ تا ۵۸.

کمترین آنها را ندارد چگونه است؟ چون در مرحله اولیه نیست و نابود می شود، پس
مناسبتی با این بدن جسمانی ندارد.

بدنش مانند نفش سخت می شود

جواب آن است که درست است که بدن در قیامت همان بدن جسمانی دنیوی است،
لکن به قدرت الیه طوری در آخرت ترکیب می شود و بقدری سخت و محکم است
که قابل مقایسه با بدن دنیوی نیست و در حقیقت بدن اخروی در لطافت و غلظت تابع
لطافت و غلظت نفسی است که به آن تعلق دارد. چنانکه نفس مؤمن در دنیا در نهایت
نرمی و لطافت بوده به طوری که در مقابل هر حقی متأثر و تسلیم می شود همانطور
که در خطبه نهج البلاغه امیرالمؤمنین (ع) است که «المومنون هینون لینون مستسلون»
پس در آخرت هم بدن آنها مانند نفس شریفشان در کال لطافت خواهد بود همچنین
نفس کافر در دنیا در نهایت غلظت و سختی بوده که از سنگ ه سخت تر که در قرآن
مجید می فرماید «قلوبهم کالحجاره اوأشد قسوه» و لذا در مقابل هیچ حقی خاضع و
منقاد نمی گردد. پس در آخرت هم بدنش مانند نفس پلیدشان در نهایت غلظت و
سختی است.

در آخرت غلبه معنی بر صورت است

و مرویست که دندان کافر مانند کوه احد خواهد شد (پس بدنش چقدر است؟!) و
بعبارت دیگر سرای آخرت غلبه به معنی بر صروتست و آشکار شدن حقائق و یکی
شدن ظاهر ها و باطن ها است «یوم تبلی السرائر» است.

و نیز پس از ملامتی شدن بدنشان از عذاب و پاره پاره گردیدن اندورن آنها از
خوردن زقوم و نوشیدن سایر آبهای دوزخ، دو مرتبه بدنهای آنها درست می شود
چنانکه صریح قرآن است.^{۱۶۲}

آیا عذاب شدید با عدل می سازد؟

شبهه دیگری که ممکن است در بعضی از اذهان بیاید این است که عذابها به این
شدت آیا از عدل الهی است؟

این شبهه در اثر قیاس کردن عذابهای الهیه در آخرت است با شکنجه های سلاطین
و حکام در دار دنیا؛ درحالی که بهیچ وجه این طور نیست زیرا انتقام سلاطین و حکام
از مجرمین خود از روی تشفی غیظ یعنی دل خنکی است بر کسیکه مخالفتشان را
کرده غضبناک می شوند و خونشان بجوش می آید برای خنک شدن دلشان امر می
کنند که او را بزندان برند شکنجه دهند بکشند و غیره ولی عذاب های اخروی از باب
ترتب مسببات بر اسباب است یعنی لازمه بی ایمانی بی نوری و ماندن در تاریکی

همیشه است. لازمه رویگردانیدن از خداوند در تنگی و فشار ابدی بودن است لازمه نادیده گرفتن هر حقی کوری و کری جاودانی است، لازمه پیروی از شیطان و رؤسای گمراهی همنشینی ابدی با آنها است لازمه خوردن مال یتیم یا هر مال حرام دیگر؛ بر افروخته شدن آتش در باطن است و غیره پس آتش جهنم از خود شخص است بلکه بنص قرآن مجید آتشگیره دوزخ خود خلق هستند که از آنها آتش افروخته می شود.^{۱۶۳}

عذابی که خود تهیه دیده است

بنابراین هر عذابی که به انسان می رسد خودش سبب آنرا درست کرده و خودش به خود ستم روا نموده و گرنه خدا به کسی ظلم نمی کند.^{۱۶۴}

کافر را به آن غلظت و سختی که دارد چگونه در بهشت که در نهایت لطافت است می شود جای داد با آنکه بهشتی که دارالاسلام است جای آنهایی است که از هر مرضی دور می باشند چگونه می شود کسی را که سرتاپا بیماری قلبی است پر از حسد و بخل و کینه و عداوت، کبر و غرور است جای داد محل چنین شخصی دارالمرضی (بیمارستان) جهنم است نه دارالاسلام.

آرایش برای کور و نوازندگان برای کر

فاتقوا النار التي وقودها الناس و الحجارة . سورة البقره ۲
آیه ۲۲ .
ان الله لا يظلم الناس شيئاً و لكن الناس انفسهم يظلمون . سورة
يونس ۱۰ آیه ۴۴

در حقیقت جا دادن کافر در بهشت مثل ریختن شیشه عطر بر سر کسیکه زکام و گریپ دارد می باشد پس جا دادن کافر در دوزخ به هیچ وجه با عدل منافاتی ندارد زیرا معنی عدل این است که هر چیزی را در محل مناسب خود قرار دهد لذا دخول کافر در بهشت محال است چون برخلاف عدل حقیقی است اصلاً نمی تواند از آنجا بهره برد مثل این است که عروس زیبایی را برای کوری آرایش کنند یا نغمه دلربائی را برای کری بنوازند.

رحمن را با عذاب چه کار؟!

باز هم ممکن است از جهت رحمت رحمانیه پروردگار شبیه ای کنند که چطور خداوندی که به بندگانش مهربان است راضی می شود مخلوقش که مورد علاقه و محبت او بوده در چنین عذابی منخوفی بسر برد؟

جواب آن است که همانطور که خداوند متعال دارای صفات جمالیه و لطیفی است دارای صفات جلالیه و قهریه هم می باشد چنانکه ارحم الراحمین است «فی موضوع العفو والرحمه» اشد المعاقبین است «فی موضع النکان وانقمه» همانطور که بهشت محل ظهور لطف بینهایت اوست دوزخ هم محل قهر شدید اوست بلی چون رحمتش بر قهر و غضب چیره است^{۱۶۵} راضی نیست که کسی کافر شود و به دوزخ برود^{۱۶۶} لکن اگر خلق به سوء اختیار خود رو به آتش روند آنها را بزور و جبر و اکراه باز نمی

دارد زیرا بر خلاف حکمت اوست خدا بی نیاز مطلق است احتیاجی ندارد که به او ایمان بیاوریم.

توبه اکراهی بدر نمی خورد

برحمت و رأفت خود بخلق، توبه را سبب رهائی از این عذابها قرار داده و تا لحظه آخر عمر این در را گشوده است لکن اگر خلق از این سبب رحمت رو بگردانند آنها را مجبور بتوبه نمی فرماید زیرا توبه اکراهی که توبه نشد بلی خدا رحمن و رحیم است از رحمت اوست که جمیع واجبات و مستحبات از امر نموده یعنی آنچه را که سبب استعداد و آماده شدن برای دخول بهشت و جوار حضرتش نافع است ما را بدان راهنمایی فرموده همانطور که از جمیع محرّمات و مکروهات نهی نموده یعنی از آنچه که موجب دوری از خدا و نزدیکی به شیاطین و آتش یدی است باید دور باشیم و در حقیقت جمیع تکالیف الهیه ناشی از رحمت و اسعه اوست لذا مؤمن باید مواظب نماید که در انجام تکالیف مسامحه نشود و بداند اگر تکلیفی از او فوت شود؛ ضرری جبران ناپذیر کرده و به همان اندازه خود را از رحمت پروردگار محروم ساخته بقسمی که به هیچ چیز دیگری جبران نمی شود.

عمر کوتاه و عذاب همیشگی

اشکال دیگر این است که خلود و همیشگی بودن کافر در جهنم چگونه با عمر کوتاه دنیوی پنجاه یا شصت ساله جور می آید.

جواب آن است که کافری که عمری به کفر بسر برده در حقیقت یک امر ثابت و غیر قابل زوالی در همین مدت کم به سوء اختیارش کسب نموده که لازمه آن ماندن همیشگی در آتش است. به عبارت دیگر ظلمی برای خودش تهیه دیده که هیچگاه روشنائی به آن راه ندارد. همانطور که مؤمنی که با ایمان و تقوا از اینجا رفته در مدت کم عمرش امر غیر قابل زوال و بینهایتی را به حسن اختیارش کسب نموده یعنی نوری به دست آورده که هرگز خاموش نمی شود.

خلود به واسطه نیت خیر یا شر

در بحار است که حضرت صادق (ع) در پاسخ ابوهاشم که از همیشگی بودن در بهشت و دوزخ از حضرت پرسید، فرمود همیشگی بودن دوزخیان در دوزخ برای این است که نیتهای آنها در دنیا این طور بوده که اگر همیشه در دنیا بودند همیشه معصیت خدا می کردند. و همیشگی بودن بهشتیان در بهشت برای این است که نیتهای آنها این بود که اگر همیشه در دنیا می ماندند، هیچگاه از فرمانبرداری پرودگار سرپیچی نمی کردند. پس نیتهاست که سبب خلود بهشتیان و دوزخیان است. چنانکه در قرآن مجید می فرماید: «هر کس بر طبق نیت خود عمل می کند».

«پایان»